







گفتگو با

پروفسور برنارد بایلین

پیرامون

# تاریخ آموزی و تاریخ نگاری

ترجمه

دکتر مرتضی نورائی

تهران، ۱۳۸۹



## تاریخ آموزی و تاریخ نگاری

تالیف: پروفسور برنارد بایلین

ترجمه دکتر مرتضی نورائی

ناشر: پژوهشکده تاریخ اسلام

مدیر نشر: خلیل قویدل

چاپ اول: ۱۳۸۹

۱۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: چاپ تقویم

ردیف انتشار: ۵

۲۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشکده تاریخ اسلام محفوظ است

خیابان ولیعصر (عج)، خیابان شهید عباسپور، خیابان رستگاران، شهرز شرقی، شماره ۹  
تلفن: ۳ - ۸۸۶۷۶۸۶۱ فکس: ۸۸۶۷۶۸۶۰

## سخن اوّل

تاریخ هر امت و جامعه‌ای بیانگر فرهنگ و تمدن آن است. به همین دلیل، علم تاریخ در میان علوم، جایگاهی ویژه یافته است. جامعه اسلامی به عنوان یک امت جهانی، دارای چهارده قرن سابقه تاریخی با ابعاد و عناصری روشن و بدون ابهام است. اهمیت این پیشینه تاریخی و ابعاد گوناگون آن مانند: فرهنگ، تمدن، علوم، اخلاق، فلسفه و هنر و نقش بی‌بدیل آن در تمدن جهان معاصر، تلاش گسترده دانشگاه‌ها و دانشمندان غربی را نیز در راه تحقیق و مطالعه این تاریخ عظیم برانگیخته است؛ تا بدان پایه که معتبرترین منابع و اطلاعات پژوهشی در حوزه‌های گوناگون تاریخ اسلام را در مراکز علمی غرب می‌توان سراغ گرفت.

به‌رغم توجه ویژه پژوهشگاه‌های دنیای غرب به اسلام، به علت ناتوانی ذاتی آنها از شناخت اسلام ناب و حقیقی - به دلیل عدم دسترسی مستقیم و به دور از تحریف، به منابع اصیل، و لاجرم اطلاعات محدود پژوهشگران از زمینه‌ها و پس‌زمینه‌های یک تحقیق علمی جامع، آغاز یک حرکت اساسی و همه‌جانبه از سوی دانشمندان اسلامی به منظور تصحیح و تکمیل تلاش‌های گذشته ضروری است. اگر این حرکت، گسترده، باغنا و متکی بر پیشرفته‌ترین روش‌های پژوهشی آغاز شود بی‌شک، تغییرات بنیادی در مسیر این‌گونه مطالعات، در پژوهشگاه‌های مهم دنیا در زمینه تاریخ اسلام و مسائل مختلف آن دور از دسترس نخواهد بود.

هدف اساسی از تأسیس پژوهشکده تاریخ اسلام - که هم اکنون در آغاز راه است - گام زدن در راه تحقق این آرمان می باشد.

این پژوهشکده با همت و پیگیری استادان ارزشمند تاریخ اسلام و رشته های مرتبط با آن آغاز به کار کرده و برای نیل به اهداف مقدس خود، آماده همکاری با همه کسانی است که به این اهداف ایمان دارند.

این پژوهشکده پاسخگویی به هزاران پرسش را که در خلال مطالعه ۱۴ قرن تاریخ اسلام مورد توجه خواننده و به خصوص پژوهشگران قرار می گیرد و جهت همت خود قرار داده است. تحقق این مهم با روش های گوناگون دنبال می شود که نشر آثار پژوهشی اساتید و کارشناسان (تالیف و ترجمه) مانند اثر حاضر از جمله آنهاست. البته برنامه هایی همچون تشکیل کارگاه های تخصصی، نشست های علمی تخصصی و حمایت از پروژه های پژوهشی مورد نیاز، نیز برای تحقق هدف یاد شده در حال پیگیری و اجراست که باید کیفیت و کمیت آنها افزایش یابد.

این مرکز هم اکنون با پنج گروه علمی و زیر نظر شورای علمی - راهبردی فعالیت می کند که انشاء الله به زودی تعداد آنها به دو برابر افزایش خواهد یافت.

پژوهشکده تاریخ اسلام توسط سایت خود با همه پژوهشگران و علاقه مندان به مطالعه در سراسر جهان رابطه برقرار می کند. این سایت علاوه بر انعکاس همه فعالیت های این مرکز علمی، بازتاب دهنده فعالیت های علمی انجام شده توسط مراکز و اشخاص دیگر در این رشته است. با فعال شدن سایت مزبور، دسترسی پژوهندگان به یک مرکز جامع و همه جانبه که انعکاس دهنده همه آثار موجود در زمینه تاریخ اسلام باشد میسر خواهد شد. علاوه بر آن هم اکنون کتابخانه تخصصی (حقیقی و مجازی) فعال است و به تدریج فعال تر خواهد شد. از خداوند بزرگ، برای این تلاش و همه تلاشگران در راه حق و حقیقت، آرزوی موفقیت می کنم.

سیدهدای خامنه ای

رئیس پژوهشکده تاریخ اسلام

## فهرست مطالب

درآمد	۹
متن	۱۹
پیوست ۱: فهرست پرسشها	۸۹
پیوست ۲: ریزومه بایلین	۹۳





## درآمد

ترجمه حاضر بر گردان کتاب "On the teaching and writing of history, 1994, Hanover, 97 pages" است. این کتاب مجموعه پنجاه و دو پرسش در باب آموزش و نگارش تاریخ از پرفسور برنارد بایلین (Bernard Bailyn) است. این مصاحبه، توسط دو استاد تاریخ عضو دپارتمان تاریخ دارت موث کالج (Dartmouth College) آمریکا، در سال ۱۹۹۱ صورت گرفته است. مصاحبه شونده دارای آثار متعددی در زمینه های مختلف تاریخ است که برخی از آنها به عنوان اثر برتر در آن کشور شناخته شده و جوایزی را نصیب نویسنده کرده است. یکی از مهمترین مسئولیت های علمی وی در سال ۱۹۸۱ بود که به ریاست انجمن تاریخ آمریکا (American Historical Association, AHA, [www.historians.org](http://www.historians.org)) انتخاب شد.

این مؤسسه در سال ۱۸۸۴ تاسیس و تا کنون همه ساله پیوسته نشست های مرتبی داشته است. هر سال یکی از برجسته ترین مورخان صاحب تألیف و نظر آمریکا به ریاست آن انتخاب که سخنران افتتاحیه آن نیز می باشد. عنوان سخنرانی بایلین در سال ۱۹۸۱، "چالش فراروی تاریخنگاری مدرن" (The Challenge of Modern Historiography) بود، که در آن به جنبه های مختلف تاریخنگاری مدرن و ساز و کارهای آن می پردازد. به نظر می رسد گفتگوی استادان تاریخ، پروفیسور جرآر دانیل (Jere R. Daniell) و چارلز تی وود (Charles T. Wood)، با بایلین از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد. چرا که در این مصاحبه از سویی پرسشها دقیق و در راستای فهم تاریخی گزینش شده اند، و از

سوی دیگر مصاحبه شونده نتایج تجارب علمی طولانی خود را در زمینه تدریس و تألیف متون تاریخی در اختیار خوانندگان قرار می دهد. دیگر اینکه بهر حال «غولی» (آمریکا) که در همه جای عالم سرکشی و دخالت می کند پا در گذشته ای نه چندان دور اما دارای استحکام نظری دارد. در واقع رمز و راز غول شناسی می تواند ریشه در تاریخ و ساز و کارهای آن برای پرورش جامعه ای پیشرو داشته باشد. در همه حال صرف نظر از پاره ای مثال ها که برای خواننده ایرانی ضرورت نداشت، متن به شیوه حفظ ساختار و مفهوم اما در قالب نیمه آزاد ترجمه شده است تا برای خوانندگان مفید فایده ای باشد. شایان ذکر است که همه توضیحات در پانوشت ها از سوی مترجم تهیه و تنظیم شده است. برابر نهاد اسامی و یا اصطلاحات ارجاعی در پانوشت ها کم و بیش جزو مشهورات بوده و خوانندگان می توانند شرح آنها را از سایت [www. ask.com](http://www.ask.com) جویا شوند. در اینجا لازم است جهت ارتباط بیشتر و بهتر خوانندگان با متن و با توجه به مطالب موجود در کتاب سه مسئله ذیل مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد:

#### الف. مصاحبه فعال (تاریخ شفاهی)

سنت مصاحبه فعال (تاریخ شفاهی) بویژه در عرصه ثبت تجارب علمی در بردارنده فواید بسیار است. از جمله محققین و استادان صاحب نام و اثر افزون بر مستخرجات علمی، دارای تجاربی هستند که هرگز انتقال آنها نه در کلاس درس میسر بوده و نه بر روی صفحات آثار آنها. آنچه که در این کتاب حایز اهمیت است در درجه نخست الگوی مصاحبه علمی در ساخت تاریخ شفاهی است که مورخی با تجارب دوره ممتد تدریس تحقیق خود مورد کنکاش و واکاوی قرار گرفته است. اما این بار نه گذشته دیگران بلکه زوایای ذهنی او که علی رغم قلم به دست بودن ضرورتی را در گفتگو مطرح کرده که حداقل می توان گفت مقام آن در سایر آثار و یا حتی در سخنرانیها و تدریس وی نبوده است. به هر روی در ایران، عده زیادی از استادان در رشته ها و گرایشهای مختلف وجود دارند که تجربه ارزشمند حیات علمی و یا حتی شخصی آنها خانه تکانی نشده است. حداقل باید گفت عده زیادی از آنها، تنها تجربه سالهای تدریس را داشته اند و خود را در آثار کمتر قلمی کرده اند. در حالیکه این گروه شاگردان بارزی را تحویل داده- اند. هر دو

گروه اعم از آنانکه نوشته اند و یا آنانکه نوشته ای بر جای نگذاشته اند، شایسته مرور مجدد در مصاحبه فعال هستند. از جمله جای این پرسش خالی است که: در مسیر طولانی زوگی علمی خود در چه مقام و موقعیت هایی به عنوان نقطه عطف زندگی علمی دچار زایش فکری شده اند؟ چرا و چگونه؟ این ها از جمله نکات اساسی هستند که هیچگاه در صفحات و سخن آنها آشکارا نمی آید. لازم است این دست از تجارب به کمک مورخین (مصاحبه کنندگان) و خبره گان سزاین شوند. بی شک همکاری نزدیک برای توالد تجارب می تواند صفحه های متعدد تاریخ با سطور منقطع را متصل نماید.

از آنجا که مورد این کتاب در واقع مورخ است به برخی گسستگی ها (gap) سطور آثار مورخین بنام و گمنام باید اشاره کرد که خود فرصت ذکر نیافته اند. برای مثال، بسته پرسشی زیر بدان دلیل مهم است که این افراد خودشان فکر می کنند که:

- دلیل اشتهار آنها در چیست؟ و چگونه بدست آمده است؟
  - زمانهای تولید مؤثر (بدیع) آنها در نتیجه با روی چه دوره هایی است؟
  - از میان آثار خود کدام را بر می گزینند؟ چرا؟
  - در صورت لزوم یا امکان، آثار مکتوب خود را چگونه دوباره نویسی می کنند؟ نقد آنها در این زمینه بر چه محورهایی استوار است؟
  - تفاوت طرح اولیه و عمل در آثار کجاست؟ به بیان دیگر چه می خواستند خلق کنند و چه خلق شد؟
  - طرح های تحقیقاتی مانده آنها چیست؟ چرا ناتمام است؟
  - گروه های مخاطبین خود را به چند دسته تقسیم می توان کرد؟
  - کدام گروه از مخاطبین برای آنها ترجیح داشتند؟
  - کدام گروه از ناقدین اسباب تعالی آنها بوده اند؟
  - کریدور نظریه پردازی (اجتهادی) آنها کجا بود؟ به بیان دیگر، در کدام مسیر تحت چه نوع فشارهایی به سطح نظریه پردازی ارتقا یافتند؟
- هر پرسش در واقع فرصت دو جانبه ای است برای کنکاش در نسل گذشته، و برای نسل امروز و فردا. الگوهای رفتار علمی خیلی بیشتر از آثار و تفراریر مؤثرند. در جامعه ما، خزانه های گرانبها ارزان و بدون تبدیل به بهره وری لازم از میان می روند. شاید آنچه ما

از زندگی گنجینه‌ها تجارب می فهمیم و می بینیم نه آن باشد که خود خویش را قرائت می کنند. باید با ایجاد چنین فرصتی گذاشت تا آنها خود فرصت قرائت نزدیک را برای نسل بعد فراهم کنند. در واقع کوره راه پر فراز و نشیب خزاین علمی و تجربی مملو از عناصر و فرصت‌های کلیدی برای نکته سنجان و نکته فهمان است. لبه تیز تجارب این چنین افرادی تنها ذهن های حساس را در می نوردد. آیا آنها زمانی لب به سخن می گشایند که مستمع مستعدی را ببینند و بشناسند؟

گمان می رود از یک سو گنجینه تجارب به دنبال راه نفوذی به زمان حال است. و از سوی دیگر این زمان حال است که نیاز به سرمایه و توشه ای برای راه آینده دارد. این همان فرصت دو جانبه، اما به بیان دیگر است. زمانی که افراد مورد سخن نه بر کاغذ و نه در کلاس، نه فرصت گفتن دارند و شاید استعداد دریافت آن را نمی بینند، چه جایی بهتر از یک گفتگوی صمیمانه است. همچنین برای زمان حال چه کسی دلسوزتر از آنها خواهد بود. دیگر اینکه زمان حال نیاز به سرمایه ای در قالب پله های نردبان جهت ادامه حرکت دارد نه اینکه پیوسته خود نردبانی بسازد و در انتها به همان جایی برسد که نردبان ساز قبلی رسیده بود. بدین شکل می توان گفت که همیشه برای دریافت این اشخاص زود دیر می شود. این در واقع بار دردی است که، هم بر آن که می رود، و هم بر آنکه می ماند، فشار وارد می سازد. چه بهتر که ساز و کاری جهت عدم استحاله زود به دیر، فرصت سوزی برای ضبط و ثبت را دریابیم.

### ب. مشرب علمی مصاحبه شونده

مشرب بایلین در حیطة تاریخنگاری و بویژه آنچه در این مصاحبه از آن پیروی می کند همانا مدرنیسم است. در شرح این چشم انداز در دایرة تاریخ باید گفت تاریخنگاری و تاریخنگری به تبع سایر گرایشهای علوم انسانی از میانه قرن نوزدهم (به تبع عصر روشنگری Enlightenment) گفتمان حاکم تجربه گرایی (Empiricism) و اثبات گرایی (Positivism) ناگزیر از بازنگری در شیوه و ساز و کارهای خود در بازنمایی گذشته شدند. بی شک حضور در عرصه علم و خروج از دایرة هنر ضرورت این بازنگری را بیشتر کرد. در این صحنه یکی از فرض های مهم بر آن بود که ذهن گرایی در علوم

انسانی به معنی آن است که تولیدات علوم انسانی می تواند خارج از دایره موضوعات عینی قرار گیرد. در پاسخ عزم و باور بر آن قرار گرفت که در باب پژوهشها درباره گذشته بشری نیز می توان تجربه انسانی را بر مبنای قوانینی کشف کرد که فعالیت حال و آینده او را شامل شود. اندیشه و فضای پوزیتیویستی مورخین را تشویق به یافتن قوانین بنیادی، کلی و راهنما جهت تفهیم و ایجاد انگیزه برای پیشرفت کرد.

بیشترین فشار مدرن گرایی در تاریخ نوین بر محور چگونگی و میزان اعتبار شواهد تاریخی (historical evidence) بود. عقیده بر آن بود که در بازیابی شواهد و بر اساس کشف درون مایه ها و روایت های محتوای آنها، می توان به کشف قوانین پرداخت و به طور عینی امور مسلم (fact) و بی تردیدی را باز نمایی و باز سازی کرد. بنابراین تحت تأثیر همین تجربه، مورخین ناگزیر از دستیابی به حداکثر منابع شدند. چنانکه رفته رفته فهرست بالابند ارجاعات در مقاله های تاریخی گویای همین معنی شد که نویسنده چیزی را به خواننده انتقال می دهد که همه بر پایه مستندات معتبر، بازسازی شده اند.

از سوی دیگر در لابه لای شواهد تاریخی می باید به دنبال خط سیرهای کلی تولید نیز بود. یعنی باید قوه محرکه تاریخ پیش از اندیشه موشکافانه در باب گذشته دریافت شود. این مسئله ممکن است در بردارنده این فرضیه باشد که مورخین بدنبال تجربه تبیین گذشته در دالان نخست شواهد هستند. در این مسیر قدر مسلم آنکه فضای نگرش جوهری حاکمیت بر اندیشه مدرن داشت. از این گذرگاه همچنان امید استخراج فرا روایت (grand narrative) و کاربست روایت های کلان متأثر از عصر هگل و بعد از آن، مارکس می رفت.

بهر روی قرائت سازوکار این نحله از مورخین توسط گروههای دیگر موجب محوریت یابی این بحث گردید که میزان دستیابی به حقیقت پنهان در گذشته چقدر میسر است؟ در پاسخ این گروه بر اساس شیوه تجربه گرایی در تحقیقات تاریخی معتقد به توفیق دستیابی به همه حقیقت و بازسازی (re-construction) آن هستند. اعتقادی که در مواردی متاع و هسته سخت مواد نظری ایدئولوژیهای تاریخی مانند ناسیونالیسم، فاشیسم و سایر گروهها از این دست شد که بر مبنای این نگاه به گذشته، مستخرج شدند. در واقع در این منظر، مرزی برای مشروط بودن سخن تاریخی دیده نمی شد. یا تولید مورخ بر پایه شواهد معتبر بنا شده است که در این حال قابل اعتماد می باشد. و یا اینکه اساساً مورد

تولید شده اگر چه در شمایل و قالب تاریخی است اما از حیث شناخت شناسی (ontology) و معرفت‌شناسی (epistemology)، تاریخ نیست. در اینجا شاید بتوان مجموعه چارچوبه های عملیاتی و نظری مورخین مدرن یا re-constructionist historian ها را در قالب محورهای زیر تعریف کرد:

۱. بر اساس شواهد (evidences) تاریخی می توان fact یا امور مسلم (تاریخی) را بازسازی کرد. بدین صورت فکت به معنی حقیقتی است که بر مدار شواهد بازیابی شده و کم و بیش بی تردید است. در این حال کار مورخ به مثال جورجینی است که از یک سو طرح و زمینه کلی (context) را باز می شناسد، و از سوی دیگر جایگاه هر جزیی از واقعه را در پیکره کلی آن پیدا می کند. در این راه کار مورخ افزون از اقتناع تحقیقاتی، روشن نمایی یا به عبارتی رونمایی حقایق مستور است که با روش قانونمند تجربه گرایی انجام پذیر بوده و میسر می شود.

۲. میان آگاهی یا دانش (know) و صاحب آن (knower) تمایز وجود دارد. تحقیقات بر مبنای شواهد می تواند وجه تمایزی میان علایق و تمایلات (biases) شخصی و روند تحقیق (research process) ایجاد کند. و محقق بر اساس این روند، توان راهبردی تحقیق به سمت حقیقتی را دارد که مؤلفه های جانبداری بر مسیر، اهداف و نتایج آن بی تأثیر باشد.

۳. روایت داستانی با تاریخی متفاوت است. آنچه که از روش تجربه گرایی در تاریخ بدست می آید و روایت می شود با آنچه که مبنایی واقعی نداشته نه برابر است، و نه تشابه ساختاری دارد. برای نمونه روایت داستانی: اول و آخر یا شروع و فرجام دارد در حالی که روایت تاریخی شروع و فرجام آن در فرجام و شروع روایت قبل و بعد نهفته است. یا اینکه روایت داستانی ممکن است دارای چند خط روشن باشد در حالی که روایت تاریخی شبکه ای بوده و بر اساس مواد و شواهد می توان نمایی هندسی از آن ترسیم نمود.

۴. تمایز میان fact و ارزشها value وجود دارد. در واقع فکت پدیده ای است که در صورت بازنمایی مورد اتفاق قرار می گیرد. در حالی که ارزشها در بهترین شرایط هیچ اتفاق نظری بر آنها صورت نمی گیرد. ارزشها در واقع در جوامع مختلف و یا حتی زمانهای متفاوت ممکن است وضعیت مختلفی داشته باشند، در حالی که امر مسلم، پیوسته پایداری می کند. چرا که مبنای آن ظهور بر اساس روش تجربی بوده و بر مواد و روند شکل

گیری آن اعتراضی نیست. به بیان دیگر همچنانکه تمایز میان know و knower وجود دارد. تمایز میان fact و value هم قابل فهم و پرهیز است.

۵. بدین صورت حقیقت truth پدیده ای صوری نیست و قابل دست یافتن است. چرا که در روند شیوه تجربه گرایی تاریخی آنچه حاصل می آید حقیقت است. و این شیوه می تواند گذشته را چنان که بوده بنویسد، نه بر اساس منظوره‌های کنونی و گفتمان موجود. در واقع تاریخ شناخت نیست، ابزار شناخت است و از مسیر این شیوه می توان به شناخت رسید.

بر این اساس مدرنیست ها معتقدند مرزهای گفته شده و ساز و کارهای تجربی می تواند و یا لاجرم تحقیقات را به حقیقتی دست یافتنی بکشاند. بدین صورت، کنه واقعیت ها به اندازه اسناد موجود قابل بازسازی هستند.

### ج. اشاراتی در باب محتوای کتاب

این مصاحبه متضمن مباحثی در باب روش شناسی و نظریاتی درباره شیوه‌ها و مهارت های ویژه تاریخ، تاریخنگاری و تدریس تاریخ مدرن است. در این راستا بایلین شواهدی از تجارب شخصی خود در جهت تدریس و راهکارهایی برای نظام آموزشی در زمینه تاریخ توصیه می کند. همچنین در این راستا بحث را به مسایل علمی در تحقیقات تاریخی و چگونگی تأثیر توسعه ابزار مندی اخیر- دیجیتال شدن داده ها- در روشها و ورود عناصر کمی در تحقیقات تاریخی، گسترش اهداف، معنی و مفاهیم و محدودیت های تاریخنگاری می پردازد.

بایلین معتقد است که زمانی تحقیقات تاریخی معنی پیدا می کنند که در مسیر فهم تجارب فرهنگی فرازمانی حال و بازنمایی گذشته حرکت کند، و از گذشته به زمان حال نقبی زده شود. از این رو، ارتباط تدریس و نگارش تاریخ باید بوسیله نمایش جریان و روند کم و بیش پیوسته تبدیل گذشته به حال، به منظور فهم چگونگی شکل گیری نقاط عطف جهان امروز منجر شود.

این نگاه، از نظر بایلین به طور ضروری در بردارنده معنی جبریت و حتمیت پیشرفت برای تمهید و به کرسی نشاندن نتایج معین در نگاه به گذشته نیست. از این منظر، گرایش به

سوی تخصصی شدن زیاد، و بیش از حد تنگ کردن محدوده کار در دوره‌های کارشناسی و پائین تر، همراه است با ناتوانی واقعی تعلیم آموزه های تاریخی برای بازسازی فراروایت ها به مخاطبین جوان. همچنین تعمیق غیر ضروری مواد درسی در سطوح مذکور موجب انسداد تولید و تمرین نظرگاه های نوین و شیوه های متفاوت تفسیر و نقد و ارائه فراروایت های علمی - تاریخی است. در این راستا نگرش عمومی تر و گسترده تر می تواند مخاطبین را به مسیر و مدار تفکر تاریخی راهنمایی کند. از این رو بایلین معتقد است تدریس تاریخ باید متمرکز بر ارائه تفسیر و تحلیل و استخراج مطالب، و نشان دادن حیطه های اساسی تاریخ به عنوان منظر منطقی از جریان رو به پیشرفت تجارب بشری، و آموزش مهندسی پرسشها و پیشنهادها در چارچوبه ایده های عمومی -تاریخی باشد. مدرسان تاریخ باید تلاششان را جهت مهیا نمودن ذائقه و علایق دانش آموزان و دانشجویان از راه ایجاد پرسشها و مشارکت دادن آنها در بحث ها به طور واقعی تحریک نموده و آنها را از اهداف آموزشی این درس جهت پاسخ یابی برای پرسشهای زندگی آگاه سازند. چنانکه یکی از این اهداف می تواند بهتر زیستن و تحمل بیشتر و بهتر دیگران باشد.

اما مهمترین نکته قابل تأمل کتاب بر مدار جلب توجه خوانندگان به مخاطره و ریسک بهره گیری از مواد غیر مطمئن در بازسازی گذشته است. وی این وضعیت را ناهنجاری تاریخی (anachronism) یا تاریخ غیر واقع می داند. بایلین چگونگی مفهوم سازی (conceptualization) در تاریخ بر مبنای تجربه شخصی خود را شرح می دهد. برای مثال، او مقایسه ای مواد خام تاریخی (اسناد) همراه با برداشت ها و تجارب شخصی در نوع فیلمهای مستند تاریخ معاصر را کاملاً مفید می داند. نزد وی مورخین در واقع ناظرین، نقاد و مفسرینی هستند که بدنبال یافتن فهم روشن از حیات و تجارب گذشته بر پایه شواهدی که بیشتر همعصران آن وقایع روایت کرده اند، می باشند. لازمه همه اینها وجود قوه خلاقیت و تخیلی (imaginative) است که بتواند ضرورت نگارش و آموزش تاریخ را به عنوان یک حرفه تخصصی (craft) پایه ریزی کند. با وجود این تاریخ افسانه پردازی نیست، چرا که قوه بازدارنده محدودیت منابع و شواهد یک پدیده کنترل کننده موثر در بلند پروازی نویسنده خواهند بود.

در مفهومی دیگر اما مرتبط با این، باید افزود که تاریخ بازنمایی واقعیت می کند.



بدین منظور تاریخ باید به وجه دیگر حقایق یعنی حیطه های روحی- روانی و فرهنگی جهان های دور و نزدیک ورود کند. چنین میدان و گرایشی بسیار وسیع بوده و شامل عقاید، باورداشتهها، ترسها و حبّ و بغض هایی است که گذشته بشریت را شکل داده و اسباب کنش های اجتماعی- تاریخی را فراهم کرده است. این منظر گذشته، توجه دایمی را به این واقعیت جلب می کند که گذشته در همه حال با فاصله (دور یا نزدیک از ما) دارای واقعیتهای متفاوت است، و مردمانی که در آن زمانها زیسته اند، اندیشه و ایده معینی از نتایج اقدامات خود نداشته اند.

متن گرایی (contextualism) قید منطقی است در بازسازی گذشته و افساری است برای تخیل تاریخی. بدین معنی که ارتباط منطقی میان تخیل تاریخی و معرفت عینی تاریخی (بر مبنای متن یا زمینه: context) اجازه بازنمایی واقعیت داده و موجب پدید آمدن و جلوگیری از جانبداری شده و کمک می کند تا متوجه شرایط نامطمئن نتایج پیش رو و تاریخ غیر واقعی و کاذب باشیم.

بنا به گفته بایلین شکل ترسیم تاریخی مورخین متن گرا بر این پایه استوار است که برای مثال نمی توان بر پایه عناصر کمی به عنوان پیش زمینه برآیند مسایل فرهنگی - روانی بدون در نظر گرفتن تأثیر نامحسوس آنها دست به بازیابی و بازسازی گذشته زد. در عین حال، چنین عناصری که انعکاس چندانی در شواهد تاریخی ندارند نباید به عنوان نیروی غیر همتراز و همسنگ در شناخت وقایع و جریانهای تاریخی دیده شوند. پیوسته این عنصر در مفهوم ثبات و پایداری در هر دوره ای، عنصر غالب است. دریافت این وضعیت تنها از سوی مورخ حرفه ای که عمری در این وادی گذرانده میسر است. زمانی که چنین مورخی به تبیین و یا حتی تأویل موضوعی می پردازد و نتیجه فراتر از شواهد می شود، از نظر بایلین به او نمی توان ایراد گرفت. این ضرورتاً یک روایت گذشته نگر- متن گرا و تحلیلی خواهد بود. ایراد جایی است که این مورخ بر پایه فیلتر ایدئولوژیک به گذشته ورود کرده باشد که بی شک نتیجه کار ناهنجاری تاریخی است.

\*\*\*\*

در خاتمه لازم است از دست اندر کاران و همکاران گرامی در ”پژوهشکده تاریخ اسلام“ که زمینه ساز ترجمه و انتشار این کتاب شدند، صمیمانه تشکر و قدردانی شود. از

زحمات دوست گرامی، جناب آقای دکتر ابوالحسن فیاض انوش، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، که با دقت نظر فراوان سیاهه کار را مطالعه و نکات ارزشمندی را متذکر شدند، سپاسگزارم. همچنین از همه دانشجویان تحصیلات تکمیلی، بویژه دانشجویان دوره دکتری رشته تاریخ در دانشگاه اصفهان جهت مشارکت در بحث‌ها و زمینه سازی کارهای علمی فراتر، تشکر می‌شود. امید است حلقه های علمی موجود در دانشگاه ها پیوسته مشغول فرصت سازی جهت ارتقای دانش تاریخ باشند.

والسلام

آذرماه هشتاد و هشت

مرتضی نورائی

## ۱. برای شروع، پروفیسور بابلین شما تاریخ را چگونه تعریف می‌کنید؟

به نظر من، تاریخ دو مفهوم دارد: یک به معنی صرفاً آنچه اتفاق افتاده است، یعنی نقل رویدادها، جریان‌ها و اندیشه‌های گذشته، به همان شکلی که رخ داده است.<sup>۱</sup> تعریف دیگر این است که تاریخ دانشی دربارهٔ چگونگی رخدادهای اتفاق افتاده، و شرح یا تبیین آنست.<sup>۲</sup> کارل بکر<sup>۳</sup>، مورخ برجسته تا آنجا که من می‌دانم دربارهٔ معنی دوم تاریخ یعنی دانش گذشته، تعریف خوبی از تاریخ ارائه می‌دهد؛ او در سخنرانی انجمن تاریخی آمریکا در سال ۱۹۳۱ م، گفت: ”تاریخ صرفاً خاطره چیزهای گفته شده و انجام شده است“ و اضافه کرد که کارکردهای تاریخ ”توسعه تصنعی خاطره اجتماعی است“، ”خاطره چیزهای گفته شده و انجام شده“ وی بر آن نیست که نشان دهد تاریخ یادآوری همه تجربیات گذشته است. از اینرو کار تاریخ، ضرورتاً نوعی کاستی و بازسازی گزینشی است. چنین کاری در واقع در بسط و توسعه دیدگاه‌ها، تجربه شخصی و بیان جریان‌ها، معاصر، ارزشها، اهداف و رفتارها به ما کمک می‌کند.

---

۱ history as event ؛ در این زمینه رک: مایکل استنفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، سمت تهران، ۱۳۸۴، صص ۳۶-۳۵.

۲ nk: همان؛ history as account

۳ Carl Becher

شناخت ارتباط بین واقعیت و آنچه اتفاق افتاده یعنی همچنین تمام وقایع و جریان‌های گذشته، شرایط و اندیشه‌های گذشته و آنچه مردم در آثار و تألیفات تاریخی ارائه می‌کنند ضروری است. شناخت این نوع ارتباط به نظر من برای همه مطالعات و معارف تاریخی حایز اهمیت است. در پایان صحت و کفایت در ارائه واقعیت‌های گذشته و نیز نزدیکی به حقیقت آنچه درباره آنها نوشته شده است، میزانی برای ارزیابی یک کار خوب تاریخی است. هرچند تردیدهای رایجی درباره رسیدن به عینیت مطلق و بی نقص در این باب وجود دارد.

## ۲. بدین ترتیب چگونه مورخ را توصیف می‌کنید؟

به نظر می‌رسد همواره- آنگونه که بکر نامیده است- مورخ کسی است که به توسعه مصنوعی خاطره عمومی به وسیله بازسازی شواهد گذشته در ابعاد آنچه که اتفاق افتاده می‌پردازد. این تعریف مورخان را به افرادی که در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند محدود نمی‌کند. نکته جالبی که امروزه در مورد تجربه تاریخی وجود دارد این است که تاریخ به طور کلی محدود به دانشگاهیان نیست:

۱. اول اینکه، مورخان سرشناسی هستند که دارای تحصیلات دانشگاهی نبوده ولی افرادی هستند که به صورت حرفه‌ای آموزش دیده‌اند. باربارا تاکمن<sup>۱</sup> در این مورد نمونه خوبی است. او حایز شرایط لازم یک محقق حرفه‌ای بود گرچه به تعبیری می‌توان گفت که مانند یک آماتور عمل کرد. بدین معنی که عملکرد او در بردارنده شیوه‌ای منتقدانه و دانشی نظام‌مند در حیطه‌های معین و تقریباً مقید به انتقال تصویری منسجم از گذشته ما به نسل بعد نبود.

۲. روز به روز بر تعداد مورخان عمومی افزوده می‌شود. یعنی مورخان آموزش دیده حرفه‌ای که در دانشگاه‌ها تدریس نمی‌کنند یا کسانی که به شیوه باربارا تاکمن نمی‌نویسند، اما بر اساس عقد قرارداد در سازمانهای تجاری که تحقیقات تاریخی را انجام می‌دهند، مشغول به کار هستند. به عنوان مثال، گروه وین تروپ<sup>۲</sup> در کمبریج و

1 Barbara Tachman.

۲ گروه وین تروپ Winthrop؛ در سال ۱۹۸۲ گروه تخصصی تحت این عنوان جهت ایجاد مباحث تاریخی پیرامون مسایل حال و آینده تاریخ و تاریخنگاری تأسیس شد. برای آگاهی بیشتر نک:

www.winthropgrp.com

ماساچوست، گروهی از مورخان برجسته هستند که تشکیلات تجاری را که ارائه‌دهنده خدمات تاریخی گوناگونی است، اداره می‌کنند. آنها برای موسسات تجاری‌ای کار می‌کنند که در پی ثبت تاریخ‌های سازمانی بوده یا می‌خواهند اسنادشان را تنظیم کنند یا به ثبت تاریخ دقیق برای طرح آزمایشی در حال اجرا بپردازند. آنها همچنین بر روی پرونده‌های حقوقی، تحقیق تاریخی انجام می‌دهند، جایی که تاریخ عینی توسط محققان بی‌طرف می‌تواند منتقدانه نیز باشد. این گروه همچنین به سازماندهی تاریخ شفاهی نیز می‌پردازد.

۳. گروه دیگر، مورخان غیردانشگاهی هستند که در انجمن‌های تاریخ محلی، منطقه‌ای و ایالتی، موزه‌ها و در مرمت آثار کار می‌کنند. آنان متخصص تاریخ منطقه‌ای یا صاحبان آرشیوهای خاصی هستند و با استفاده از آنها راهنمایی‌های ارزشمندی ارائه می‌کنند و از آنها مجموعه‌های مستندی منتشر می‌سازند.

آنها اغلب درگیر بازنویسی مجموعه مقالات جدید می‌باشند و یا در این راه کمک می‌کنند. جولیان بوید<sup>۱</sup> اولین بازنویس مجموعه بزرگ "مقالات توماس جفرسون"، معیاری را در مورد بیوگرافی‌های مستند عرضه کرد که قبلاً در این کشور مرسوم نبود. آثارش مانند "واشینگتن، مادیسن، انسانهای مدرن"<sup>۲</sup> و دیگر مقالات او دارای دانش تاریخی منحصر به فردی هستند که در مورد منابع اصلی اطلاعاتی را ارائه می‌دهد که برای مورخان از هر قشر و همینطور نسل‌های بعد قابل استفاده است.

کارهای بوید نسبت به دیگران متفاوت است. محقق دقیقی که هر نوع و شکلی از متون خطی اصلی را بازنویسی کرده و از هر واژه‌ای که در متن اصلی کاملاً واضح نبوده قرائت‌های گوناگونی داشته است. با نمونه‌های قبلی همچون جerald اسپارکس<sup>۳</sup> رئیس هاروارد در قرن ۱۹- کسی که متون نامه‌های واشنگتن را به علت اینکه فکر می‌کرد بسیار محاوره‌ای و بی‌ادبانه است، تحریف کرد- قابل توجه است.

بالاخره مورخانی وجود دارند که جزو روزنامه‌نگاران حرفه‌ای هستند. تئودور وایت-که به دلیل سابقه مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری‌اش معروف است- شهرتش را

1 Jolian Boyd.

2 Washington ·Madison The New Adams.

3 Jared Sparsks.

به عنوان خبرنگاری که در مورد چین کار می‌کرد به دست آورد. او تاریخ را تا حد زیادی با جان فایربانک<sup>۱</sup> در هاروارد بررسی کرده بود و به خاطر نگارش تاریخ چین جدید به خود می‌بالید. روزنامه‌نگارانی چون وایت<sup>۲</sup> و تئودور دراپر<sup>۳</sup> که کتابش با عنوان "موقعیتی بسیار خطیر" در باب موضوع ایران کنترا<sup>۴</sup> اثر تاریخی دست اولی است شخصیت‌های بسیار مهم در جهان تاریخ‌اند. آنها معمولاً تاریخ معاصر که دارای جنبه‌های مثبت و منفی است می‌نویسند. از یک سو آنها، به ثبت وضعیت به صورت مستقیم و بدون واسطه می‌پردازند زیرا تقریباً خود در آن واقعه یا جریان حضور داشته، یا اینکه می‌توانند با کسانی که در آن وضعیت حاضر بودند گفتگو کنند. آنچه آنها می‌نویسند دارای وضوحی است که هیچ مورخی نمی‌تواند عمیق‌تر از آن به بررسی اینگونه ای گذشته بپردازد. از سوی دیگر، آنان فاقد چشم‌اندازی هستند که یک مورخ باید از صد سال گذشته داشته باشد و به ناچار تصویرشان کم مایه و سطحی می‌نماید. در پایان باید افزود آنها نمی‌دانند و نمی‌توانند همه جوانب پیشامدهایی که رخ خواهد داد و ارزش مباحث را به طور عمیق بدانند. اما همانطور که گفتم آنها مطمئناً وضوح رویدادها، فضاها و روحيات خاص و تعادل کامل شخصیت‌هایی را که تنها حاضران در فضای مورد نظر می‌توانند آنها را واقعاً درک کنند، منتقل می‌کنند. این نوع تاریخ نویسی همچنین برترین مورخان دانشگاهی را مجذوب خود می‌کند. آرتور اسکال سینگر<sup>۵</sup>، بلافاصله بعد از ترور کندی زندگینامه‌ای در مورد او نوشت که دارای مطالبی جانبدارانه است؛ چرا که او کارمند کاخ سفید بود و کندی را به خوبی می‌شناخت و او را تحسین می‌کرد. به دلیل نزدیکی فوق‌العاده و شناختی که از شخصیت‌های برجسته داشت، مطالبی را در کتاب خود می‌نوشت که مورخان دیگر قادر به ثبت آن نبودند. اما در مورد کندی

1 John Fayerbank.

2 White.

3 Teodor Draper; A very thin line.

۴ Iran-contra؛ ایران - کنترا: اصطلاحی است که مطبوعات آمریکا به ماجرای سفر مک فارلین به ایران (۱۳۶۵ش/ ۱۹۸۶م) در زمان جنگ ایران و عراق داده اند. مک فارلین مشاور امنیت ملی کاخ سفید با انجیل و اسلحه اهدایی رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰) به تهران آمد و پیشنهاد فروش اسلحه به ایران را به همراه داشت.

5 Arthur Skelesinger.

و جریاناتی که زندگی و دوره ریاست جمهوری اش را شکل می‌داد، چیزهای دیگری وجود داشت که او نمی‌دانست و نمی‌توانست بداند. از این رو، شاید بتوان گفت که برترین متون تاریخی تولید شده بیشتر مربوط به حوزه مورخان دانشگاهی می‌باشد.

### ۳. چرا باید تاریخ خواند؟

به نظر می‌رسد این سؤال را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: چرا باید تاریخ خواند و چرا من یا شما یا هر فرد دیگری تا حدی به مطالعه تاریخ می‌پردازد. اما واقعاً یک فرد مطلع و آگاه باید تاریخ بخواند. تاریخ باید مطالعه شود زیرا در توسعه تجربی بشری ضروری است. تاریخ راهیست برای خروج از مرزهای زندگی و فرهنگ محدود خویش و مشاهده آنچه را که بشر تجربه کرده است. تاریخ می‌تواند تنها راه برای تبیین زمان حال باشد. در نتیجه تاریخ‌دانی می‌دانید کجا هستید و از کجا آمده‌اید و به این ترتیب به خیالبافی در مورد گذشته نمی‌پردازید و برای توجیه اهداف ضروری افسانه‌سازی نمی‌کنید. بدین صورت می‌توانید تا حدی بر اساس آنچه قبلاً اتفاق افتاده و تجربیات واقعی، تصمیم بگیرید. دانش دقیق تاریخی برای ارتقای قوه تعامل اجتماعی لازم است. ساختارهای بیمار رژیم‌های توتالیتر<sup>۱</sup> از هر نوع، چپ یا راست، برای بقاء خود به شکل سازمان یافته‌ای تاریخ را تحریف می‌کنند. گوبلز<sup>۲</sup> می‌دانست که استالین<sup>۳</sup> و دست پروردگانش در انجمن نویسندگان شوروی متوجه این مطلب بودند. همین‌طور در این جا باید از اثر جورج اورول<sup>۴</sup>، با عنوان "جهان سال ۱۹۸۴" یاد کرد که جایگاه ویژه‌ای در تحریف گذشته کسب کرد. از اینرو، واضح است که جامعه به تاریخی کامل، عینی و معتبر نیازمند است.

1 Totalitarianism.

2 Goebbels.

3 Stalin.

۴ George Orwell، کتاب "جهان در سال ۱۹۸۴" نوشته جورج اورول در سال ۱۹۴۸ تالیف و در سال بعد منتشر شد.

اورول در آغاز سال ۱۹۴۸ تصمیم به نوشتن کتابی گرفت که در آن پیش‌بینی خود از اوضاع جهان در سال ۱۹۸۴ را بیاورد و رقم "۸۴" را به این دلیل انتخاب کرد که عکس رقم ۴۸ است یعنی سالی که کتاب در آن نوشته شد. این کتاب در حقیقت یک نول یا داستان تخیلی است که کم و بیش به واقعیت پیوست.

اینکه چرا همه باید بویژه تاریخ را بخوانند، سؤال متفاوتی است. جواب من این است که هرگاه تاریخ توجه شما را جلب کرد، باید پیش از یک فرد آگاه به تاریخ، به مطالعه آن پردازید. حاصل مطالعه واقعی و منظم آن برای جامعه، تعامل و شناخت واقعیات و خودآگاهی به همراه دارد. اما به نظر من افرادی که تاریخ را به صورت شخصی و حرفه‌ای مطالعه می‌کنند، به شکلی عمل می‌کنند که جذب آن شوند و برای آنها قانع‌کننده باشد. اگر تاریخ برای کسی جالب نباشد، چیزهای دیگری وجود دارد که می‌تواند وقت خود را صرف آنها کند.

#### ۴. تاریخ در مدارس در سطوح مختلف از ابتدایی به بالا تدریس می‌شود. آیا در مورد تعلیم در سطوح مختلف آموزشی، روش جامعی وجود دارد؟

من در دو سطح کارشناسی ارشد - دکتری و لیسانس تاریخ تدریس کرده‌ام. در سطوح بالا، مشکلی نداشته‌ام چرا که همان روشی را که ارائه می‌دهم دنبال می‌کنند. وظیفه من این است که به آنها تکنیک‌ها را نشان داده و میل و رغبت را در آنان برانگیزم و نظارتی بر آنان داشته باشم تا آنها بدانند که هم سؤالات خوب، مفید و مهم وجود دارد و هم سؤالات سطحی و کم‌مایه، به این ترتیب به سمت درک تفاوت و شناخت آنچه دارای اهمیت است هدایت شوند. فراتر از آن، تحریک کردن اذهان دانشجویان تحصیلات تکمیلی برای همه نوع احتمالی، سازنده است. من سعی می‌کنم این کار را به هر وسیله و روشی که بتوانم پیدا کنم و انجام دهم. برای نمونه، از دانشجویان کارشناسی ارشد خواسته‌ام مجموعه مقالاتی که به چاپ رسیده و شامل موضوعات یکسانی هستند را مطالعه کنند. برای مثال چهار کتاب در مورد تاریخ آموزش و پرورش. اما قصد واقعی من تمرکز آنها بر یادگیری مطالبی بود که هیچ ارتباطی با تاریخ آموزش و پرورش نداشت. شاید منظور من، ساختن روایتی با شیوه‌ای ادبی یا حتی چگونگی بیان کردن مسأله‌ای بوده است. در ابتدا اینها را به آنها نمی‌گویم، به همین علت در ابتدا کمی گیج می‌شوند، در گام نخست نمی‌دانند چه انتظاری از خود دارند و در پایان چند هفته، ذهن آنها برای همه نوع مسأله‌ای باز است و به طور همزمان به خواندن ابعاد مختلف از یک موضوع می‌پردازند. به نظر من این راهی است برای برانگیختن آنها در یافتن احتمالات گوناگون، شرح و



تفسیر، و همچنین راهی برای ایجاد ذوق و سبک نو در آنان می‌باشد. اما در رابطه با آموزش در دوره کارشناسی، همه چیز متفاوت است، زیرا که تلاش برای انتقال ساختار موضوعی جامع، بیش از انتقال یک دیدگاه در رابطه با تحقیق تاریخی است. وظیفه شخص این است که در سطح مقدماتی، موضوعاتی که دارای شکلی نظام یافته می‌باشند برای افراد باهوش و نکته سنج ارائه دهد. بدین معنی که داده‌هایی را بصورت روایتی عمومی درآورده و بطور کلی ارائه دهد، بطوریکه در پایان دوره، دانشجو واقعاً بتواند خطوط کلی موضوع را بیابد. این امر سعی زیادی را برای ترکیب مفاهیم مجزا و داده‌های ارزشمند می‌طلبد. باید فرض شود که دانشجویان در ابتدا هیچ شناختی در این باره ندارند، پس باید هم ساختار و هم شرح کافی برای کل روایت فراهم کرد. چنین کاری حداقل در ابتدای راه، آسان نیست.

**۵. آیا در آموزش دوره کارشناسی تکرار زیادی وجود ندارد و به همین منظور آیا نباید آموزش در این سطح سال به سال وقت کمتری به خود اختصاص دهد؟**

تردیدی نیست، اما اولین مرحله در دوره جدید کارشناسی با کار زیادی همراه است به شرط اینکه کسی بخواهد موضوع را به درستی ارائه کند. البته پس از آن شخص اقدام به تصحیح، اصلاحات، تبدیلات و تغییرات می‌کند. اما من هرگز، حتی اگر به موضوع آشنا باشم، روش و راه حلی ارائه نداده‌ام و موضوعات را دوبار بررسی نمی‌کنم. چرا که نظر شخصی من ممکن است تحت تأثیر کارهایی که انجام می‌دهم و همین‌طور اندیشه‌ام تغییر کرده باشد. به هر حال مسأله دشوار در تدریس کارشناسی، دست به دست هم دادن همه این مطالب فنی تکنولوژی در قالب روایتی منسجم و در همان حال بررسی مشکلات تفسیر بوده است. سخت است که همه مطالب قدیم و جدید را پوشش دهیم و آنرا به صورت قابل فهم برای افرادی درآوریم که به صورت غیرتخصصی مشغول مطالعه تاریخ‌اند. دانشجویان فوق لیسانس و دکتری هم گرفتار این موضوع هستند، همان چیزی را که می‌گویم و انجام می‌دهم، اعمال می‌کنند. آنها از من می‌خواهند که برای ادامه کارهایشان به آنها کمک کنم اما دانشجویان کارشناسی توقع بیشتری دارند، زیرا شیوه‌های کار باید در قالب عقلانی برای آنان ارائه شود.

۶. منظور از «قابل فهم»<sup>۱</sup> که ذکر کردید چیست؟ به نظر می‌رسد از آنچه که مربوط به دانشجویان است متفاوت باشد، اینطور نیست؟

فکر می‌کنم متفاوت باشد، و به نظرم همان مساله قابلیت فهم را می‌رساند وقتی که شما برای خوانندگان عمومی و نه برای متخصصان در این زمینه می‌نویسید. شما در تدریس به دانشجویان یا در تألیف برای خوانندگان عمومی روی چه چیزی تمرکز می‌کنید؟ چه موضوعاتی را برای توصیف و تحلیل جدا می‌کنید؟ پاسخ من، در باب چارچوب موضوعاتی است که آنها در درک برخی مراحل انتقادی از جریاناتی که از گذشته ای دور و متفاوت، به سمت زمان حالی که برایمان شناخته شده است در حرکت‌اند، کمک می‌کنند. اما این انتقادات باید بدون هیچ حس محتوم و پیش فرضی ارائه شوند، باید با همه پیچیدگی موجود در پدیده‌ها و عناصر اتفاقی و محتمل شناخته شوند، عناصر اتفاقی، واضح اند و همانطوری که گفتم، در تحلیل نباید هیچ پیش فرضی همچون تغییر یعنی پیشرفت، یا هدفی که نتیجه را تعیین کند در ذهن داشته باشیم.

این عقیده کلی، بسیاری از آثار مرا در تاریخ شکل داده است. تصور من درباره تاریخ جدید به این صورت است: دوره طولانی گذشته تا مدرنیته<sup>۲</sup> آنقدر دور است که نمی‌توان بر پایه زمان حال تصویری عمیق از آن ترسیم کرد. با این وجود آنقدر نزدیک است که می‌توان عناصر آشنای جهان در شکل اصلی آنرا تشخیص داد. فهم تاریخ متقدم جای پای است برای فهم همسان دنیای جدیدی که از آن درکی وجود ندارد. همینطور سعی کرده‌ام تعلیم و نگارش در مورد تاریخ آمریکا و دیگر نقاط جهان را به هم پیوند دهم، زیرا که این پیوند به تفسیر زندگی ما کمک می‌کند. و به روش‌های مختلف سعی کرده‌ام توسعه فرهنگی را با جریانات اجتماعی و سیاسی مرتبط کنم. معتقدم همه اینها به توضیح اینکه چه چیزی بدست آورده‌ایم و کجا هستیم کمک می‌کند. و این بزرگترین دستاورد و شناختی است که تاریخ دانی باید برای خواننده عادی و دانشجوی مبتدی فراهم کند.

1 Inteligible.

2 Modernization.

### ۷. نظرتان در رابطه با آموزش تاریخ در دبیرستان چیست؟

حقیقت این است که هرگز در دبیرستان تدریس نکرده‌ام. اما به دلیل ارزش تدریس در این سطح، باید بگویم که دو ضرورت متفاوت در این سطح وجود دارد که هر دو بسیار مهم‌اند. در وهله نخست به دلیل اینکه جوانان به آسانی مطالب را به خاطر می‌سپارند، باید اطلاعات مهم و اصلی را به گونه‌ای اساسی و گسترده و در قالب روایات تاریخی نقل حوادث ارائه داد. یعنی بدانند که در انگلیس، جنگ داخلی وجود داشته یا اینکه رم به دنبال دوران با عظمت یونان باستان بوده است. اینکه نه آلمان و نه ایتالیا تا قرن ۱۹، کشور (ملت) محسوب نمی‌شدند و اینکه ناپلئون در پی انقلاب فرانسه بوده و آنچه کرده در ارتباط با انقلاب فرانسه بوده است و ... به گونه‌ای که خطوط در هم تنیده عرصه‌های کلی تاریخی را درک کنند تا بعدها جزئیات بیشتر، شکافهای زمانهای تاریک و گم، ذهن آنها را پر کنند. اما اینها می‌تواند کاری عادی و یکنواخت و در عین حال ملال‌آور باشد که تنها با تدریس توسط معلمی فوق العاده فعال دانش‌آموزان را جذب آن کند. راهی که در این زمینه به نظر من می‌رسد این است که انتقال اطلاعات در قالب سؤالاتی باشد که از سر رفع تکلیف نیستند. سؤالاتی واقعی که ممکن است در همه حال کنجکاوی طبیعی دانش‌آموزان را برانگیزد. اخیراً با فارغ التحصیلان دانشکده علوم تربیتی هاروارد که نگران این مسأله بودند گفتگویی داشتم. آنان تبصره‌ای را در قانون اساسی در مورد برنامه درسی تدارک دیدند و از من پرسیدند که چگونه باید آنرا ارائه داد. گفتم مسأله جالبی که دربارهٔ قانون اساسی فدرال وجود دارد این است که بسیار متفاوت از قانون اساسی ایالات مستقل است. امور تجویزی در قانون اساسی ایالات جزء بایدهاست (ought to) و در اصول فلسفی کلی طرح ریزی شده است. مانند: «همه انسانها باید آزاد باشند». اما قانون اساسی ایالات متحده فرمان کنگره است و امور جاری متفاوتند مانند: «کنگره نباید (shall not) ...» زبان اجباری است نه اختیاری و اتفاقی. آنچه که به نظر من می‌رسد مطرح کنم، تشریح مسایل واقعی است. چرا تفاوت؟ به عقیده من اگر شما برای دانش‌آموزان دقیق دبیرستان مسأله ای را مطرح کنید آنان سؤالی را می‌بینند که به یک جواب واقعی نیاز دارد؛ و به دنبال پاسخ‌اند. اگر بتوانید موضوعات مهم را در قالب سؤالات واقعی - سوالات تفسیری - قرار دهید، می‌توانید دانش‌آموزان را به کار گیرید. کارل بکر که قبلاً

از او یاد کردم، متنی درسی برای دبیرستان نوشت که در آن عقاید متناقض با سرفصل‌های موضوعات تحریک کننده مطرح شده بود: ”چگونه مردم فرانسه انقلابی کوچک را آغاز کردند و با انقلابی بزرگ آنرا به پایان بردند؟“، ”چرا اعضای طبقه سوم مدت‌ها طول می‌کشد تا تصمیم بگیرند که بایستی در یک اتاق یا سه اتاق زندگی کنند؟“ ”چگونه ژاکوبین‌ها بعد از پیروزی انقلاب فرانسه، خودشان را نابود کردند؟“ ”آیا ناپلئون آدم بزرگی بود؟“ به نظر من بدترین چیز این است که تاریخ توصیفی را تنها بدون هیچ سؤالی به سادگی مطرح کنیم و بعضی نظریات عمومی و اساسی را در نظر بگیریم. شما باید وسیله‌ای برای جذابیت اطلاعات داشته باشید، یا شاید با زور به این کار دست بزنید، که در پایان هیچ کس به آن جذب نخواهد شد.

دومین چیزی که فکر می‌کنم انجام آن در این مرحله مهم است؛ به طور ساده، جذب دانش‌آموزان دبیرستانی به تاریخ است که هیجان لازم برای آنان فراهم کند، جذابیت وقایع، شخصیت‌ها و نتایج را نشان دهد و بر مجموعه وقایع و علایق شخصی درباره آنها تاکید کند و به این ترتیب بفهمند که تاریخ چیز ضروری و حیاتی است و برای آنان جالب است نه مبهم. دو چیز به دانش‌آموزان داده می‌شود: گزارش‌های واقعی از اطلاعات اساسی تاریخی و به طور همزمان افزایش علاقه واقعی آنها به تاریخ، که به نظر در مقابل هم قرار می‌گیرند. کمال مطلوب آموزش در دبیرستان انجام هر دوی آنهاست و امیدوارم که معلمان دبیرستان بتوانند آن را انجام دهند. ضرورت مهم در این سطح این است که مواظب باشند دانش‌آموزان در نظام و مواد مطالعات دانشگاهی یا مطالعات مستقل تاریخی تخصصی بدون یک نوع ساختار لازم ذهنی به مطالعه تاریخی وارد نشوند. دانش‌آموزان باید چیزهایی را اندوخته باشند که به اطلاعات بعدی خود ربط دهند و یا همزمان آنها را از بعضی مفاهیم دبیرستانی استخراج کنند تا تاریخ برای آنها لذت بخش باشد.

#### ۸. بهترین آزمون برای تشخیص میزان یادگیری دانش‌آموزان از آموزش تاریخ چیست؟

نظرات متفاوتی در این باره وجود دارد. اول از همه احساس من این است که آزمون نباید بر نظرگاههای مورخان متمرکز شود. فکر نمی‌کنم مورخان به استثنای تعداد کمی، خیلی مهم باشند. چرا که تاریخ مهم است نه مورخ. بطوریکه نمی‌خواهم دانش‌آموز در

قضاوت کردن بین اختلافات نظر و تفسیر مورخ A با مورخ B در آزمون در مانده شود. چرا که مطالب مورخانی که پشت میزهایشان نشسته‌اند و تلاش می‌کنند کتاب بنویسند و در مورد چگونگی تفسیر مورخی با مورخ دیگر قضاوت کنند، مربوط به دانش آموزان نیست. یک آزمون خوب از دانش‌آموز می‌خواهد که با اطلاعات آموخته شده به موضوعات جدیدی پاسخ دهد که تا به حال درباره آنها فکر نکرده است. آنان مجبورند که ترکیبات داده شده را نقض کنند و از داده‌های تاریخی به شیوه‌های تازه‌ای استفاده کنند. گاهی اوقات مطرح کردن سؤالی جالب که از دانش‌آموز بخواهد اطلاعات در دسترس را دوباره بازسازی کند و به سؤالاتی که قبلاً مورد توجه قرار نگرفته پاسخ دهند، کار مشکلی است. اما به نظر من به زحمتش می‌ارزد.

### ۹. نظرتان درباره متون درسی تاریخ چیست؟

گمان می‌کنم در این گفتار کلی، تفاوت‌هایی میان متون درسی تاریخ آمریکا و انگلیس وجود دارد. فهم متون تاریخی انگلیسی - که معمولاً نتیجه تحقیقات مقدماتی و کلی هستند - برای آمریکاییها مشکل است. چرا که آنها اغلب نتیجه نوشته‌هایی بر مبنای تفسیر و براساس گمانه زنی‌هایی است که دانش‌آموز باید قبلاً با چشم اندازی از وقایع آشنایی داشته باشد. به هر حال چنین به نظر می‌رسد که آموزش در دوره متوسطه انگلیس روز به روز از حقیقت کمتری برخوردار است. بنابراین نویسندگان متون تاریخی انگلیس واقعاً انشاء نویس، مفسر و شارح هستند. تصور می‌کنند که شما درباره ولسی<sup>۱</sup> یا هر کس دیگری اطلاعاتی دارید پس درباره زندگی او شرح و تفسیرهایی ارائه می‌کنند، اما دانش‌آموز آمریکایی که ولسی را از کرانمر<sup>۲</sup> تشخیص نمی‌دهد کاملاً گمراه و گیج می‌شود.

متون درسی آمریکایی بیشتر توصیف کننده اطلاعات اساسی هستند. با وجود ضرورت ارائه اطلاعات مقدماتی به دانش‌آموزی که هیچ چیز نمی‌داند تألیف کتابی جاذب، مشکل است. با این وجود، تلاش برای طرح کتابی جالب و خواندنی نمی‌تواند به شکلی از رساله‌ای که با شرح و تفسیر نسبتاً زیاد همراه است، ارجاع داده شود. تنها یک

1. Welsey.

2. Cranmer.

بار در نوشتن کتاب درسی به عنوان دستیار نویسنده کتاب "جمهوری بزرگ" مشارکت داشتم. اگرچه چاپ‌های جدید آن کتاب باعث اصلاحاتی در محتوای آن شد، در نوشتن آن نویسندگان با مشکلاتی نوعاً تحلیلی و تشریحی مواجه شدند. چرا که از نظر ادبی باید جالب می بود و در همان حال توضیحات به روشی ساده ارائه می شد. به طور کلی فکر می کنم نه تنها در ارائه اطلاعات اساسی بلکه در تحلیل آنها نیز موفق بوده ایم. اما در حالیکه در سطحی خاص، به موفقیت رسیده ایم کتاب ما از نوع کتاب‌هایی که دارای بازار پررونق باشد، نیست. خوب عمل کرده و محبوبیت آن در حال افزایش است، اما با وجود این انحراف از استاندارد الگوی توصیفی، فروش اولیه اش را محدود ساخت.

### ۱۰. نظرتان درباره فهرست موضوعی مطالعاتی<sup>۲</sup> چیست؟

به نظر من موفق‌ترین مطالعه، مطالعه‌ایست که شور و شوق شما را نشان دهد. اگر فقط پانزده کتاب را فهرست وار عنوان کنید، چندان سودمند نیست. اما اگر علایق خاص و دل‌بستگی‌های ویژه خود را به طور پیشنهادی در قالب گروه کتاب‌هایی پیرامون موضوعی معین نشان دهید، دانشجو را به طرف آن هدایت کرده‌اید. آنگاه از آن پس او به طور مستقل به مطالعه موضوع مورد علاقه خود می‌پردازد. به نظر من این ضروری است که یک ارتباط فکری - یا حتی مشوقانه و احساساتی - برای مؤثر کردن مطالعه کتاب‌های توصیه شده، بوجود آید.

کتابی در مورد تاریخ ایرلند وجود دارد که به بسیاری از دانشجویان توصیه کرده‌ام، خاطره‌ای از دیوید تامسون<sup>۳</sup> به نام "وود بروک"<sup>۴</sup> - نام ایالتی در ایرلند - جایی که وی به عنوان دانشجوی تاریخ آکسفورد برای تعلیم دختر جوانی به کار می‌پردازد. در آنجا شیفته دختر و ایرلند شد. کتاب، شرح موضوعی عشقی است، اما در عین حال، به دلیل اینکه تامسون مورخ است تفسیری از تاریخ ایرلند را دربردارد. فکر می‌کنم کتاب قابل توجهی باشد، داستانی عاشقانه، تاریخی، تخیلی و جالب است. بنابراین وقتی که از شیوه تألیف تاریخ

1 Bernard Bailyn & others, The Great Republic, 2nd ed., Massachussts, 1992.

۲ Recommended reading<sup>۲</sup> دسته کتابهایی که به منظور آموزش پیرامون عنوانی معین توصیه شود.

3 David Thomson.

4 Woodbroke.

در ایرلند قرون ۱۷ و ۱۸ - که شامل مسایل کنونی ایرلند هم می‌شود - صحبت می‌کنم، به دانشجویان، ”وودبروک“ تامسون را پیشنهاد می‌کنم. برخی از آنها به آن کتاب مراجعه کرده‌اند، اما تعدادی هم به دلایلی که دقیقاً نمی‌دانم موفق به خواندن کتاب نشده‌اند. آنها در ادامه مطالعات خود، صرفاً تحت تاثیر علاقه من نسبت به این کتاب نبوده‌اند.

۱۱. در دوره‌های عالی، دانشجویان رویکردها، فنون پژوهش و تفسیر نگارش تاریخی را یاد می‌گیرند. فارغ‌التحصیلان دوره دکتری (PhD) که به احتمال زیاد باید به تدریس دانشجویان دوره کارشناسی یا دوره‌های مقدماتی بپردازند چگونه برای این امر آماده شوند؟ انجام این کار، آموزش از طریق تجربه است. در دانشگاه‌های آمریکای تقریباً همه دانشجویان فارغ‌التحصیل، اغلب به دلیل ضرورت‌های مالی نیاز به تدریس دارند، بیشتر آنها در دوره‌های طولانی تدریس در مدارس مشغول می‌شوند. حتی اگر نیازمند چنین کاری هم نباشند، می‌بایستی به این امر بپردازند.

معلمین عادی، آنهایی که موضوع را می‌شناسند و عقاید جالبی در مورد آن ارائه می‌دهند نسبت به عکس‌العمل‌های شفاهی یا غیرشفاهی دیگران حساس‌اند و به سرعت پس از اولین برخورد در کلاس، اعتماد به نفس کسب می‌کنند و مهارتشان در تدریس تقویت می‌شود. شما نمی‌توانید پیش‌بینی کنید یا حداقل من هرگز پیش‌بینی نکرده‌ام که چگونه کسی توانایی ذاتی در تحت‌تأثیر قرار دادن دیگران دارد و می‌تواند نظر آنها را به موضوعی جلب کند و به فهمشان در موضوع کمک کند. بارها و بارها شگفت زده شده‌ام از اینکه افراد ظاهراً ترسو و شکاک چگونه در کلاس عهده‌دار مسئولیتی می‌شوند، کار را به نحو نیکو انجام می‌دهند و با دیگران ارتباط موثری برقرار می‌کنند. در صورتی که ممکن است برخی افراد توانایی چنین کاری را نداشته باشند. به هر صورت نخستین برخورد در کلاس با تنش بسیاری همراه است. سخنرانی یکی از دوستان نزدیکم را به خوبی به یاد می‌آورم، او دانشجوی ارشد و یکی از مهربان‌ترین و با اعتماد به نفس‌ترین افراد با سوادی بود که حداقل به صورت رسمی می‌شناختم. در مورد آغاز کار تدریس از او پرسیدم: شروع کلاس چگونه بود؟ پاسخ داد که: شگفت‌انگیز بود. او احساس می‌کرد که در نخستین برخورد آرامش داشته، امیدوار و لبریز از ایده بوده است. همینطور مطمئن بوده که بدون

هیچ نگرانی تمام موضوع را فهمانده است. اما وی اضافه کرد که وقتی کلاس را ترک می‌کرده متوجه می‌شود که بند چرمی ساعتش را در حین سخنرانی، تکه تکه کرده، بدون اینکه متوجه این امر شود. معلوم است که در موقع تدریس مضطرب بوده و دانشجویان را خسته و درمانده کرده است. اما به زودی این مطلب را دریافت که سخت نگیرد. او از معلمان بزرگی شد که حتی به ریاست دانشکده هم رسید.

اما برخی افراد در رویارویی با کلاس به آسانی بر مسایل روحی و ذهنی مسلط نمی‌شوند. آنها ذاتاً نمی‌دانند چگونه عکس‌العمل دیگران را پیش‌بینی کنند و اینکه چگونه بدون اینکه توجه دانشجویان را از دست بدهند آنها را به سمت ظرافت‌های یک موضوع سوق دهند. برخی از این موارد اجتناب‌پذیرند. من معتقد هستم حداقل در مورد تاریخ ابعاد مختلفی از آن قابل تدریس است. می‌توان از نمونه‌های موفق آموخت. (وقتی سبک بیان، اصول و نگرش‌های یکسان مورخان جوان را توسط معلمانشان شنیدم بسیار متعجب شدم) دیگران می‌توانند در شناسایی مشکل، پیشنهاد راه حل و مقابله با آن، به فرد کمک کنند. و روش‌های بکارگیری آن را پیشنهاد کنند. همه نوع پیشنهاد، از جمله آنهایی که به نظر بی‌اهمیت‌اند، در تدریس و در هدایت مباحث گروهی می‌توانند مفید باشند.

این امر، مستلزم نظارت بر آموزش دانشجویان است و فکر می‌کنم اینجاست که اغلب دچار قصور می‌شویم. تصور می‌کنیم همه توانایی تدریس را دارند. دانشجویان را بی‌خبر وارد کلاس می‌کنیم و ناظری را قرار نمی‌دهیم و انتظار بهترین نتیجه را داریم. منظور من این نیست که واحدهایی برای دوره آموزش و پرورش لازم است، بلکه منظورم این است که معلمان باید از طریق مشاوره غیررسمی و استفاده از پیشنهادات سودمند و تشویق و پاداش مورد حمایت قرار گیرند تا مؤثرترین بخش تدریس آنجا که به گسترش بهترین روش‌ها می‌پردازد مورد توجه و تأمل قرار گیرد.

هیچ اثر سودمندی بدون تسلط و احاطه واقعی بر موضوع انجام نمی‌شود. اما فراتر از آن، فرایندی مرموز از بیان علایق انسان به دیگران و بیداری ذهن آنان و سوق دادن آنها به سمت درگیری واقعی با موضوع قرار دارد. گمان می‌کنم بعضی از افراد هرگز این مهارت را بدست نمی‌آورند. در حالیکه اکثریت افراد اگر به آنها کمک فکری شود پیشرفت خواهند کرد. هنگامیکه این امر صورت گیرد رضایت آنان و دانش آموزان به طور



همزمان تامین می‌شود، مسئله عجیبی است. هیچ ارزشی بالاتر از موفقیت انسان نیست و هیچ رنجی بدتر از این نیست که شخصی احساس کند کسی به حرفش گوش نمی‌دهد.

## ۱۲. با توجه به آماده سازی دانشجویان مقطع دکتری در رشته تاریخ آمریکا، برای آزمون جامع چه ارزشی قائلید؟

اگر واقعاً جامع باشد، مهم تلقی می‌شود. مشکل آموزش دوره کارشناسی خصوصاً در مورد تاریخ آمریکا این است که محدود، تخصصی و سست بنیان است. بدتر از همه، برنامه‌ها و واحدهای آموزشی در زمینه مطالعات یا تاریخ تمدن آمریکایی است. از اینرو، دانشجویان ملزم به گذراندن ۳ یا ۴ واحد در مورد تاریخ آمریکا هستند. آن‌هم واحدهایی چون: تاریخ اجتماعی آمریکا، تاریخ ادبیات، فرهنگ، دیپلماسی، مذهب و به طور گسترده تاریخ طب و معماری آمریکا، چنان که گویی موضوعات چندان مرتبط با هم و با سایر نقاط دیگر جهان نیستند.

نمی‌توانم تصور کنم که چه طور کسی می‌تواند بدون مطالعه جدی در مورد تاریخ بریتانیا، قاره اروپا و تاریخ عصر قدیم، قرون وسطی و خاور دور، انتظار فهمیدن تاریخ آمریکا را داشته باشد چرا که با مطالعه تاریخ دیگران می‌توان با مقایسه به ویژگیهای مهمی دست یافت و دانش تاریخی خود را گسترش دهیم. سنت تاریخ‌نگاری دیگران را بینیم و از نگرش آنها به تاریخ، فنون و شیوه‌های مستندسازی<sup>۱</sup> سبکهای نگارش و تحلیل آنها مطلع گردیم.

آزمون عمومی، اگر به درستی طرح شود بهترین شیوه برای از میان برداشتن تخصص یک بعدی است. موضوعات گنجانده در آن باید دارای تقسیم بندی زمانی و مکانی باشد و به هر کدام به یک اندازه اهمیت داده شود تا همه دوره‌های تاریخی را شامل شود. هرگز نمی‌توان چنین زمانی را برای مطالعه‌ای متمرکز همچون کسی که برای امتحان عمومی آماده می‌شود بدست آورد. این آمادگی بی‌نهایت در تدریس و تخصص‌های بعدی سازنده است. توانایی پاسخ به سؤالات عمومی، گزارش‌های گسترده از طریق جمع‌آوری اطلاعات قابل دسترس، آمادگی فوق‌العاده‌ای برای تدریس و آموزش فراهم می‌کند. در حساس‌ترین

۱ . Documentation؛ مستندسازی: هر اثر تاریخی جهت برپایی و بازسازی گذشته نیاز به مستندسازی دارد. مجموعه ارجاعات در متن به منظور ارائه شواهد معتبر برای اعتمادسازی میان نویسنده و خواننده در اصطلاح مستندسازی است.

مقطع زمانی از آموزش حرفه‌ای، فرد با فهم کلی مطالب، یاد می‌گیرد تا حیطه‌های اساسی تاریخ را نه به عنوان کتاب نگارش‌های فنی بلکه به صورت گزارش‌های منسجم از متون اصلی تجارب انسانی درک کند؛ و مهم‌تر از این روشی وجود ندارد.

### ۱۳. چگونه بین آموزش و نگارش تاریخ به عنوان عناصری جداگانه، تعادل برقرار می‌کنید؟

البته آنها عناصری متفاوتند که همدیگر را تقویت می‌کنند. آنچه تاکنون نوشته‌ام ابتدا از طریق آموزش، تجربه کرده‌ام. آموزش از طریق تحقیقاتم برای من تازه، تجربی و جدی است. و به دو دلیل برای من ارزش ویژه ای دارد: اول اینکه وقتی با صدای بلند با فرد یا گروهی صحبت می‌کنید متوجه اشتباهاتی می‌شوید که از طریقی دیگر قابل تشخیص نیست. در نتیجه شما به انتقاد از خود می‌پردازید که باز از طریقی دیگر ممکن نیست. دوم اینکه در داشتن دانشجویان - چه کارشناسی و چه کارشناسی ارشد - که انتقاد می‌کنند و در این مورد هم خجالتی نیستند، خوش شانس بوده‌ام. چرا که هر جا فکر می‌کردند حرف من قانع‌کننده نیست، با در نظر گرفتن ادب، موضوع را برایم روشن می‌کردند. همیشه با واکنش و اظهارات دانشجویان ارشد و کارشناسی مواجه‌اید و گاهی اوقات (می‌تواند دردناک هم باشد) در قرائت پاسخ‌های آزمون، درمی‌یابید که آنچه را پاسخ داده‌اند تا سر حد یک کاریکاتور یا طنز ساده شده است و متوجه می‌شوید که بعضی چیزهایی که شما در موردشان احساس غرور می‌کنید، احمقانه به نظر می‌آید. پس برایم مهم بوده است که به‌طور همزمان وقتی که می‌نویسم، بتوانم آموزش هم بدهم. جنبه منفی این موضوع محدودیت زمان و انرژی است. نمی‌توان همه چیز را در یک آن انجام داد. متوجه شده‌ام که آموزش، بخصوص آموزش دانشجویان کارشناسی بسیار وقت گیر است. انجام همزمان آموزش، تحقیق و تألیف وقت و انرژی زیادی را نیاز دارد که هر دو محدودند. اما همانطور که گفتم ترکیب اینها حداقل برای من سودمند بوده است.

### ۱۴. آیا شکل‌گیری پاره‌ای تجارب خاص در زمینه پژوهش تاریخی که بیان کردید با گذشت زمان بوده است؟

درست بعد از جنگ جهانی دوم، درگیر این موضوع بودم. به نظر من یکی از مهم‌ترین

چیزهایی که رخ داده است افزایش مطالعات تکنیکی جامع، حرفه‌ای و تألیفات و تک نگاری‌های فنی است. بسیاری از این تحقیقات در نوع خود ارزشمند است و باعث گسترش روش‌های انتقادی متون قبل شده است. کاش فقط به دلیل ایرادات وارده بر ساز و کارهای متداول و همینطور به دلیل مورد توجه بودن شیوه‌های ترکیبی از آنها استفاده می‌شد. در نتیجه عدم کاربست چنین نگرشی خطوط اصلی یا معیارهای تفسیر تاریخی در مقیاس وسیع همچون تاریخ آمریکا، بریتانیا، قاره اروپا متزلزل شده و با هیچ چیزی جایگزین نمی‌شود.

انبوهی از تألیفات مبسوط و انتقادی، شکاف بین ساختار تفسیر تاریخی و ضعف آنچه را که تصور می‌کردیم فهمیده‌ایم، ایجاد کرده است. خطوط طولانی تفسیر، درهم آمیخته و بازسازی در مقیاس وسیع انجام شده است. امروزه، برای همه در هر زمینه‌ای ادامه دادن به نوشته‌های فنی دشوار است. بهتر است نوشتجات در قالب روایی<sup>۱</sup> واضح و پیوسته درآیند. با این وجود، این که در پایان چه اتفاقی باید رخ دهد نیز از مشکلات است. جزئیات باید در ساختاری روایی در مقیاس بزرگ بیان شوند؛ ساختاری که به نوعی می‌تواند با مطالعات بیشتر تکمیل شود.

این مسلماً یکی از مهم‌ترین پیشامدها در گذشته نه چندان دور است. به طور مثال این روند در مورد مطالعات پیوریتنیسم<sup>۲</sup> آمریکایی رخ داده است. نوشته‌های حرفه‌ای و ادبی در این مورد بسیار زیاد است. نوشته‌های آنها به حدی فنی و ادبی گشته که خود پیوریتن‌ها نیز از عهده فهم آن بر نمی‌آیند. هر کس که درباره پیوریتن‌ها می‌نویسد باید تا حدی متخصص باشد. وقتی من درباره این موضوع تحقیق می‌کردم هیچ کس به آن نزدیک نمی‌شد. مشکل اینجاست که چطور می‌توان از همه اطلاعات قابل دسترس به صورت مفید استفاده کرد؟ امروز چه داستانی وجود دارد که همه آنچه را که سابقاً نوشته نشده دربرگیرد؟ و کل آن حکایت حاوی چه معنایی است؟

1 Narrative Structure.

۲ American Puritanism؛ پروتستان‌های هوادار ساده سازی مراسم کلیسا و سخت گیری‌های مذهبی در آمریکا. این نحله از جهات فکری و عملی تحت تأثیر آموزه‌های کالون 1509-1564 Jhon Calvin متفکر فرانسوی، جزء اصلاح طلبان کلیسا بود (Calvinism).

۱۵. اما آیا همه یافته‌های فنی<sup>۱</sup> و مبسوط<sup>۲</sup> واقعاً مرتبط با تصویر بزرگ تاریخی<sup>۳</sup> هستند؟

بعضی‌ها نه، اما مطمئناً بعضی دیگر هستند. تعداد زیادی از آثار برای ارزیابی میزان واقع‌نمایی و تعیین تفاوتها نیاز به آزمون مجدد دارند. برخی مطالعات ناچیز فنی و در مقیاس کوچک توانسته‌اند حوزه‌های وسیعی را دگرگون سازند. نمونه معروفی که در این مورد می‌شناسم، کشف پیتراسلت<sup>۴</sup> و جان هریسون<sup>۵</sup>، در کمبریج انگلستان در مورد سرشماری دو روستای کوچک دور از دریا در قرن ۱۷ انگلستان است؛ یعنی کلایورث<sup>۶</sup> در ناتینگهام شایر<sup>۷</sup> و کاگنهو<sup>۸</sup> در بدفورد شایر<sup>۹</sup>.

از تجزیه و تحلیل جزئیات جمعیتی این جوامع پیچیده نتایجی بدست آمد که وقتی عمومیت پیدا کرد بیشتر نظریه‌ها درباره تاریخ اجتماعی دوره متقدم بریتانیای جدید را متحول ساخت. لاسلت و هریسون کشف کردند که دست کم نصف یا بیش از نیمی از جمعیت این روستاها حتی در ده سال بعد از آن، در آن منطقه حضور نداشتند. این موضوع دلیل منطقی تحرک جمعیت را بیان می‌کند که کسی تصورش را نمی‌کرد. (اکثر مورخان سابقاً آنها را جوامعی پایدار، ایستا و سنتی می‌پنداشتند.) همین طور دریافتند که تصور اینکه بسیاری از مردم در خانواده‌های پرجمعیت - شامل شش نفر یا بیشتر - زندگی می‌کردند غلط است. در واقع تعداد درست افراد هر خانواده اندک بود (فقط کمی بیش از دو بچه در هر خانواده)؛ هسته خانواده شامل زن، شوهر و فرزندان و خدمتکاران خانه بود. دیدگاه سنتی در رابطه با خانواده پرجمعیت، چند همسری و چند نسلی<sup>۱۰</sup> در آن منطقه واقعاً درست نبود. این در واقع چیزی بود که تحلیل آماری یا به بیان دیگر رشد فنون در اختیار مورخان گذاشت.

- 
- 1 Technical.
  - 2 Detailed.
  - 3 Historical picture.
  - 4 Peter Laslett.
  - 5 John Harrison.
  - 6 Clayworth.
  - 7 Nattinghamshire.
  - 8 Cogenhoe.
  - 9 Bedfordshire.
  - 10 Multi-generation.

مطالعه دو روستای کوچک زمینه‌ساز تحقیقات وسیعی در باب تاریخ محلی شد. این شیوه مطالعه در گروه تحقیقی لاسلت در دانشگاه کمبریج به صنعتی تبدیل شد که در آن گروه تحقیقی به مطالعه سرشماری هر روستایی که بیابند ادامه دهند. فرانسه این نوع مطالعه را قبل از انگلیس، با استفاده از تکنیک‌های پیشرفته تجزیه و تحلیل که ابداع کرده بود، انجام می‌داد. آنها مبحث مربوط به ناحیه و روستای کوچک را متحول کردند. (یک نوع تعمیم روش‌های تحقیقی از ناحیه کوچک به بزرگتر) روی هم رفته داستان شکل‌گیری جامعه در این سطح هنوز در حال بازسازی و سؤالات بسیاری باقی مانده است. خانواده در ابتدای دوره مدرن، به طور شگفت‌انگیزی هسته‌ای است. اما مرزها و نقاط عطف شکل‌گیری خانواده به عنوان یک کل چیست؟

۱۶. فکرمی‌کنید امروزه امکان تولید نظریه‌های تاریخی درست و جامع وجود دارد؟ یا امروزه اطلاعات موجود به قدری وسیع اند که دیگر مورخان قادر به انجام چنین کاری نیستند؟

گاهی اوقات به این نتیجه می‌رسم که کاری غیرممکن است. هنوز مایلم فکر کنم که امکان‌پذیر است. آنچه که در موردش صحبت کردیم بازسازی روایات بخش‌های مهم تاریخ در مقیاسی وسیع است که ما را علاقمند می‌کند.

آنچه که در حال حاضر بر روی آن کار می‌کنم چگونگی توسعه جمعیت آمریکای قدیم، عضوگیری و ویژگی‌های قومی - اجتماعی آن است. در این زمینه، ایجاد روایتی جامع<sup>۱</sup> و روشن بی‌نهایت مشکل است. هرگاه بخش‌های کوچک یک داستان بلند را بهم پیوند دهید، ایراداتی را می‌یابید که قبلاً به حساب نیآورده بودید. انبوهی از تواریخ و شجره‌نامه‌های خانوادگی وجود دارد که باید بررسی شود. بنظر می‌رسد هرچه آگاهی شما بیشتر می‌شود امکان ایجاد تصویری قانع‌کننده کمتر می‌شود.

با این وجود هنوز فکر می‌کنم امکان بازسازی فراروایت‌های تاریخی<sup>۲</sup> وجود دارد. اما اگر با همه این پیچیدگیها سؤال می‌کردید چرا چنین فکر می‌کنم، گمان می‌کنم باید می‌گفتم که این مقوله "ایمان و عقیده" است.

1 Comprehensive narrative.

2 Large narrative.

### ۱۷. تا چه حد افزایش مطالعات فنی نتیجه فناوری جدید در جهان دانش است؟

تکنولوژی جدید بخصوص کامپیوتر بر مبنای شیوه های کمی - تأثیر مهمی داشته است. درست همانگونه که لاسلت و گروه همراه او در کمبریج، تاریخ اجتماعی اوایل عصر نوین در انگلستان را تغییر دادند. همچنین در آمریکای جنوبی قرن هفدهم، گروهی در ناحیه چیزاپیک<sup>۱</sup> با استفاده از ابزار و ساز و کارهایی که قبلاً در دسترس نبود، این مفهوم را تغییر دادند. آنها تعداد مدارک مربوط به صحت شجره نامه ها، مالیات ها و کلیسا را تعیین کردند و مفاهیم مربوط به میزان مرگ و میر، تولد، ساختار خانواده و دیگر آمارهای مهم و حیاتی را کشف کرده و از این طریق ما تصویری از آمریکای جنوبی قرن ۱۷ که بسیار متفاوت از چیزی بود که قبلاً تصور می کردیم، به دست آوردیم. تصاویر وحشتناک ویرانی ها و میزان بالای مرگ باعث شد که تقریباً در حدود یک قرن، جمعیت آنگلو - آمریکایی<sup>۲</sup> در جنوب آمریکا قادر به تولید مثل نباشد. در واقع تقریباً بقای جمعیت آنها از طریق مهاجرت انبوه و مداوم تازه واردین بود که خود موجب توقف نابودی اسلافشان شد. این قضیه ناشی از مطالعات فنی دهه های هفتاد و هشتاد است و کاملاً نو می باشد، که بوسیله تحلیل های رایانه ای امکان پذیر شد. البته تا حدی یافته ها تکرار می شوند. اطلاعات جدید تا حدودی به زیبایی و ظرافت کارها می افزایند. پس، تحقیقات هر چه بیشتر فنی و تخصصی می شوند دیگر تخیلی نیستند؛ آنچه که به نظر من در آغاز رخ دادن است. به هر حال تردیدی وجود ندارد که همه این نوآوریها در فهم تاریخی توسط تکنولوژی جدید امکان پذیر شده است.

### ۱۸. آیا با توسل به رویکرد کمی<sup>۳</sup> به تاریخ - شیوه ای که به زمان و مکان اهمیتی نمی دهد - چشم اندازهای بسیاری نادیده گرفته نمی شود؟

نمی توانم بفهمم چرا کمیت باید از زمان و زمینه ها صرف نظر کند. در حالیکه من فکر

1 Chesapeake.

2 Anglo-American.

۳ Quantificational Approach؛ در دانش تاریخ به رویکرد مبتنی بر ارائه و تحلیل داده های آماری در شرح و تبیین رویدادهای تاریخی گفته می شود.

می‌کنم فاصله‌ای بین نوعی از تاریخ که به صورت بی‌نظیری از مفاهیم کمی ناشی می‌شود و تاریخی که از شواهد سنتی سرچشمه می‌گیرد وجود دارد. اولی در بردارنده گذشته پنهان یا ناخودآگاه<sup>۱</sup> است؛ وقایع یا پیشامدهای تاریخی که خود حاضران از آن غافل هستند. همانند تغییرات در میزان زاد و ولد که همه چیز وابسته به آنست (اگرچه افراد در زمان خود از آن آگاه نبوده و ممکن است از برخی نشانه‌ها یا نمودهای میزان زاد و ولد در زندگی شخصی خود آگاه باشند. اما آن داستان دیگری است) در حالیکه گونه سنتی بیشتر مربوط به توضیح و شرح وقایع آشکار<sup>۲</sup>، عام و خاص است، وقایعی که مردم به گونه‌ای زیرکانه از آن آگاه هستند، درباره آن فکر می‌کنند و با آن درگیرند. اکنون یکی از مسایل دیگر این است که چگونه ممکن است تجمیع دو سطح معرفت تاریخی به عنوان یک کل صورت پذیرد، مسأله فنی و دشواری که روز به روز به اهمیتش اضافه می‌شود.

### ۱۹. همه این عوامل چگونه بر ادبیات تاریخنگاری تاثیر می‌گذارد؟

چند سال پیش کتابی را به نام "مسافرانی بسوی غرب"<sup>۳</sup> نوشتم. ابتدا یکصد و پنجاه صفحه از آن بر اساس جداول عددی کامپیوتری نوشته شد. وقتی آن بخش را نوشتم از خود این سؤال را پرسیدم که چطور این داده‌ها شکلی روایی به خود می‌گیرد. در آغاز تصمیم داشتم تمام بخش‌های کتاب اعم از جداول و اعداد را به صورت روایی در بیاورم؛ تصویری با وضوح بسیار زیاد از یک نقاشی بی‌اندازه فراگیر، همچون تصاویر استادانه فلمیش<sup>۴</sup> در قرن چهاردهم، احساس می‌کردم که در پایان چشم انداز کلی آن آشکار خواهد شد. در پیش نویس اولیه همه این مراحل را به صورت کاملاً استادانه به پایان رساندم. سرانجام می‌بایست تصویرسازی را کم می‌کردم. چرا که ساختگی و مصنوعی به نظر

۱ Latent History؛ آن بخش از حوادث و موضوعات تاریخی که علیرغم تأثیرگذاری شان در روند تحولات، توسط مورخان و گزارشگران هم عصر آن حوادث مورد غفلت واقع شده ولی محقق تاریخ می‌تواند با بررسی داده‌ها و اطلاعات جنبی به آنها آگاهی پیدا کند.

۲ Manifest Events؛ آن بخش از اطلاعات تاریخی که شرح علنی و واضحی از آنها در منابع و مصادر تاریخی یافت می‌شود.

3 Voyagers to the West.

۴ Flemish؛ مربوط به ناحیه فلنددر در بلژیک که قرابت‌هایی با هنر و فرهنگ هلند دارد.

می‌رسید. خواننده بیشتر متوجه نویسنده می‌شد تا موضوع. اما آن تصویر روایی همچنان با شکلی اصلاح شده وجود داشت.

با هر وسیله‌ای که ممکن است سعی کنید اعداد را به عنوان داده‌های توصیفی به کار ببرید و آنها را در شرح و تکمیل روایت به هم متصل کنید، همانگونه که با سایر داده‌ها عمل می‌کنید.

۲۰. در تاریخ کمی، عبارت‌هایی همچون «شاخص‌های جدول ۱۴» یا «تحلیل این جدول آشکار می‌کند» یافت می‌شود که از نظر روایی دارای ایراد است. آیا کمیت الزاماً کاربردهای زبانی را دگرگون نمی‌کند؟

نوعی از نوشته‌های تاریخ بیشتر به بیان روایی مربوط می‌شوند تا اینکه در قالب نوعی از گزارش تحقیقی علوم اجتماعی در آید. بنابراین همانطور که در شرح جدول می‌گوئید در ستون ۴، جدول شماره ۷، در جمله «جدول زیر نشان می‌دهد...» زمان حال برای فعل «نشان دادن» استفاده شده است. در بیشتر موارد این روشی است که جامعه‌شناس برای گزارش اطلاعات آماری درباره‌ی تعامل گروهی بکار می‌برد و یا شیوه‌ایست که روانشناس برای گزارش سرعت شناخت مورد استفاده قرار می‌دهد. این زبان علوم رفتاری است که برای گزارش نتایج آزمایش خود، از الگوهای پیش ساخته استفاده می‌کنند. بنابراین با بررسی داده‌های آزمایشی می‌توان دریافت که آیا آنها درستی تئوری را تایید می‌کنند یا نه؟ اما تألیف تاریخی چنین نیست حداقل امیدوارم که چنین نباشد.

۲۱. آیا مشکلی در مورد اینکه مورخ مجذوب مسایل روش‌شناسی جدید شود نه مسایل مربوط به گذشته، وجود دارد؟

بله، خطری وجود دارد، البته می‌توان از آن اجتناب کرد؛ با استفاده از ارقامی که فهم ما را نسبت به مسایل گذشته عمق می‌بخشد. برای مثال در منابعی که برای تألیف کتاب دربانوردی بسوی غرب (از موضوع ده هزار نفری که در سال ۱۷۷۶-۱۷۷۳ از بریتانیا به آمریکا رفتند) استفاده کردم، اطلاعات زیادی در مورد هر فرد اعم از سن، جنس، شغل، محل تولد، خانواده و دلایل مهاجرت را داشتم. همه این اطلاعات را بر روی کامپیوتر ذخیره کردم.



وقتی به کامپیوتر نگاه می‌کنید می‌گویید: «خوب، فلان تعداد از مردم، با این مشخصات وجود دارند». پس جدی و عمیق‌تر شروع به کار می‌کنید و با شرایط و اطلاعاتی که با داده‌های آماری در مورد افراد مشخص شده، به کار می‌پردازید. و تصویری کلی از زندگی افراد به دست می‌آورید. و به جستجوی تشابهات و تفاوت‌های مهم می‌روید. طبقه بندی شکل می‌گیرد و شروع به یافتن الگوها می‌کنید. چنین وضعیتی نشان داد که در محتوای داده‌های آماری دو دسته کنش در هم آمیخته در حیات اجتماعی قابل تفسیر است. در ترکیب خانواده، سن، شغل و غیره دو تصویر جداگانه بهم اتصال داده است. و آن تفاوت ساختار روایت یا داستان را تشکیل داده که در حیطه‌های بسیار منفرد و عمیق در قالب ریزنگری گذشته - در وقایع و جریانها - می‌توان آنها را مورد ارزیابی و شناسایی قرار داد. به بیان دیگر بیان عددی حاوی دو وجه تفسیر یکی در سطح و دیگری در عمق است. این دو وجه چنانکه گفته شد در حالیکه آمیخته به یکدیگر هستند می‌توانند از مجرای اعداد هر یک به دیگری وصل شده باشند. زمانی که طرح کلی مشخص شد، من به سراغ سابقه و پیشینه کاملاً متفاوت از زندگی فردی رفتم تا به تشریح و تبیین الگوهای کلی و متفاوت بپردازم.

اعداد علایمی هستند که فرد را عمیقتر از دیگر راهها، به سمت حقایق بشری سوق می‌دهند. اگر همه محتوای گذشته تنها فهرست باشد، دیگر تاریخ نیست، اعداد است. در خاتمه مورخ افزون بر ارقام موجود باید در مورد مردم، فعالیت‌ها و نگرانی‌های آنها صحبت کند.

۲۲. آیا می‌توانید برای این نگرش جدید درباره تاریخ اجتماعی که به بحث در مورد رفتار مردم به صورت طولانی مدت می‌پردازد، مثالی بزنید؟ آیا در این مورد مسایل و مشکلات خاصی وجود دارد؟

یکی از معروف‌ترین، فراگیرترین و پیچیده‌ترین مثالها، مربوط به فایده برده‌داری است. این مسأله از سوی رابرت فوگل<sup>۱</sup> و دیگر متخصصان سنجش رایانه‌ای مورد بررسی و آزمایش

1 Robert Fogel.

قرار گرفت. فوگل و همکارانش آثار خود را یکی پس از دیگری، با استفاده از همه گونه مدارک در دسترس درباره جنوب آمریکا، منتشر کردند. سعی آنها بر این بود که دریابند آیا بردگی سودمند بوده است؟ آیا این مساله خانواده فرد سیاهپوست را متلاشی می کرد؟ و آیا زندگی مادی بردگان بدتر از زندگی کارگران صنعتی آزاد بوده یا نه؟

پرسشهایی بسیار مهم که بر پایه ی وجدان و اخلاق و ریشه های جنگ داخلی بنا می شود. در ارزیابی وسیعی که انجام شد، پاسخ آنها تا اندازه زیادی مثبت بود. بردگی تحت شرایطی خاص که باعث از هم پاشیدگی حیات خانوادگی آنها نشود، سودمند است و از نظر مادی - نه روانشناختی - بردگان وضعیتی بدتر از کارگران آزاد نداشتند. ولی مشکل چنین تفسیری از سودمند بودن بردگی این است که کشاورزان یا همان بردگان قادر به درک آن نیستند. زیرا آنها کامپیوتر نداشتند و از هر گونه سنجش های آماری دراز مدت بی بهره بودند، آنان مجبور بودند محاسبات ابتدایی خود را برای کشت و زرع به کار برده و بهترین تصمیم را برای آنچه باید انجام دهند اتخاذ نمایند. بردگان همچنین نمی توانستند بفهمند که کارگران آزاد همزمان تحت چه شرایط جسمی محیطی زندگی می کنند. اگر این را می فهمیدند بیشتر مراقب زندگی خود بودند.

آنچه فوگل انجام می داد، بررسی وضعیت جریان درازمدتی بود که بر مبنای تحلیل کمی شرایط ارائه می شد. پس از آن، او و همکارانش سعی کردند تا اطلاعات عددی را با مفاهیم سیاست، اخلاقیات و حیات خانوادگی آن زمان تلفیق و تفسیر نمایند.

۲۳. به نظر شما تا چه اندازه "ایدئولوژی سیاسی" ناشی از نگرانی های اخلاقی عصر حاضر با توجه به "طبقه فرودست" جامعه در گسترش این نوع تاریخ اجتماعی نقش دارد؟

نگرانی های سیاسی و اجتماعی موجود، باعث ایجاد پرسش های مهمی در مورد شکل گیری تاریخی کارگران عادی و پدیده توده ها شده است. این ها پرسش های تازه ای نیستند،

۱. Political Ideology؛ هر گونه اندیشه و یا انگاره ای اعم از فرهنگی یا دینی که موجب تأیید، تثبیت و توجیه اقدامات یک حاکمیت سیاسی گردد.

۲. Under Class؛ آن بخش از یک جامعه که علائق، آرمانها و نظرات آنان از کمترین میزان تأثیرگذاری در ترسیم سیاست ها و سیاستگزاری های آن جامعه برخوردار باشد و یا از جهت معیشتی فرو تر از حد متعارف جامعه خود باشند.

هرچند ممکن است نسبت به گذشته شدت بیشتری به خود گرفته باشند، ولی باعث پیدایش نوشته‌های جدید بسیاری شده است که تا حدودی مرهون دسترسی به تکنیک‌های جدید مطالعات تاریخی می‌باشد. بدون تجزیه و تحلیل کمی - تنها با شیوه‌های روایی - راهی برای دستیابی به تاریخ واقعی اکثریت مردم وجود ندارد و شما واقعاً نمی‌توانید آنچه را اتفاق افتاده، نشان دهید.

اطلاعات جدید در دسترس می‌تواند دارای مفاهیم سیاسی مهمی باشد. سؤال خوبی که در اینجا مطرح است، این است که چه سرنوشتی در مورد مردم عادی وجود داشته است؛ شرایط بهتر شده‌اند یا بدتر؟ این در واقع ارتباط نزدیکی با سیاستهای موجود و نگرانی‌های مربوط به مشکلات طبقه فرودست دارد.

بله، بدون شک، نگرانی‌های سیاسی و ایدئولوژیکی، محرکی برای تحقیق و نگارش‌های تاریخی بوده است. اما پیوسته این نگرشها و نگارشها با مشکلات و چالش‌هایی روبرو بوده است. اغلب احکام تاریخی از دل تحقیقات تاریخی پدید آمده‌اند، مورخان نکته بین که غرق در مطالعات خود هستند، متوجه حلقه‌های گم شده‌ای در معلومات و دانش ما شده‌اند که باید یافته شوند و آشفتگی‌های اطلاعاتی، تناقض‌ها و ناهماهنگی‌ها، ایشان و دیگران را بر آن داشته تا شرح و یا توصیفی برای آن بیابند. آنان در اسناد و مدارک و نیز در متون و روایات موجود، روابط، تشابهات و دلایلی برای همه دنیا‌های کوچک یا بزرگی که قبلاً دیده نشده است طرح و الگوهای نوینی می‌یابند.

مورخان نقش فکری و عقلانی - نه سیاسی و ایدئولوژیک - در نتایج حاصله از تحقیقات را دارند. آنان اصراری بر یافته‌ها و شرح خود که از راههای ویژه به آن می‌رسند، ندارند. بلکه تلاش آنها بر حل موارد اختلاف، پاسخگویی به پرسش‌های آزاد و کشف و تشریح جهان‌های نو است. مورخان به طور عمده بوسیلهٔ علایق سیاسی و ایدئولوژیک تحریک می‌شوند. با این وجود آنها به طور عمده در نتایج تحقیقات دخیل هستند. آنها صرفاً به دنبال ارضای حس کنجکاوی یا آرزوی آشکار ساختن جهان‌های گمشده نیستند. آنان می‌خواهند که روایت اثبات‌کننده چیزی را بیابند که سیاست‌های خاصی را حمایت کرده و یا دارای پیام‌های مخصوصی باشد. بنابراین آنها احتمالاً، ناخودآگاه و ناخواسته، در روایت‌هایی که می‌گویند اغراق و مبالغه می‌کنند، و یا اینکه راه

جانبدارانه ای<sup>۱</sup> در نقل آن در پیش می گیرند.

در حال حاضر مورخان بسیاری هستند که علاقمندند میزان ذاتی بودن، عمق و وسعت و ریشه‌های مسایل آمریکاییان مدرن از جمله: مشکلات عمومی با ابعاد اخلاقی، فقر، نابرابریهای اجتماعی (شامل تبعیضات جنسی) و نژادپرستی را نشان دهند. برای آنها مهم است که بتوانند اثبات کنند عاملی درونی - با ریشه عمیق - از دیرباز در زندگی آمریکاییها وجود داشته است که باعث بروز این مشکلات شده و یا اینکه دنیای بهتری وجود داشته که در برخی زمینه‌های آن دچار انحراف شده است. آنان نگرش‌های امروزی نسبت به این مسایل را به زمان گذشته ارجاع می‌دهند؛ آنچنانکه گویی در آن دوره بوده‌اند. ولی نسلهای گذشته ممکن است چنین تجربه و تلقی از امور خود نداشته باشند و به مسایل متفاوتی توجه کرده باشند، مسایلی که نه الزاماً بهتر است بلکه متفاوت با اینهاست. هنوز مشغله‌های سیاسی تأثیری زیاد بر تحقیقات تاریخی دارد - همانگونه که گفتم همیشه هم داشته است - امید است که در نهایت، رقابت کامل بین مورخان، تجربه روزافزون ایشان و افزایش حجم مستندات، تعصبات و جانبداریهای سیاسی را تا حدودی تحت کنترل در آورد. آیا انتظار نمی‌رود مورخان با نگاهی تاریخی به بررسی مسایل ضروری زمان خود بپردازند؟ بله، البته، ولی به صورتی که در ساختار زمان گذشته اختلالی ایجاد نشود و زمان حال و گذشته را در هم نیامیزند. مسئله قابل توجه این است که مباحث زمان گذشته را باید در شرایط و زمان خود، بازنگری کرد.

۲۴. آیا این مسئله مربوط به هر نسلی است؟ با نگاهی به تاریخ خودمان، آیا می‌توان گفت که یک اخلاق حرفه‌ای ایجاد شده که تأکید کمتری بر شرایط<sup>۲</sup> و تأکید بیشتری بر قضاوت اخلاقی دارد؟

به نظر من، ما درک عمیق‌تری نسبت به نسل پیش در باب گذشته داریم، ولی در عین

1 Bias.

۲ Context؛ درک هر واقعه یا جریانی در گذشته نیاز به فهم ظرف زمانی و مکانی آن دارد. بستر زمانی و مکانی رخدادها در بافتی شبکه‌ای با موضوع قرارداد که مجرد کردن آن از متن موجب برداشت تاریخی کم و بیش غلط خواهد شد. گروهی از مورخین که بر ارتباط نظام‌مند موضوع با متن تأکید دارند متن‌گرا یا Contextualist خوانده می‌شوند.

حال، فکر می‌کنم در زمینه‌های خاصی، بزرگ‌نمایی‌هایی در مورد جایگاه و دغدغه اخلاقی وجود دارد. گمان می‌کنم در حال حاضر هر دو گرایش موجود است، بنابراین خوش بینانه می‌توان گفت که همه این‌ها می‌تواند خوب باشد، زیرا در این صورت می‌توان آمیزه‌های پربارتری نسبت به متقدمین در زمینه‌ی مطالعات تاریخی داشت. خارج از این دایره من با این مطلب مادامی که فرد بتواند معرفت چگونگی زمان گذشته و حوادث آنرا به درستی درک کند موافق هستم.

۲۵. شما اکنون در مورد انواع جدیدی از مستندات، اعداد، آمار و مانند این‌ها صحبت کردید، ولی در واقع شواهد و مدارک تاریخی به شکل‌های گوناگونی وجود دارد، آیا شما مشاهداتی در مورد استفاده از اشکال دیگر منابع از سوی مورخان دارید؟

تاریخ تاریخ‌نگاری بیانگر توالی کاربرد انواع مدارک و شواهد، تفاسیر، مباحث و استدلال‌هاست. در اعصار مختلف، انواع مختلفی از مدارک و شواهد مرسوم بوده است و همه آنها باید به دقت و با دید انتقادی مورد استفاده قرار گیرند، برای مثال اگر به گذشته دور و تاریخ قرون وسطی برگردیم، زندگی قدیسان - که از انواع مهم مستند سازی‌ها است - برای ما به صورت یک پدیدهٔ دوجانبه درآمده است، از یک سو، شامل حقایقی در مورد زندگی واقعی قدیسان است که به وسیله نویسندگان به عینه، مشاهده شده و یا از طریق افسانه‌های کم و بیش دقیق، به آن‌ها منتقل شده است. ولی از سویی دیگر، نویسندگان به منظور اثبات تقدس شخصیت‌های مورد نظرشان، رویدادهایی نظیر معجزه، پیشگویی و غیره را انتخاب نموده و با خصوصیات که ممکن است اکنون از یک قدیس انتظار رود، تطابق می‌دهند. بنابراین تصوراتی که از تقدس در زمان نویسنده مورد قبول قرار گرفته را بیان می‌کند.

همچنین این نوشته‌ها، علایق و خصوصیت‌های نویسندگان و نیز چیزهایی را در مورد دنیای روانی، عادی و عمومی آن‌ها - هرچند به طور کمرنگ - منعکس می‌کند. در این متون، واقعیت و تخیل در قالب واکنش دوجانبه‌ای در هم آمیخته می‌شوند. کارشناسان قرون وسطی باید به نحوی همه این‌ها را از هم تفکیک کنند. آنها سعی می‌کنند تا اطلاعات مربوط به زندگی واقعی و مضامین پذیرفته شده تقدس در زمان نویسنده و

برخی از خصوصیات دنیای معنوی اندیشمندان تارک دنیا که منجر به تألیف چنین حکایاتی شده است را دریابند. از این رو، متخصصان کوشش می‌کنند و زمان بسیاری را صرف می‌کنند تا به این مهم دست یابند. برخی نوشته‌های سبک‌شناسی در زمان قدیسان، به خصوص آنچه در مورد حکیم یهودی، آویاد کلن برگ<sup>۱</sup> آورده شده، به طور قابل توجهی ظریف و موشکافانه است.

از این نوع اغراق‌های پرشور و جالب موجود در حکایات تذکرة الاولیاء، در رمان شگفت‌انگیز توماس مان<sup>۲</sup>، «گناهکار مقدس»<sup>۳</sup> نیز وجود دارد که نیمی رمان و نیمی دیگر طنز در مورد زندگی قدیسان است. این رمان، روایت طنزی به سبک گروتسک<sup>۴</sup> در مورد سرگذشت اودیپی<sup>۵</sup> کشیش نیمه تخیلی یعنی گریگوری مقدس است که بر اساس تخیلات شاعرانه هارتمن<sup>۶</sup> در قرن دوازدهم، نوشته شده است.

داستان در مورد اصل و ریشه عمل زنای گریگوری، چهارده سال توبه او روی صخره‌های اقیانوس، تغذیه با مایعات زمینی اسرارآمیز که او را به شکل جوجه تیغی درآورده بود، رستگاری نهایی او و بازگشت به شکل انسان، رسیدن به زیبایی، کشیش و مقدس شدن او و اعطای آمرزش به مادر خود که در گناه زندگی کرده بود، می‌باشد.

توماس مان، به منظور بیان کنایه و ژرفای زمانی و همچنین واقع‌نمایی افسانه‌های قرون وسطایی، داستان را از زبان راهب انسان‌گرای خوش‌باور، ساده لوح و تا حدی جذاب بیان می‌کند؛ که جزئیات افسانه‌ای زندگی گریگوری را هم‌زمان تا یک اندازه باور داشته و تا حدی منکر آن است. وی با این کار تخیلات را تا حدی قابل باور نشان می‌دهد. با این روش وی بر آن است پایه‌ای در سه سطح بنیان‌گذاری کند. راهب ساده لوح،

1 Aviad Klenberg.

2 Thomas Mann.

3 The Holy Sinner.

۴ Grottesque؛ گروتسک از ریشه لاتین grotto به معنی غار کوچک یا حفره است. به شیوه هنری پر زرق و برق آرایش

دیوارها در زمان رم باستان گفته شد که در قرن پانزدهم تجدید شد و در تزئین دیوارهای کلیسا و تولید مجسمه‌هایی

که در آن انسان و حیوان با گل، گیاه و میوه‌ها به طور عجیب و غریبی درهم آمیخته تجلی می‌یافت.

۵ اودیپ اسطوره ی یونانی است که سرنوشتش این بود که بطور نادانسته پدر خود را کشته و با مادر خود ازدواج کرد

. (Oedipal Account)

6 Hartmann Von Aue.

قصه‌گویی ایرلندی است چرا که زندگی قدیسان در قرون وسطی بیشتر مربوط به ایرلند بوده تا سایر کشورهای اروپایی دیگر. این راهب خود و فرهنگ زمان خود را به هنگام صحبت کردن در مورد قدیسان پیش از خویش آشکار می‌سازد. او خود راهبی گمنام است که به اندازه منشأ پاپ شدنش مرموز و پوشیده است. افزون بر این، در پشت همه این‌ها، مان قرار دارد که دست به داستان‌پردازی و بازی با زبان قرون وسطایی و نمادسازی از نام‌هایی می‌زند که از افسانه پارسیفال<sup>۱</sup> و تاریخ گریگوریان شهر رم نشأت گرفته است. دانشمندان با تلاشی مؤثر سعی می‌کنند که پرده از منابع مان بردارند و نوع نگرش و رفتارشان را توضیح دهند. این که گاهگاهی باید بر نمونه خوشایندی از آنچه کارشناسان قرون وسطی در زندگی قدیسان مورد بررسی قرار می‌دهند تأکید کرد، سخنی بیهوده است. آن‌ها کوشش می‌کنند که پاره‌ای لایه‌های حقایق را از راه تحلیل داستان سرایی‌های آباء کلیسا، به دست آورند. در آن کسانی که به حقیقت تعهد داشته‌اند، اما تا آنجا که ما می‌دانیم چنین چیزهایی وجود خارجی نداشت.

منابع همیشه در حال تردید و تغییر هستند. در قرن هیجدهم، روزنامه‌ها به منبعی مستند تبدیل شدند. اما لازم است بسیار محتاطانه و نقادانه از آن‌ها استفاده شود. مقالات روزنامه‌های قرن مذکور بیشتر توسط نویسندگان روزمزد آماده می‌شد. اگر تصورتان از روزنامه‌های آن دوره، نسخه کوچکی از نیویورک تایمز امروز است در اشتباه هستید؛ چرا که این گونه نبود. بیشتر آن‌ها به واسطه گرایش‌های حزبی تولید می‌شدند و حتی تظاهر به عینیت هم نمی‌کردند. چاپخانه‌های این روزنامه‌ها، برنامه کاری خود را داشتند. بنابراین مورخان جدید باید از قسمتی که برای استفاده از شرح اطلاعات موجود در آن‌ها است - که تا حدی به وقوع رویدادی مربوط می‌شود - بهره‌گیرند و همچنین از آن نوشته‌ها به عنوان سندی که نشان دهنده گرایش‌ها و اهداف نویسندگان آنهاست، استفاده کنند. عکس‌ها یکی دیگر از منابع تاریخی بسیار ارزشمند هستند. برای نمونه آن‌ها در

۱ Parsifal Legend؛ افسانه پارسینال (سال مرگ حدود ۱۲۳۰ م در منظومه حماسی و لفرام فون اشنباخ Wolfram von Eschenbach شاعر آلمانی، رمانس سلحشوری گمنام است که در رکاب پادشاه گرایل خدمت می‌کرد، و پس از جانفشانی‌های بسیار عاقبت خود به شاهی می‌رسد.

برنامه‌های تلویزیونی مربوط به جنگ داخلی<sup>۱</sup>، به خوبی مورد استفاده قرار گرفتند. اما مشکل قابل توجه در نحوه استفاده تصاویر، در واقع عدم تحرکشان است. چرا که آنها نمایشگر لحظات ایستا هستند. با این عکس‌ها نمی‌توان دریافت که یک حادثه چگونه اتفاق افتاده، به چه ترتیب ادامه یافته و در نهایت به کجا انجامیده و این که چه حوادث دیگری در نتیجه آن به وجود آمده است. بیشتر قدرت تصویری مجموعه عکس‌های مربوط به جنگ داخلی که در تلویزیون به نمایش درآمده، ناشی از توانایی عکاسان در استفاده پرتحرک از دوربین‌هایشان است. آنان دوربین‌های خود را به آرامی در صحنه‌ای وسیع به جلو یا عقب حرکت می‌دهند تا به دوربینی بی‌تحرک، بویایی و حرکت ببخشند. اما راجع به تاریخ شفاهی که در حال حاضر بیش از پیش مورد استفاده مورخان قوم‌نگار<sup>۲</sup> است و بیشتر فنون آن‌ها از مردم شناسان<sup>۳</sup> گرفته شده است؛ مسایل مربوط به خود را دارد. من به هیچ وجه در این مورد تخصص ندارم، اما به طور قطع یکی از مسایل، واقعیت‌بازسازی وضعیت گذشته بر اساس سنت شفاهی<sup>۴</sup> است که با گذار از نسلی به نسل دیگر تا به امروز باقی مانده است. باید به هر نحو جریاناتی که در طول این رخدادها وجود داشته و همین طور راویان آن‌ها را به حساب بیاورید. دیگر این که، این اصطلاح در مقابل تاریخ شفاهی که بیشتر معنی و مفهوم انفرادی داشته و شهادت فردی نسبت به موضوعات و وقایع گذشته است که خود شخص آن‌ها را تجربه کرده می‌باشد. مورخ باید توجه داشته باشد که میان وقایعی که راوی به عنوان ناظر آن‌ها بوده با آن چه که همان شخص به عنوان تجربه عمومی انتقال می‌دهد، تمایز قایل شود.<sup>۵</sup> به طور مثال،

۱ Civil War؛ جنگ‌های داخلی در فاصله سالهای ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ میان ایالت‌های شمال و جنوب در کشور در ایالات متحده آمریکا اتفاق افتاد.

۲ Ethnographic Historians

۳ Anthropologists

۴ Oral Tradition

۵ مفهوم Oral Tradition متمایز از Oral History است. در حالی که Oral Tradition به انتقال سینه به سینه تجارب فرهنگی - اجتماعی از نسلی به نسل دیگری می‌پردازد، Oral History به مجموعه ساز و کارهایی گفته می‌شود که طی مصاحبه با فرد یا افراد معین، پیرامون مسئله‌ای خاص در زمانهای گذشته پرداخته و نتیجه آن در قالب نوشته‌ای تاریخی از نوار استخراج می‌شود و در اختیار عموم قرار می‌گیرد. برای آگاهی بیشتر نک: مرتضی نورانی، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ شفاهی، فصلنامه گنجینه اسناد، ش ۵۰ و ۴۹، س ۱۳۸۲، صص ۶۷-۶۶.



مرگ عجیب کاپیتان کوک<sup>۱</sup> در سال ۱۷۷۹ در هاوایی مورد بررسی عمیق و موشکافانه مردم شناسان مهمی چون مارشال سالیلز<sup>۲</sup> در شیکاگو و گرگ دنینگ<sup>۳</sup> در استرالیا قرار گرفت. تفاسیر آنان تا حد زیادی بر اساس بازسازی مراسم مذهبی پلی نزی‌ها<sup>۴</sup> در قرن هیجدهم است، مراسمی که به عنوان میراث فرهنگی دوره پلی نزی‌ها، به صورت سنت شفاهی تاکنون نیز حفظ شده است. این که این تفاسیر چقدر در بیان بازتاب الگوهای رفتاری به همان شکلی که ۲۰۰ سال پیش بود، دقیق است و تا چه اندازه تاریخ قوم‌نگارانه، پیش فرضی غیرقابل قبول از نگرش‌های قوم‌نگاران است؟ پرسش‌های واقعی‌ای هستند که به نظر، پاسخ به آن‌ها دشوار است.

نظر من این است که اشکال جدیدی از اسناد و مدارک کشف یا تهیه شده‌اند که باید با دیدی کاملاً انتقادی مورد استفاده قرار گیرند. در صورتی که فردی در آغاز کار علاقمند به کارگیری شکل جدیدی از مستندسازی باشد، براین هم باید واقف باشد که محدودیتها و مشکلات استفاده از این دست مستندات در کجاست.

**۲۶. پس آیا می‌توان گفت یکی از بزرگترین مشکلات مورخ، تعیین اعتبار داده‌های ثبت شده است؟**

این موضوع یکی از مهم‌ترین بخش‌های این حرفه است؛ یعنی نقد منابع. نیاز به تجزیه و تحلیل نقادانه اسناد و شواهد چیزی است که بسیار مورد توجه متخصصان تیزبین تاریخ قرون وسطی و همچنین کسانی که در حوزه مناسبات سیاسی مشغول به کار هستند، می‌باشد. در تاریخ اجتماعی نوین، مشکل جایی رخ می‌دهد که می‌بایست با انبوهی از داده‌ها سروکار داشت، تفسیر داده‌های رایانه‌ای، حتی اگر اطمینانی از روش‌های آماری مورد نیاز وجود داشته باشد، باز هم کار دشواری است.

من در این مورد تجربه جالبی دارم؛ در اواسط دهه ۵۰، من و همسر من مشغول تألیف کتابی بر اساس آمارهای رایانه‌ای بودیم. (رایانه‌ای که در آن زمان استفاده می‌کردیم، اگر

1 Capitan Cook.

2 Marshall Sahlins.

3 Greg Dening.

4 Ploynesian.

هنوز وجود داشته باشد به درد موزه اسمیت سونیان<sup>۱</sup> می خورد، در حقیقت کتابی که ما نوشتیم و کمابیش مورد استناد تاریخ محاسبات است، بر آن بود تا چگونگی سهولت روند آغازین آن را نشان دهد. به این ترتیب تحقیق در باب "کشتیرانی ماساچوست"<sup>۲</sup> (۱۷۱۴-۱۶۹۷) را با طرح جداولی از طریق ماشین جدول ساز<sup>۳</sup> که در زمان خود یک نوآوری بود، انجام دادیم. ماشین کارت های سوراخ دار را از روی دستگاهی حسی که دارای برس سیمی بود عبور می داد. به طوری که برس های سیمی از طریق سوراخ ها با دستگاه تماس برقرار می کرد و اعدادی را در نقاط تماس چاپ می کرد. بدین ترتیب ما جداولی را برای کتاب تهیه کردیم. یکی از این جدول ها، آن قدر جذاب و غیرمنتظره بود که باور چنین ابتکاری برایمان غیرممکن بود. اما پس از آن که این جداول را بیشتر بررسی کردیم و آن را با جداول دیگر مقایسه کردیم، مشخص شد که موضوع آنچنان که تصور می کردیم، جذاب و شگفت انگیز نبوده است. تلاش کردیم آن چه را که اتفاق افتاده از نو، بازسازی کنیم و بدین ترتیب با کمک تعدادی از کارشناسان متوجه شدیم که یکی از سیم هایی که در برس وجود داشت به سمت بیرون کج شده و از دیگر سیم ها جدا شده، به این ترتیب سوراخی را به اشتباه در ستون دیگر نشان داده است. بنابراین، جدول شگفت انگیز ما بر اساس شماره هایی اشتباه شکل گرفته بود. ما تمامی این واقعه را در زیرنویس کتاب خود ذکر کردیم تا خطراتی را که شجاعانه با آن درگیر بودیم شرح داده باشیم. دوباره یادآور می شوم که باید مدارک و مستندات تاریخی نوینی را که امروزه پیوسته مطرح می شوند نقادانه به کار گرفت، چرا که در هر یک مخاطراتی است که نیازمند ارزیابی دقیقی است.

۲۷. چند لحظه پیش، در اشاره به دانش تاریخی از کلمه «فن» استفاده کردید، چگونه شما تاریخ را در حیطه فنون قرار می دهید؟

تاریخ آنچنان که نوشته و تدریس می شود یک فن است. هر چند می توان آن را فراتر از این هم دانست. در بهترین حالت، می تواند یک هنر باشد. همینطور با توجه به برخی

1 Smithsonian.

2 Massachuset Shipping.

3 Tabulator.

معیارهای استدلالی کمابیش مورد توافق و استفاده از برخی فناوری‌های ماشینی، دارای ابعاد علمی است. اما به نظر من، تاریخ حداقل می‌تواند فن و حرفه باشد؛ بر این اساس که مهارت‌های مربوط به آن را می‌توان آموخت و تجارب آن با گذشت زمان مورد آزمون قرار گرفته است. پژوهشگران کمابیش می‌دانند که تا چه حد یک سخن متقن، و تجزیه و تحلیل سند و یا کم و کیف تفسیر اسناد، مستدل است یا خیر؟

مانند هر فن دیگری، معیارهای کیفی<sup>۱</sup> توسط افرادی که در تاریخ کار می‌کنند مشخص می‌شود. از این روست که به نظر من زمانی که کار تاریخ در مسیر درست حرکت کند، صنفی شدن آن از مرحله تحصیلات تکمیلی به بالا مفهوم درست می‌یابد. به این ترتیب مهارت‌های حرفه‌ای در طی اعصار، توسعه و مورد آزمون قرار گرفته است. از این رو به نظر من، شالوده‌آسای نگارش و تدریس آموزه‌های تاریخی، از جمله تولیدات و دستاوردهای فنی است.

۲۸. گرچه حوزه تاریخ و عناوین آن بسیار گسترده و متفاوت است، اما آیا اصول راهنمای مفهوم یا روش‌های رهیافت مشترک در مورد مسایل تاریخی به طور کلی وجود دارد؟

مسایل مشترک؟ منافع جهانی در مورد این فن؟ به نظر آنچه در طول کار تاریخی مسئله ساز است در واقع تاریخ غیر واقع<sup>۲</sup> یا زمان گذشته غیر حقیقی است. در کل تاریخ یک مسئله است و آن گذشته است.

تمامی مورخان، درگیر پاسخ به این سؤال هستند که آیا نظرات فعلی آن‌ها مورد بازخوانی در گذشته قرار گرفته یا نه؟ بنابراین آیا گذشته تحریف نمی‌شود، نقصان نمی‌یابد و یا وضوح خود را از دست نمی‌دهد؟ این همان چیزی است که به نظر من در مورد تاریخ‌نگاری و تاریخ‌آموزی، مسأله‌ای اصلی و جهانی است.

بدون معرفی گذشته در متن زمانی خود و ارائه قراین مناسب در زمان آن و تا حدی جداکردن آن از زمان حال، هرگز نمی‌توان به درک واقعی از چگونگی رخداد هر

1 Standard of Quality.

۲ Anachornism؛ تاریخ‌نگاری غیرواقع، انتساب رخدادها به زمان قبل از واقعه، غیر تاریخی، نابهنجاری تاریخی و دادن تاریخ اشتباه.

واقع‌های در زمان گذشته و تغییر آن در زمانی که ما آن را تجربه می‌کنیم پرداخت. گذشته نه تنها دور است بلکه در بسیاری جهات دنیایی متفاوت است، تجربه‌های بنیادی که متفاوت از تجارب ماست. گذشتگان گذشته را تجربه کرده‌اند، و وقایع آن‌چنان برایشان طبیعی بوده که به ثبت آن پرداختند. در حالیکه این موضوعات از دید ما عجیب و شگفت‌انگیز است. به طور مثال اقدامات بهداشتی برای من عجیب بود که در قرن هیجدهم، مردم چه اقداماتی در رابطه با فضولات انسانی انجام می‌دادند؟ و چگونه در شهرها آن را مهندسی می‌کردند؟

تحقیقات اندکی را می‌شناسم که در این زمینه انجام شده است. آلکس اسکوبی<sup>۱</sup> در مورد فاضلاب عهد رومی‌ها، مقاله بسیار عالی‌ای دارد، فرناند برودل<sup>۲</sup> این موضوع را در قرون شانزدهم و هفدهم در اروپا، به طور مختصر مورد بحث قرار داده است. دونالد راید<sup>۳</sup> کتابی در مورد فاضلابهای پاریس در قرن نوزدهم نوشته است و مقاله قابل توجهی توسط جیمز کلیفورد<sup>۴</sup> در مورد لندن قرن هیجدهم نوشته شده است. کلیفورد مورخ ادبی برجسته‌ایست که سال‌ها در مورد زندگی و آثار ساموئل جانسون مطالعه و تحقیق کرده است و در طول تحقیق خود، در مورد مسایل و مشکلات بهداشتی لندن از منابع مختلف یادداشت برداری می‌کرد. در نهایت، تصویری که او بر اساس این یادداشتها توصیف کرده، جذاب است و همچون اثر اسکوبی، بسیار تکان‌دهنده است.

موضوع دیگر در مورد وجود لباس‌هایی است که موجب خارش می‌شود و این موضوع، موضوع بی‌اهمیتی نیست. در ناحیه چیزاپیک در قرن هیجدهم، مردمانی که در فضای باز کار می‌کردند، لباسی می‌پوشیدند که از چیزی به نام پارچه کتانی-پشمی که مخلوطی از نخ و پشم است، درست شده بود. احتمالاً در روزهای گرم، ترکیب لباس‌ها، حالتی مثل کرباس و کاغذ سنباده داشت. نمی‌توانم تصور کنم که آنان چگونه تابستان را با این وضعیت می‌گذراندند. من در منابع تاریخی راجع به این که آیا این لباس موجب خارش یا سوختگی شده است یا نه، منبع مشخصی سراغ ندارم.

1 Alex Scobie.

2 Fernand Braudel.

3 Donald Reid.

4 James Clifford.

به‌همین ترتیب، بسیار دشوار است که مورخ دورهٔ کلاسیک را بیابیم که بگوید آپارتمان‌ها در ساختمانهای بزرگ دوران روم باستان دارای در بوده است یا نه؟ این موضوع برای من بسیار مهم است. دنیایی که در آن دری را نتوان بست بسیار متفاوت از دنیایی است که این امر در آن مقدور است.

هیوزینگا<sup>۱</sup> در آغاز کتاب خود به نام ”زوال قرون وسطی“<sup>۲</sup> آورده است: کسی که در یک شهر قرون وسطایی قدم می‌زد در انبوهی از صداهای ممتد ناقوس‌ها گرفتار می‌شده است. اما آنچه مرا بیشتر به خود مشغول می‌کند، بو است. از آن شهرها و روستاها حتماً بوی بسیار بدی به مشام می‌رسیده است.

آنچه می‌خواهم بگویم این است که این مطالب، نکات حیاتی و عادی زندگی روزمره‌اند. گرچه هیچکس در مورد آن‌ها ننوشته است و به دشواری می‌توان از بیان موارد ثبت شده موجود، اطلاعاتی در مورد آن‌ها استخراج کرد. مطمئناً در زندگی ما هم موارد بسیاری وجود دارد که امروز آن‌ها را ثبت نمی‌کنیم. اما در آینده برای مورخان سؤال برانگیز خواهد بود.

این موضوع در حیات عقلانی مشکل‌تر است. چرا که شما باید طرز فکر خود را با ذهنیت دنیایی گمشده هماهنگ کنید. مورخانی بودند که این کار را کرده‌اند. من پیش‌تر از پیتر براون<sup>۳</sup> نام برده‌ام، کسی که تصور می‌کنم این کار را انجام داده است. همچنین تعدادی از مورخان فرانسوی نظیر گی تیلر<sup>۴</sup> برای مثال در باب تاریخ مناطق و اشخاص عمیق شده‌اند تا حدی که بتوانند رنگ، حس و صدای زندگی را در میان گذشتگان دریابند. اما این کار بی‌نهایت دشوار بوده است.

پس یکی از نکات برای اجتناب از اشتباهات تاریخی آن است که مشخص شود که گذشته نه تنها دور بلکه دنیایی متفاوت است و برای رسیدن به چنین گذشته‌های دوردستی، به دانش واقعی و قوه تخیل<sup>۵</sup> بالایی نیاز است.

1 Huzinga.

2 The Warning of the Middle Age.

3 Peter Brown.

4 Guy Thuiller.

5 Imagination.

دومین نکته در زمینه پرهیز از اشتباهات تاریخی که پیش‌تر به آن اشاره کردم و مشکل بزرگی هم هست، در واقع پی بردن آگاهانه و دنبال کردن نتایج حوادث عمومی<sup>۱</sup> مانند سیاست‌ها، جنگ‌ها، بحران‌ها و سایر مسایل دیگری است که عناوین را می‌سازند، این‌ها از بزرگترین مشکلات و موانع تاریخ مکتوب واقعی هستند. به هر حال کسی باید آنها را دریابد و با بیان مناسب روایت کند. این‌ها خود نشان از بی‌توجهی معاصران آن وقایع دارند. آرزو داشتم که می‌دانستم چگونه این کار را به‌درستی انجام دهم، اما یکی این کار را خواهد کرد. کسی که به ثبت رویدادهای هم عصر تأکید کند و به دنبال حوادث آن زمان باشد و از قضاوت درباره‌ی خوب و بد آن‌ها با توجه به نتایج بدست آمده خودداری کند. چرا که این خود محدودیتی برای فهم آیندگان است. محتمل است در صورت امکان بتوان با همدلی با موضوع مورد تحقیق حداقل تا حدودی بر مشکل آگاهی از نتایج فایق آمد.

۲۹. شما در کتابتان، ”ریشه‌های ایدئولوژیک انقلاب آمریکا“ با توسل به مجموعه‌ای از مفاهیم ذهنی ضرورت جدایی از بریتانیا را توصیف کردید. آیا برخی مورخین در نمی‌یابند که این توصیف تمام توجه را بر جهان نخبه‌گرا<sup>۲</sup> متمرکز می‌کند که در مقابل آنها توده‌های محروم هستند؟

بله، اما تفاوتها بین ادراک نخبه و توده، با سعی در ورود به لایه‌های زیرین زندگی درونی و معنوی مردم که با آن درگیر هستند، کمرنگ می‌شوند. زمانی که محور توجه نه بر تاریخ عقاید یا آرا، بلکه تأکید بر طرحهای جهانی وضعیت ذهن و الگوهای آن باشد، الگوهایی که عقاید، باورها، بیم‌ها و آرزوهایی که ادراکات ما را از جهان تعیین می‌کنند و تأثیرپذیری ما را از وقایع شکل می‌دهند، آن‌گونه که من تلاش کردم، می‌تواند کار را بر محور اصلی نگه دارد. در این مورد، نظریه‌ای در مورد نخبه‌گرایی وجود ندارد. سعی می‌کنم نه با ساختارهای ذهنی منطقی و منظم فلاسفه بلکه با ذهنیات مردمی که انقلاب را رهبری می‌کنند- بازرگانان، سیاستمداران، مستعمره‌نشینان و واعظان- آن حرکت را توضیح دهم. دیدگاه‌ها و تمایلات عمومی آنان به صورت گسترده‌ای در انقلاب سهیم بوده است.

1 Tracing public events.

2 Elitist World.

مشکل واقعی این نیست که چگونه دیدگاه‌های رهبران سیاسی را با دیدگاه‌های سیاسی توده‌ها ارتباط دهیم، بلکه مشکل این است که چگونه به آن زمان دور برگردیم و وضعیت ذهنی موجود در آن زمان را به دست آوریم؛ و نیز اینکه چگونه آن نوع بینش تاریخی را مهندسی کنیم. این در واقع بخشی از مشکل اساسی در بازیابی شرایط گذشته است. همانطور که پیشتر گفتم، هرگز کسی نمی‌تواند این مشکل را کاملاً برطرف کند؛ و یکی از مهم‌ترین دلایل این محدودیت اجتناب‌ناپذیر، این است که شما به عنوان مورخ در مقابل کسانی که در فاصله دورتری از شما قرار دارند می‌دانید که چطور مساله‌ای شکل گرفته است در حالی که مردم آن زمان نتیجه موضوع یا همه واقعه را نمی‌دانستند. چنین امر نامشخصی، برای کارگزاران گذشته، یک پدیده اساسی در زمان ماضی است و مورخ بیچاره تنها در تاریکی به جستجوی آن می‌پردازد و هرچه در وضعیت موردنظر فاصله دورتر باشد، مسئله برای او مشکل‌تر می‌شود.

بازسازی تفکر گذشته‌های دور، مهارت، شناخت و قدرت تخیل فراوانی می‌طلبد. برای مثال در عصر باستان، بعضی مورخان در ترسیم آن جهان موفق شده‌اند، زندگی سنت اگوستین<sup>۱</sup> نوشته پتر براون<sup>۲</sup> را که کتابی برجسته درباره جهانی متفاوت از جهان ماست، - جهانی که به سختی می‌توانم آن را درک کنم- از این نمونه است. اما اگر از من پرسید از کجا می‌دانم کتاب براون خوب است و یا از کجا می‌دانم آنچه او می‌گوید با واقعیتی بسیار دور مطابق است، فقط می‌توانم بگویم که او مستندات را در دست داشته که می‌توانسته جزئیات واقعی- جزئیاتی پیوسته در قالب تصویر کلی و منسجم- وضعیتی را ارائه دهد. تا آنجا که می‌توانم بگویم آنچه او می‌گوید با آنچه که به آن معرفت یافته مطابقت می‌کند. همانطور که کتاب را می‌خوانم به سادگی احساس می‌کنم که او یک جهان واقعی را توصیف می‌کند. او قدری از واقعیت عینی جهان قبل از میلاد مسیح و رم در حال انحطاط که پدیده‌هایی مؤثر بر وضعیت ذهنی مردم در آن زمان و مکان بوده را بازسازی می‌کند. افراد دیگری هم هستند که موفق به انجام این کار شدند اما تعدادشان زیاد نیست.

1 St. Augustin.

2 Peter Brown.

### ۳۰. آیا کتاب "هفت خوان توماس هاتچینسون"<sup>۱</sup> درباره یکی از رهبران ضد استعمار در انقلاب آمریکا، بازنمایی واقعیت نیست؟

به دلیل مطالبی که در بسیاری از نامه‌های شخصی هاتچینسون و اسناد عمومی وجود داشت، تصور می‌کردم می‌توانم وضعیت ذهنی او را به دست بیاورم: یعنی اندیشه راهیابی به مهم‌ترین بازنده انقلاب آمریکا (چه کس دیگری واقعاً بازنده بود؟ بریتانیا و آمریکا بعد از انقلاب توسعه یافتند، تنها بازندگان، محافظه‌کاران آمریکایی<sup>۲</sup> بودند، کسانی که حتی در بریتانیا تحقیر شدند) تحقیق همدلانه با بازندگان در واقع راهی برای تکمیل آگاهی ما از نتایج به دست آمده است. اگر بریتانیا در جنگ پیروز می‌شد ممکن بود هاتچینسون شهرت و نقش متفاوتی در تاریخ پیدا کند. اگر انقلاب آمریکا شکست خورده بود چه اتفاقی می‌افتاد؟ نتیجه‌ای که بیشتر مردم انتظار داشتند، فقط یک حدس می‌توان زد، شاید جورج واشنگتن<sup>۳</sup> به چهره‌ای هم‌چون رابرت لی<sup>۴</sup> تبدیل می‌شد، مرد عجیبی که بعد از جنگ‌های داخلی، بدون سر و صدا ناپدید شد. وی با اجتناب از پشتیبانی و اطاعت مقامات شهری به عنوان رییس دانشگاه واشنگتن در لگزینگتن<sup>۵</sup> و ویرجینیا<sup>۶</sup> خدمات شایسته‌ای انجام داد و بدین طریق امید داشت به سرنوشت جنوب کمک کند.

نسبت به گذشته، هیچ مثالی بهتر از تردیدی که در حال حاضر - یعنی بعد از ظهر شانزدهم ژانویه ۱۹۹۱ - ایجاد شده است وجود ندارد. همانگونه که متذکر شدم مورخان هرگز به طور کامل، قادر به بازسازی گذشته نیستند. همانطوری که می‌دانیم یک ساعت پیش (صبح هفدهم ژانویه در خاورمیانه) هواپیماهای آمریکا بمباران عراق را آغاز کردند. اما ما امشب به موضوعی می‌پردازیم که در روی زمین هیچ کس از پایانش آگاه نیست. درست قبل از این که بحثمان را آغاز کنیم کسی از من پرسید که یک مورخ در سال ۲۰۵۰ درباره ریشه‌های جنگ عراق چه خواهد گفت؟ گفتم، پاسخ به چنین سؤالی

1 Ordeal Tomas Hutchinson.

۲ American Tory (ies): طرفداران انگلستان و مخالف جنگ‌های استقلال آمریکا.

3 Geoge Washington.

4 Robert Lee.

5 Lexington.

6 Virginia.



غیرممکن است. زیرا مورخ ۲۰۵۰ آن چه را که ما نمی‌دانیم می‌داند. به گونه‌ای که همه چیز در آن زمان آشکار است و عواقب درازمدت آن معلوم خواهد شد. توضیح و تفسیر نهایی بر اساس همان نتیجه صورت خواهد گرفت.

عمیق‌ترین قراین درباره‌ی وضعیت کنونی ما که مورخان بعدی امید به درک آن دارند، دقیقاً شک و تردیدی است که امشب احساس می‌کنیم. آیا جنگ هوایی موفقیت‌آمیز است؟ آیا جنگ زمینی ضروری است؟ آیا ارتش صدام حسین، به شهرت دو چندان می‌رسد؟ و عوارض سنگین این جنگ تنها بر زندگی آمریکایی‌ها تاثیرگذار خواهد بود؟ یا آنها شکست خواهند خورد و آمریکاییها و متحدانشان به راحتی بغداد را پاکسازی خواهند کرد؟ یا چیزی کاملاً متفاوت اتفاق خواهد افتاد، چیزی که ما اکنون نمی‌توانیم تصور کنیم؟ مورخان آینده، قبل از اینکه یک کلمه درباره‌ی این جنگ بنویسند پاسخ‌ها را می‌دانند و اخباری می‌خوانند که مربوط به گزارش نتایج جنگ است و پیامدهای خیالی جایگزین را کاهش می‌دهد. اکنون تردید زیادی که امشب همه ما تجربه می‌کنیم، تقریباً واقعی غیرقابل اغماض است.

۳۱. با توجه به مشکل بازنمایی زمینه‌های تاریخی، آیا مسایل دیگری وجود دارد که ناشی از آن باشد؟

به موازات پیگیری کار با دو نوع مشکل مواجه می‌شوید، اول شما خودتان را در مقابل آنچه که ضرورتاً مسأله‌ای اخلاقی است، می‌یابید چرا که توضیح عمیق و همدلانه بیانگر حداقل نوعی دلیل تراشی است. برای مثال، می‌توان مجال را صرف توضیح دلایلی منطقی و معقول نمود مبنی بر این که چرا جفرسون<sup>۱</sup> بردگان خود را آزاد نکرد و قانون اساسی برده‌داری را حذف ننمود؟ اما به نظر می‌رسد حماقت اخلاقی است اگر بگوییم جفرسون و تدوین‌کنندگان قانون اساسی، در مورد عمل خود دلایلی داشتند. به نظر می‌رسد هر چقدر این دلایل معقول باشد، تلاش برای توضیح آن‌ها کوششی در جهت توجیه آنهاست. در حالی که آن چه مورخان باید بر اساس آن انجام دهند تأکید بر ضد اخلاقی

1 Jefferson.

بودن آشکار برده‌داری و در نهایت محکوم کردن آنهاست. جفرسون انسانی بود دلسوز، خلاق، مؤدب، آزاداندیش و بسیار فهمیده که صادقانه از برده‌داری بیزار بود. او برده‌داری را "جرمی نفرت‌انگیز" و نقضی برای تمدن می‌نامید. پس، چرا بردگانش را آزاد نکرد؟ چرا مدیسون<sup>۱</sup> این کار را انجام نداد؟

همراه با مساوات طلبی<sup>۲</sup> انقلابی، در آن سالها جنبش طرفدار الغای بردگی در حال انجام بود. مطمئناً این جنبش به واسطه افرادی چون جفرسون، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. اما آن چه در آن زمان بیشتر جلب توجه می‌کند عدم رهایی نسل جفرسون از برده‌داری نبود، بلکه آنچه حایز اهمیت است تلاش زیادی بود که در آن زمان برای برجیدن برده‌داری صورت گرفت. چنانکه در عین حال برده‌داری پدیده غیرقانونی در آن جامعه نبود. برده‌داری در پنج ایالت قدیمی شمال غربی ممنوع شد و ایالت‌های شمال شرقی نیز آن را از میان برداشتند، یا قوانینی را وضع کردند که دیر یا زود برده‌داری را ملغی می‌کرد. به‌هرحال، مشکلی ایجاد شد که قبل از انقلاب وجود نداشت. چرا که به ندرت پیش از انقلاب، برده‌داری به عنوان یک مشکل شناخته می‌شد. اما بعد از انقلاب همواره این مسأله وجود داشته است. به نظر من این مسأله خود نشان از دگرگونی عظیم در ابعاد مختلف انقلاب است. با وجود این همچنانکه به زمان الغای برده‌داری نزدیک شویم از نظر اخلاقی احمقانه است که بقای برده‌داری را با دلایلی توجیه کرد. شایسته نیست که بگوییم آنان که قانون اساسی را نوشتند نگران ایجاد اتحادیه‌های شکننده ضدبرده‌داری بودند تا برجیده شدن برده‌داری. می‌توان گفت آن‌ها می‌دانستند آنچه درباره آن صحبت می‌کنند به نحوی تبرئه از گناه برده‌داری است.

برای یک متن گرایی عمیق، با یک مشکل اخلاقی مواجه می‌شوید. چرا که فقط به توضیح شرایط نمی‌پردازید بلکه همانطور که چند لحظه پیش گفتم تا اندازه‌ای به توجیه عمل گذشتگان نیز می‌پردازید. اگر فکر می‌کنید که بخشی از حرفه مورخ، قضاوت و داوری درباره گذشته است، کار را مشکل‌تر نیز ساخته‌اید، مگر این که پیوسته پایبند دقیق به بافت و ساخت متن بمانید.

1 Madison.

2 Egalitarianism.

### ۳۲. گفتید دو مشکل در بازنمایی گذشته است، دومی چیست؟

مشکل دوم، آن است که در شرح چگونگی و عملکرد اوضاع و شرایط، پویایی و تحرک آن‌ها از بین برود. عناصر مزاحم، نیروهای مخل تعادل، عوامل دگرگونی تابعی از شاخصه‌های تبیین شما در هر موقعیت است. اگر تصویرنمایی کاملی از آن‌چه در زمانی خاص اتفاق می‌افتد را ارائه دهید، با این تعریف که متغیرهای برهم زننده که موجب دگرگونی می‌شوند تابعی از متغیر ثابت باشند، چطور می‌توانید نشان دهید که چرا چیزها تغییر کرده‌اند؟

تصاویر واضحی از این موارد وجود دارد. برای نمونه مورخان استرالیایی دو سیستمین سالگرد استقلال را در ۱۹۸۸ با انتشار کتاب تاریخی چند جلدی در مورد استرالیا گرامی داشتند، این کار را به روش غیرمعمول انجام دادند. استرالیا در ژانویه ۱۷۸۸ مستعمره بریتانیا شد. به این علت، مورخان یک جلد از کتاب را به استرالیا در آن زمان اختصاص دادند و سپس جلدهای بعدی را به وضعیت استرالیا در فاصله پنجاه ساله بعد از ۱۷۸۸ اختصاص دادند. این کتاب برجسته‌ای است که همه ابعاد زندگی استرالیایی و هر چیزی که در حیطه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و جامعه و روابط بین آنها وجود داشته را پوشش می‌دهد. اما هیچ نشانه‌ای از چگونگی یا چرایی تغییرات استرالیا بین سالهای ۱۷۸۸ و ۱۸۳۸ یا بین سالهای ۱۸۸۸ و ۱۹۳۸ در این کتاب‌ها وجود ندارد. عناصر پویا<sup>۱</sup> در نگاه به گذشته، کجا هستند؟ زندگی استرالیایی را همانگونه که در سال ۱۸۳۸ بود درمی‌یابید. اگر بتوانید بفهمید که چرا استرالیا در ۱۸۸۸ اینقدر متفاوت بوده تصادفی است. کتابهای مستقلی برای توضیح پویایی در تاریخ نوشته نشده است. مورخی استرالیایی به نام گرایم داویسن<sup>۲</sup>، نظریه‌ای و رای این امر، ارائه کرده است اما فکر می‌کنم مشکل تبیین تغییر همچنان باقی است. می‌توان تنها از میان چیزهای نوشته شده، به گمانها و نظریه‌هایی دست یافت.

۱ Dynamics؛ در مقابل static. پویا/ سیال / # ایستا/ مانا؛ موضوعات در بستر زمان گذشته در دو قالب پویا و ایستا قابل بررسی و بازسازی هستند. موضوعات ایستا یا مانا از جمله پدیده‌هایی هستند که تنها در یک برهه زمانی/ مکانی مورد تحقیق قرار می‌گیرند. در حالی که موضوعات پویا / سیال، پدیده‌هایی هستند که بنا بر ذات آنها و برای فهم مکانیسم‌های دست اندرکار آنها، بویژه در قالب دگرگونی یا تحول، باید در برهه زمانی/ مکانی مختلف مورد پژوهش واقع گردند. شایان توجه آنکه بیشتر پدیده‌های عرصه گذشته در هر دو حالت بنابر ضرورت پژوهش / تدریس می‌توانند مورد آزمایش قرار گیرند.

2 Graeme Davison.

برای نزدیک شدن به موضوع قبلی، اگر بتوانم گزارشی قانع کننده از توماس هاتچینسون ارائه بدهم که نشان دهد او یک احمق، خائن به مردمش و بی وجدان نبوده، و همینطور چرایی عمل او را توضیح دهم، چگونگی حرکت حوادثی که او را از پا درآوردند، از او عبور کردند، و او و دنیای او را به فراموشی سپردند را چطور می توانم شرح دهم؟ با تمرکز بر زمینه حوادثی که در گذشته اتفاق افتاده بر مبنای شبکه همبسته وقایع و کارکردها، چگونه می توانم چرایی همه تغییرات را تبیین کنم؟

در پایان کتاب هاتچینسون، سعی کردم این امر را این گونه به انجام برسانم که او با همه تواناییها و عشق به کشورش از پدیده های مشخصی که افراد دیگر به آن گرفتار بودند، آگاهی نداشت، پدیده هایی که وی به دلایل حاشیه ای و ذاتی آنها را درک نکرد. همان دلایلی که آینده را می سازند. اما استحکام کتاب «هاتچینسون» آن گونه هست که متکی بر تصویری همدلانه از دیدگاهها و زندگی اوست و حرکت های زمانه فقط می تواند در حاشیه مورد بحث قرار گیرد. آن سوی داستان، آنچه که من آن را «رواج آزادی» نامیده ام، کششی از آرمانهای آزاد اندیشی وجود داشت که بر حیات آینده تاثیر گذار بود چیزی که باید در کتابی دیگر مورد تحقیق قرار گیرد.

مورخی انگلیسی به نام ای. جی. پی تیلور<sup>۱</sup>، یکبار این مسأله را به صورت اساسی مطرح کرد که: اگر کسی بر کارکرد سیاسی و موسسه های اجتماعی در حیطه وقایع متمرکز شود، بدون آن که همزمان به عقاید و تحریکهای بویای زمان آن رخدادها توجه کند، به پایان کار تاریخی رسیده است که بر مبنای دید محافظه کارانه<sup>۲</sup> نیست بلکه بر پایه دیدگاهی بیزانسی<sup>۳</sup> می باشد. (یعنی کار تحقیق پیش از آن که دچار ضعف و سهل انگاری باشد محل شک و تردید و تبانی قرار می گیرد).

۳۳. آیا نیروهای پرتحرک دارای شرایطی نیستند که موفقیت آنها را باعث شوند؟ به

1 A.J.P. Taylor.

2 Tory.

۳ Byzantine (Byzantinism)، دیدگاه بیزانسی اصطلاحی است در مورد هر گونه بحث و بررسی در خصوص مسائل و موضوعات جزئی همراه با خرده گیری و مناقشه لفظی و بی ثمر. این اصطلاح مُلهم از مجادلات کلامی روحانیون کلیسای بیزانس می باشد که ساعتها و سالها و قرنهای متمادی بر سر موضوعات مذهبی به مجادله و مناقشه سرگرم بودند.

نظر می‌رسد شما در مقاله نخست خود در نشریه ”نقد تاریخی آمریکا“<sup>۱</sup> با عنوان ”افکار روشنگری و تجربه سیاسی در آمریکای قرن ۱۸“<sup>۲</sup> که نظرگاهی است در باب نیروهای خاصی که ایده‌ها و آرمان‌های معینی را به پیش می‌برند، آن‌چه را که در آن‌جا شرح می‌دهید تقریباً الگوی تغییر است؟

در این مقاله سعی کرده‌ام توضیح دهم که چرا ایده‌ها و نگرش‌ها سرانجام به ایدئولوژی سیاسی و اصلی این کشور تبدیل می‌شود و عقایدی را که از گروهی اقلیت در بریتانیا اخذ شده بود، اینجا و در قرن هیجدهم به شدت رواج می‌یابد. سعی کرده‌ام توضیح دهم که شرایط این‌جا با شرایط بریتانیا متفاوت بوده است. در این‌جا اوضاع موجود برای پذیرش این ایده‌ها قویاً مثبت بود، در حالیکه در انگلستان این شرایط کاملاً منفی بود.

آن‌گاه سعی کردم جزئیات بیشتری را در مقاله «ریشه‌های سیاست آمریکا»<sup>۳</sup> شرح دهم. امیدوارم توانسته باشم نشان دهم که چگونه وضعیت‌های خاص موجبات انگیزش موثر در روند توسعه تاریخی را فراهم کرده، اما تاکنون محدودیت‌هایی در این مورد وجود داشته است. به هر حال همان‌گونه که شما نیز درگیر این مسئله هستید مشکل در ارائه تصویری متحرک از عناصر ثابت از دنیای دوری است که از آن منظر می‌خواهیم چگونگی تغییرات آن را توضیح دهیم.

۳۴. در تاریخ آمریکای جدید کشمکش بین بومیان و مهاجران انگلیسی یک مسأله اصلی است. اگرچه ممکن است تجمیع نظرات مهاجران انگلیسی با انگلستان آن زمان در تصویری کلی زمان ارائه شود، چگونه می‌توان تصویری از سرخ‌پوستان را تجسم کرد؟ و چگونه می‌توان به مطابقت این دو تصویر پرداخت؟

این بسیار مشکل است. چرا که در این وضعیت فقط آثار عقاید و اندیشه‌ها باقی می‌ماند که آن‌هم در قالب سخن و کلمات قصار به جای مانده است. تعداد اندکی اسناد مستقیم درباره دیدگاه‌های خود سرخ‌پوستان در این باب وجود دارد. همه آن‌چه که می‌توان

1 American Historical Review.

2 Enlightenment Thought and Political Experience in Eighteenth – Century America.

3 Origins of American Politics.

انجام داد این است که در معیت مردم‌شناسان، قطعاتی منتخب از تاریخ آن‌ها را از خلال یادداشتها و اسناد استخراج کرد. (که هرچه عینی‌تر و تصادفی‌تر ثبت شده باشند بهتر است.) در این حال، آن‌ها را که به یکدیگر وصل می‌کنیم، و تصویری منسجم درست می‌شود، که در این زمان در بهترین صورت، سنت شفاهی شکل می‌گیرد.

بعضی از مورخان، این امر را به طور قابل ملاحظه‌ای خوب انجام داده‌اند. از جمله: هلن رانتري<sup>۱</sup> در کتاب "سرخپوستان پوهانتان" دانیل ریشت<sup>۲</sup> در کتاب "سرخپوستان ایرکویی"، جیمز مرل<sup>۳</sup> در کتاب "سرخپوستان کتوبا" ریچارد وایت<sup>۴</sup> در کتاب "سفیدپوستان سرزمین حایل" همچنین اطلاعات پراکنده بسیاری از تاریخ تحقیقات مردم‌شناسان وجود دارد که در تألیفاتی مانند "کتاب راهنمای سرخپوستان شمال آمریکا"<sup>۵</sup> آمده است. افزون بر این دسترسی ما به زندگی خصوصی بومیان و جهان درونی آن‌ها بسیار محدود است. تازه در آغاز راه یادگیری هستیم که چطور با این مسأله روبرو شویم، دست آخر نیز ممکن است به طور کامل حل نشود.

چنانکه تطبیق و تلفیق دو چشم‌انداز، مورخان را بر آن داشته تا به طور منطقی تصویری کلی از هر دو طرف نشان دهند. تفاوت بین دو دیدگاه می‌تواند حاوی حقایق مهم تاریخ باشد که باید به طور کامل درک شود. شرحی موفقیت‌آمیز در اثری چون کتاب ریچارد وایت که در بالا ذکر کردم، هر دو طرف را به شکل مساوی در برمی‌گیرد و نقاط ضروری سازش و درگیری را علاوه بر تغییر روابط بین دو طرف، مشخص می‌کند. از این رو عنوان کتاب - شاید به طور صحیح‌تر - باید "سقوط سرزمین حایل"<sup>۶</sup> باشد.

در بعضی مناطق دنیا که مستعمره اروپا هستند، می‌توان باب تاریخ‌نگاری تقارنی یا دوماحوری<sup>۷</sup> را گشود و جدی‌تر کار کرد؛ احساس و نظر برابری، دیدگاه‌ها و تجربیات هر

1 Helen Rountree.

2 Daniel Richter; Powhantans.

3 James Merrel; Iroquois.

4 Richard White; Catawbas.

5 Handbook of North American Indians.

6 The Failure of the Middle Ground.

۷ Bifocal History؛ به معنی کار تقارنی همزمان بر روی یک موضوع از منظر دو گروه از منابع متضاد که ترسیم موضوع تنها از سوی هر کدام می‌تواند تنها به محکمه رفتن باشد.

دو- مردم بومی و فاتح- را یکدست کرده و نظرگاه‌ها و تعاملات بین آن‌ها را توضیح داده است. برای مثال "نیوزلند". مورخان و مردم‌شناسان آن کشور، به ویژه سالموند<sup>۱</sup> در توضیح هر دو جنبه کاملاً موفق بوده‌اند. فکر می‌کنم دلیل اصلی این میزان موفقیت حیات فعلی جمعیت بومی بوده است. مائوریها<sup>۲</sup> در نیوزلند مدرن، نسبت به کل جمعیت پانزده برابر از سرخپوستان ایالات متحده بیشترند. و میان مائوریها، دانشمندان، حقوقدانان و رهبران اجتماعی برجسته‌ای هستند که فرهنگ بومی‌شان را با سنت‌های شفاهی قدرتمندش به جریان اصلی زندگی اجتماعی و فرهنگ ملی وارد کردند.

اما آیا مشکلات سیستماتیک و منطقی در ارائه تاریخ‌نگاری دو محوری و چندمحوری وجود دارد؟ از یک منظر خیر، جریان‌ات یا موارد مشابهی می‌تواند در سلسله اخبار جداگانه‌ای از چندین دیدگاه نقل شوند که هر کدام واقعی، عینی و قابل اثبات، و دارای ساختاری همانند یکدیگر هستند. کتاب اخیر مک والکر<sup>۳</sup> درباره بیرون راندن پروتستانها از کلیسای سراسقی سالزبورگ<sup>۴</sup> در سال ۱۷۳۲ - واقعه‌ای که در سراسر دنیای مسیحیت انعکاس یافت - یک مثال عالی است. ابتدا او داستان را از نقطه نظر سراسقی می‌گوید؛ سپس از نقطه نظر پادشاه پروس، که بیشتر پروتستانها به آن‌جا فرار کرده بودند؛ و آن‌گاه امپراتوری مقدس رم که سالزبورگ بخشی از آن بود. و سرانجام نگاه خود مهاجران که ضمناً سفرها و رنج‌هایشان در مجموعه‌ای فوق‌العاده از نقاشی‌ها و کنده‌کارها توسط آنجلیکا مارش<sup>۵</sup> به گونه‌ای تحسین‌آمیز ذکر شده است.

همانطور که والکر در پیشگفتارش می‌نویسد: حقایق متفاوت زیادی در سری وقایع مشابه وجود دارند. از نقطه نظرهای مختلف، دقیقاً می‌توان گفت که هرگز حقیقتی وجود نداشته یا داستانهای غیرواقعی به درستی داستانهای واقعی هستند. مشکل اساسی وقتی به وجود می‌آید که سعی شود همه نقطه نظرهای مختلف را یکی کرده و همه روایت‌ها را درون یک ساختار نقلی واحد قرار دهیم. نه این که آن‌ها را یکی پس از دیگری و با

1 Anne Salmond.

2 Maoris.

3 Mack Walker.

4 Archbishopric of Salzburg.

5 Angelika Marsch.

تسلسلی مکرر با هم تجمیع کرده و روایت کنیم. مگر این که روایت فقط یکبار به صورت جامع گفته شود.

### ۳۵. آیا در مورد تاریخ زنان که در طول دو یا سه دهه گذشته به عنوان حوزه‌ای مشخص ظهور کرده است، نظریه‌ای ارائه کرده اید؟

یکی از بزرگترین پیشرفت‌ها در محدوده دانش تاریخی چیزهایی است که ما درباره زنان در تاریخ یاد گرفتیم هر چند هنوز آن قدر که باید نمی‌دانیم. هنوز تلاش می‌کنیم بعضی واقعیت‌های اساسی جریان تاریخ زنان را پایه ریزی کنیم. اما این اولین بار است که این حیطة وسیع تاریخ به طور واقعی تحقیق می‌شود. این تحقیقات موجبات توسعه آگاهی‌ها در جنبه‌های مختلف علایق و سلايق در این باب فراهم آورده است. یکی از عناصر اصلی مشوق این تحقیقات فراهم شدن شرایط لازم برای دسترسی به منابع و مواد تاریخی است. گردآوری وسیع و رو به افزایش اسناد تاریخی درباره تاریخ زنان، برای مثال در کتابخانه رادکلیف شلزنیگر<sup>۱</sup>، موجبات انگیزش‌های لازم را فراهم کرده است. البته، حرکت‌های فمینیستی، علاقه به این موضوع را تشدید کرده است.

نتیجه این است که پیوسته چیزهایی درباره زنان به متون تاریخ می‌افزایم، چیزهایی که به طور کمی به پیکره اصلی داستان اضافه می‌شود. به هر حال، همانند بسیاری میدانهای جدید دیگر تاریخ، این کار به پیچیدگی داستان کلی و تألیف روایت‌های تاریخی فراگیر می‌افزاید. من احساس می‌کنم که تاکنون منابع قابل دسترسی درباره تاریخ زنان به طور کامل وارد عرصه تاریخ عمومی نشده است. و هنوز تا حدودی به صورت یک بحث سطحی و جدلی باقی مانده است. هنوز کارهای تاریخی در باب تاریخ زنان به صورت خبری و بحث برانگیز نوشته می‌شود تا به شکل یک روایت به عنوان بخشی از یک جریان کلی. بعضی مورخان فمینیست می‌خواهند به گسترش و حفظ تاریخ زنان بر مبنای این نظریه که هرگونه تحلیل عمومی تحت سیطره نظری مردان مطرح می‌شود را یک واقعیت تاریخی بر اساس معرفت شناسی فمینیستی می‌دانند. این اندیشه به عنوان

1 Radcliffe's Schlesinger Library.



سلاحی ایدئولوژیک برای آزادی کامل زنان است. اما مورخان غیرایدئولوژیک، مایلند تاریخ زنان را در تفاسیر عمومی و کلی از گذشته بازیابی کنند.

۳۶. گهگاهی کتابی به دلیل موضوع متمایز و جالبش مورد توجه قرار می‌گیرد (شاید هم به دلیل تبلیغات ناشران کتاب) با توجه به آثار تاریخی و بیوگرافی‌ها، در مورد قطعیت<sup>۱</sup> موضوعی در این آثار چه فکر می‌کنید؟

موضوعات بزرگ در تاریخ هرگز به طور قطعی نوشته نمی‌شوند. هیچ تاریخ قطعی در مورد جنگ داخلی آمریکا وجود ندارد، و هرگز هم وجود نخواهد داشت. چنین وقایع وسیع و پیچیده‌ای حاوی یک سری سؤالات پایان‌ناپذیر هستند. و این پرسشها بر حسب علائق معاصر، نسل به نسل قرائت مجدد و عبارت پردازی مکرر می‌شوند. جنبه‌های محدود و معین جنگ داخلی می‌تواند به روشی نوشته شود که ممکن است قطعی قلمداد شود: مثلاً در مورد ریشه جنگ، طراحی مبارزات مختلف، جنگهای معین و مشکلات لجستیکی؛ اما این کار را نمی‌توان در باب همه ابعاد جنگ داخلی انجام داد.

همینطور کمابیش می‌توان، به طور قطعی ریشه‌ها و خصوصیات سیزدهمین، چهاردهمین و پانزدهمین اصلاحات را در قانون اساسی آمریکا توضیح داد، اما از طرف دیگر، "بازسازی"<sup>۲</sup> انقلاب فرانسه، ریشه‌های مسیحیت و غیره، کاملاً نمایشگر نظم متفاوت دیگری است شاید بتوان وقایع مرگ فرانکلین دی روزولت<sup>۳</sup> را به طور قطعی بیان کرد- هرچند بیان این نوع حادثه نیز ممکن است در همه موارد قطعیت نداشته باشد- اما به نظر می‌رسد هرگز پایانی برای سؤال مرگ جان اف. کندی وجود نخواهد داشت، همانطور که همیشه کسانی خواهند بود که اصرار کنند یکی از افراد آخرین خانواده تزار رومانف، نیکلای دوم<sup>۴</sup>، از کشتار بلشویک‌ها فرار کرده است.

نکته این است که وقتی به ماورای داده پردازی مجدد<sup>۵</sup> واقعی در تفسیر "موضوع

1 Definitiveness

2 Re - Construction.

3 Franklin D. Roosevelt.

4 Romanov, Nicholas II.

5 Factual Re-Establishment.

کلان<sup>۱</sup> می‌روید، هیچ تاریخ قطعی و قابل اعتمادی وجود ندارد. این غیرممکن است، و می‌باید غیرممکن هم باشد زیرا تاریخ راه و مجرای پاسخ دادن به سؤالات درباره گذشته است. سؤالاتی که در کنار هم چگونگی پیمودن راهی را که در آن قرار داریم شرح می‌دهد. و این شرح و پاسخ‌ها در باب تحولات بزرگ، بر اساس علایق، استانداردها و معیارهای جاری روز تغییر می‌یابند. همه این‌ها نیز به حوزه تحقیق و اطلاعات قابل دسترسی بستگی دارد. بله، همانطور که گفتیم در حیطه‌های محدود و کم و بیش کوچک با گروه گزاره‌های مرجع و اطلاعات کافی، شاید بتوان به دیدگاهی رسید که به نوعی قطعیت داشته باشد. اما در نهایت موضوعات گسترده و مهم هرگز به طور قطعی و نهایی شرح داده نمی‌شوند.

۳۷. اغلب کسانی که به عنوان "مورخ مردمی"<sup>۲</sup> یا "شرح حال نگار مردمی"<sup>۳</sup> معرفی می‌شوند میان مورخان از جایگاه مناسبی برخوردار نیستند، در این مورد چه نظری دارید؟

امیدوارم که هر مورخ خوبی، حداقل در بعضی کارهایی که انجام می‌دهد، مردمی باشد. تاریخ، موضوعی غامض چون آموزش زبان چینی نیست؛ بلکه دانشی عمومی است که باید درصد حفظ نخبگان باشد و هرچه حیطه آن گسترده تر و مخاطبان آن بیشتر و دقیق‌تر باشند، بهتر است. مردم همواره از گذشته فهمی آمیخته از حقایق، افسانه و تصاویر مبهم که دیدگاه آنان را از جهان پیرامونشان شکل می‌دهد، دارند. سؤال این است که آیا فهم عمومی از گذشته به طور منطقی صحیح است؟ تاریخ جدای از تخیلات و آرزوها، احتمالاً برای حفظ مردم از تکرار اشتباه و بلاهای گذشته است. مشکل این است که خود تاریخ خوب باید بر اساس مبانی فنی، متوازن و با ریزه کاریها شکل گرفته باشد. در حالیکه

۱ large subject؛ موضوع کلان/ گسترده: نوع موضوع هایی است که در دایره متغیرهای متعدد و شبکه پرسشها و فرضیه های مختلف قرار گرفته است. از این رو نمی توان بدون در نظر گرفتن حداکثر آنها دست به روایت، شرح، تحلیل، تفسیر و تأویل زد. قدر مسلم اینکه ترسیم تأثیر / همبستگی متغیرهای محدود تنها چشم انداز خاصی را بازسازی می کند که تعمیم آن به سایر متغیرها دربردارنده نتیجه غیر مطمئن و ناراست است. بدین صورت قطعیت/ جزمیت در نظرگاه / استنتاج تاریخی account ناروا خواهد بود.

2 Popular Historian.

3 Popular Biographer.

تاریخ مردمی باید با ترفندهای زبانی، زیرکی، تخیل و شیوه‌ای جذاب و جالب نوشته شود. ترکیب این دو، ریزه کاری، تنوع و توازن از یک طرف و ترفندهای زبانی از طرف دیگر، نادر اما انجام پذیر است.

می‌توان به نمونه کتاب های ذیل فکر کرد: ”عصر جکسون“ از آرتور شلزینگر<sup>۱</sup>، ”براندازی“ از اسکار هندلین<sup>۲</sup>، هر دو از دسته کتابهای خیلی مردمی تاریخ هستند. در حالی که هر دوی آنها در زمینه‌های فنی توسط مورخان اخیر به چالش کشیده شده‌اند. روایاتی از متون مهم گذشته را به شماری از مردم انتقال می‌دادند. همینطور کتاب ”مُتایلو“ اثر امانوئل روی لادوری<sup>۳</sup>، تحقیقی مستند و دقیق در مورد زندگی و فرهنگ روستایی کوهستانی و ناشناخته در جنوب فرانسه اوایل قرن چهاردهم است که نه در فرانسه بلکه در تمام اروپا شناخته شد. هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که چرا تاریخ خوب، نمی‌تواند مردمی باشد. اما در عین حال این موردی نادر است، زیرا به سادگی آن‌چه که گفتم، حفظ اصول تاریخ نگاری و همزمان ساختن داستانی جذاب به‌طور وسیع و قابل فهم، مشکل است.

### ۳۸. نظر شما در مورد ”افسانه تاریخی“ چیست؟

”افسانه تاریخی“ وجود دارد و نیز چیز دیگر آن است که می‌توان آن را ”تاریخ همچون افسانه“<sup>۴</sup> نامید. افسانه تاریخی، تا حد زیادی علایق خوانندگان را به تاریخ گسترش می‌دهد. شکی وجود ندارد که یک داستان‌نویس همچون والتر اسکات<sup>۵</sup>، به‌طور کلی تأثیر بسیاری بر آگاهی تاریخی داشت و حتی بسیاری از مورخان آماتور و حرفه‌ای را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار داد.

1 Arthur Schlesinger; Age of Jackson.

2 Oscar Handlin; The Uprooted.

3 Emmanuel Le Roy Ladurie; Motaillou.

4 Historical Fiction.

5 History as Fiction.

6 Walter Scott.

در این زمینه، بیوگرافی مکولی<sup>۱</sup> از جان کلیو<sup>۲</sup>، جالب توجه است. احتمالاً مک کولی بزرگترین مورخ قرن نوزده انگلیسی زبان بوده که در دوره جوانی، در نقل داستانهای تاریخی غرق می‌شود. در واقع، آنچه را کلیو به‌عنوان جریان پیشرفت مک کولی تحلیل می‌کند، خلق نوعی دنیای خیالی بوده که او و خواهرش در کودکی پرورده بودند. افسانه تاریخی، او را تحریک و ترغیب می‌کرد، همان‌طور که در مورد دیگران هم این امر صورت می‌گیرد. از یک جهت، هم این خیال‌پردازی‌ها در باب گذشته، دنباله کار گسترده در کتاب «تاریخ انگلستان»<sup>۳</sup> اثر مکولی است.

برخی داستانهای تاریخی پیش‌زمینه بسیار خوبی برای تاریخ هستند. آن‌ها می‌توانند ویژگی کلی و جو حاکم بر دوره گذشته را انتقال دهند. یکی از داستانهای مورد علاقه من اثر زو اولدنبورگ<sup>۴</sup> با نام «جهان تنگ است» است. داستانی درباره فرانسه قرن سیزده، درباره جنگهای صلیبی<sup>۵</sup> به‌نظر می‌رسد که این داستان شرح افسانه‌ای عالی از زندگی اجتماعی و روزمره آن دوره است که بر اساس مطالعه وسیع اولدنبورگ نوشته شده است. داستان‌نویس‌های دیگری حتی مشهورتر از اولدنبورگ به نگارش افسانه‌های تاریخی با شاخ و برگ زیباتری پرداختند. اما این کار را نه با افسانه پردازی در مورد شخصیت‌های مشهور تاریخی که بسیار ناخوشایند است، بلکه با انتقال حیات و زندگی گذشته با همان کیفیت انجام داده‌اند. به‌طور مثال در کتاب‌ها و یا تأثر و تلویزیون نمونه‌هایی از موارد زیر مشاهده می‌شود که اسباب تعجب مرا فراهم می‌کند: «مارکیز، آن آمریکایی موقرمز قد بلند کیست؟ توماس است؟ جانسون؟ جفرسون؟ اعلامیه‌ای که از جیش درآورده چیست؟» دو رمان‌نویس سبک مدرن و مورد علاقه من پاتریک وایت<sup>۶</sup> و توماس مان<sup>۷</sup> هستند. هر دو کارشان را به‌طور شگفت‌انگیزی انجام داده‌اند. (شاید به خاطر آن باشد که من آنها را خیلی دوست دارم) بهتر از این نمی‌شود روایتی دقیق و عالی نوشت، منظورم کتاب

1 Macaulay.

2 John Clive.

3 Macaulay; History of England.

4 Zoe Oldenburg; The world is not Enough.

5 Crusades.

6 Patric White; The Tree of Man.

7 Thomas Mann.

وایت است، داستان "شجرهٔ بشر" که در مورد واگذاری زمین در نقاط دور افتادهٔ استرالیایی قرن بیست است؛ همینطور در مورد برخورد خونین میان انگلیسی‌های عصر ویکتوریا با بومیان در قسمت اول داستان "حاشیه‌ای از برگ‌ها"<sup>۱</sup> از جمله داستان‌سرایی‌های تاریخی عالی است. شباهتهای دقیق بین تصویرمان از بازرگان‌های اشرافی هانسستیک<sup>۲</sup> قرن نوزدهم در رمان بودن بروک<sup>۳</sup> و سالتهای بورژوازی آلمانی در طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در بخش پایانی کتاب "دکتر فاستوس"<sup>۴</sup> وجود دارد. می‌توان بسیاری از داستانهای برجسته و متقاعدکننده از دوره‌های تاریخی که توسط نویسندگان شاخص چون فالکنر<sup>۵</sup>، پروست<sup>۶</sup> و تولستوی نوشته شده را در همین راستا مثال زد.

با وجود همه اینها، تمایز میان تاریخ و افسانه بسیار اساسی و معنی‌دار است. ادبیات تخیلی<sup>۷</sup> بی‌مرزبندی است در حالی که اینگونه هم باید باشد. همچنین تاریخ، ساختاری تخیلی دارد. اما هر تخیل تاریخی باید دارای حدودی باشد. مورخان با سند و مدرک و شواهد موجود و الزام تطابق با گذشته، به ایجاد حد و مرز قوهٔ تخیل می‌پردازند، به گونه‌ای که کم و بیش با آنچه در گذشته شناخته شده است، سازگار باشد. در حالی که افسانه‌ها می‌توانند تأثیری گسترده بر آگاهیهای تاریخی داشته باشند و چگونگی زندگی در گذشته را ارائه می‌دهند، در عین حال تمایز میان تاریخ و افسانه، بنیادی است که حتی با وجود فقدان عینیت کلی و دقیق شواهد تاریخی در نوشته‌های مورخان، از میان نمی‌رود.

غیرممکن بودن تاریخ عینی، و این حقیقت که تاریخ، جریان‌ی تخیلی است، اکتشاف تازه‌ای نیست و منظور آنها این هم نیست که مبنای تاریخ قطعاً افسانه‌ای است و باز اینکه همه بخشهای تاریخ می‌تواند همانند هم به یک شکل مستحکم مطرح شود، نیز مد نظر نیست. رابرت سالو<sup>۸</sup>، این واقعیت را به شکلی دیگر بیان می‌کند و می‌گوید: اینکه حقیقت

1 A Fringe of Leaves.

2 Hanseatic.

3 Buddenbrook.

4 Dr. Fastus.

5 Faulkner.

6 Proust.

7 Literary Imagination.

8 Robert Solow.

ضد عفونی بهترین پدیده است بدین معنی نیست که کسی در فاضلاب جراحی مغز انجام دهد. واقعیت و جوهره تاریخ، کشمکش در توصیف عینی و بی طرفانه رخدادهاست. با وجود این ما به صورت مبهم آن را درک می کنیم. چنین وضعی از ضروریات تاریخ فهمی است. این امر حتی در مورد کسانی که یک صفحه یا یک پاراگراف و یا حتی یک جمله در مورد تاریخ بدون توجه به مسایل معرفت شناسی فنی می نویسند نیز صدق می کند. این در حالی است که کسانی که کتاب می نویسند و یا مورخانی که تلاششان در رسیدن به بی طرفی و عینیت کامل ناکام مانده است در این راه حیران هستند.

در تحریف تاریخ هیچ عاملی تردیدزاتر از ساخت نقل قولهای مستقیم و گفتگوهای خیالی و نقل آنها از زبان چهره های تاریخی نیست. در این راستا این مهم نیست مورخان چقدر مهارت تاریخی داشته باشند. برای مثال ساموئل الیوت موریسون<sup>۱</sup>، بزرگترین مورخ روایی آمریکایی قبل از پارکمن<sup>۲</sup> است که مکرراً در بیوگرافی کلمب<sup>۳</sup>، گفته هایی تخیلی و غیرواقعی را وارد کرده- بخصوص در توصیف زمان و روز و ساعت قبل از کشف بزرگ سرزمین آمریکا. چنانکه دیالوگهایی که از جانب ملوانان کلمب نقل می کند عبارتند از: «دورش کنید- لعنت بر چشمانت و...» من نمی دانم که دریانوردان اسپانیایی و پرتغالی قرن ۱۵، واقعاً چطور با هم صحبت می کردند. واژه های عامیانه و کوچه بازار آنها چگونه بود؟ و چگونه ترتیب نظم زبانی را به کار می بردند؟ اما این عبارتها و آوایی است که به نظر من در اوایل قرن بیستم در داستانهای ماجراجویانه کودکانی که دانش آموزان در مدرسه سنت پل می خواندند، استفاده می شد. به نظر من این ملوانان نبودند که عبارتها و داستانهای تخیلی را زنده کردند بلکه کوشش رماتیکی مورخان قرن بیستم در این روند مؤثر بوده است.

۳۹. اما شما همچنین درباره خودتان گفتید که چیزهایی به طور واقعی در "لحظه خلاقیت"<sup>۴</sup> به ذهن متبادر می شود. این مسایل به چه میزانی با افسانه نویسی متفاوت است؟

1 Samuel Eliot Morison.

2 Parkman.

3 Columbus.

4 Moments of Creativity.

فکر می‌کنم خیلی متفاوت است. همانطور که قبلاً گفتم، هیچ کار مورخی بطور منطقی کامل نیست و نمی‌تواند جمله‌ای در باب تاریخ بنویسد مگر آنکه فکر کند که پشت آن واقعیتی نهفته است. دنیای واقعی که مستقل از درک ما است، این چیزی است که در صورت در دسترس بودن منابع، مورخ باید دست به شرح و تجزیه و تحلیل آنها بزند. شما باید تصور کنید و آن تصور - حداقل به شکل مثبت آن - کنترلی است بر چیزهایی که می‌توانید تاریخی را رد کنید. به نظر من این همه تفاوتی است که در جهان وجود دارد. بله، لحظات خلاق شگفت‌انگیزی در نوشتن تاریخ وجود دارد. اما آنها یک فرار غیرجبری به دنیایی ناشناخته نیست. ریچارد فینمن<sup>۱</sup> فیزیکدان گفته: «خلاقیت در علم، بازدارندگی است.» تخیل در تاریخ هم همینگونه است.

یکی از چشم اندازهای جالب این مبحث در مجموعه مستند تلویزیونی "غم‌های خیابان هیل"<sup>۲</sup> قابل تامل بود که هم اکنون خاتمه یافته است. یکبار در سمینار آموزشی آن برنامه را برای لحظاتی نشان دادم. در ابتدا آنان متوجه نکته نشدند - مسئله اصلی نیز همین بود - آنان باید تلاش زیادی برای تصور گذشته انجام می‌دادند.

آنهايي که سریال را تهیه کردند به طور دقیق چهار یا پنج روایت مرتبط را بطور همزمان در اختیار داشتند و دوربین را درست در پاسگاه پرهیاهوی پلیس نصب کردند. در پاسگاه مردم به این طرف و آن طرف می‌دویدند، ادامه داستان بارها قطع می‌شد، برخی از مراجعین هرگز به نتیجه خوشایند دست نمی‌یافتند. به نظر می‌رسد روایتهای پایانی ناتمام داشت و بازیگران با ایما و اشاره‌های رمزداری در دنیای خودشان سخن می‌گفتند و بعضی وقتها نمی‌شد گفت که چه کسی چه کاری را انجام می‌داد. و افزون بر این تمیز دادن اینکه چه کسانی درستکار و چه کسانی بدکار هستند خیلی مشکل بود. بعضی بازیگران بسیار موجه، کارهای زشتی را انجام می‌دادند و در عین حال آنها در برخی صحنه‌ها کارهای خوبی انجام می‌دادند، که ناگزیر اثرات بدی به همراه داشت.

آیا این اتفاقات چیزی نیستند که واقعا اتفاق می‌افتند؟ اغلب کسی نمی‌داند در زندگی شخصی، خود اتفاقات چه تناسبی با هم دارند، یا بعدها چه خطوطی به عنوان مشی اصلی

1 Richard Feynman.

2 Hill Street Blues.

این فرآیند زندگی بوده اند. در زندگی شخصی هر کس مقادیر زیادی ابهامات و پیچیدگی ها وجود دارد. چنانکه در حیات یک ملت یا جامعه نیز چنین ابهامات گسیج کننده و تاریک بسیار زیاد ظاهراً غیرقابل تفسیر می باشند. پاره ای رخدادها و روایات به طور همزمان ظهور می یابند و برخی از آنها هرگز خاتمه داده نمی شوند و برخی دیگر به سادگی و با نقل های دیگر کنار گذاشته و فراموش می شوند. از اینرو گاهی اوقات جداکردن سره از ناسره غیرممکن است.

در مجموعه "خیابان هیل بلوس" به شکل چشمگیری درک ساختارهای داستان و شکل قضاوتها به عهده تماشاچی گذاشته شده است. فکر می کنم این ایده ای شگفت انگیز و واقع گرایانه بوده است. بسیاری از مردم به سردرگمی عمدی برنامه های تلویزیونی، به طور مثبت واکنش نشان می دادند در حالی که برخی اینگونه نبودند. و ظاهراً تولیدکنندگان بعد از مدتی شروع به ساده و مختصر کردن آن برنامه کردند. حدس می زنم که سردرگمی و آشفتگی زیاد مردم، مسبب نگرانی تولیدکنندگان شد.

به همین صورت در تاریخ، برای مورخان خطوط درمی وجود دارد که باید آنها را حل و فصل نمایند؛ چگونگی همرفتی آنها را شرح دهند، تاثیرگذاری عناصر موثر در تصمیمها و نتایج آنها را نشان دهند.

مورخان، به عنوان تماشاگران، تحلیل کنندگان، شارحان ابهامها و تیرگی های درهم و برهم زمان گذشته هستند. آنها با مردمی که در همه مسیرهای مختلف در تلاشی داریم برای یافتن راه حل رضایت بخش برای مشکلات، امید و آرزوهایشان درحرکتند، همراه هستند. این حقیقت که آن تجربه ناآزموده، مبهم، نامشخص و اغلب گمراه کننده است به این معنی نیست که تحلیل های روشن تاریخی اشتباه است. تنها چیزی که در جستجوی آن هستند، آن است که آنها طالب فهم روشن تری نسبت به معاصران خود یا گذشته اند.

۴۰. چه تفاوتی بین تاریخ و زندگی نامه نویسی<sup>۱</sup> می گذارید، زیرا هر دو بر فعالیتها یا موضوعات مربوط به گذشته تمرکز دارند؟

در پاره ای حیطه ها، زندگی نامه نویسی و تاریخ عمیقاً بهم آمیخته شده اند. یک بیوگرافی

1 Biography.



خوب، قسمتی از تاریخ است. اما تفاوت‌هایی وجود دارد و اسباب تمایزات را فراهم می‌کند. من باید آنچه را که پل لازارسفلد<sup>۱</sup> جامعه‌شناس در این باب متذکر شده بگویم. وی در هنگام نگارش زندگینامه‌اش، از خود پرسید: چه نوع شواهدی برای این کار ممکن است وجود داشته باشد وی در اثرش، "مدخلی در تاریخ اجتماعی" مسایلی را متذکر می‌شود. در عین حال فکر می‌کنم آنچه را گفت؛ ضمن اینکه شامل بیوگرافی است، بیشتر در باب اتوبیوگرافی وی است. سه دلیل برای کار خود می‌آورد:

اول، اینکه اگر انسانی در امور بشری سهمی بزرگ داشته باشد؛ مثل، چرچیل، دوگل فرانسوی و یا روزولت؛ و یا اینکه در تاریخ اندیشه و روشنفکری شخصیت برجسته‌ای مثل انیشتن و کانت باشد، هر نکته‌ای در زندگینامه آنها دارای اهمیت است. زیرا ما به همه جزئیات ممکن برای فهمیدن اینکه آن مرد یا زن چه کارهایی و چرا انجام داده‌اند، نیاز داریم. اگر خلق و خوی ناپلئون به آن شکل نبود، جهان متفاوت‌تر از اکنون بود. در نتیجه، تقریباً هر چیزی را که بتوان در مورد جزئیات و موقعیت زندگی ناپلئون پیدا کرد، دارای اهمیت است.

دوم، لازارسفلد گفت، ممکن است شخصی نماینده گروهی مهم باشد اما نه به اندازه‌ای که سزار مهم بود، اما به عنوان نماینده طبقه‌ی جامعی که سهم زیادی در تاریخ داشته، می‌تواند ارزش مطالعه و تحقیق تاریخی را داشته باشد. در این معنی، فرد نسبتاً گمنام و کم اهمیت می‌تواند خود در بیوگرافی کاملی شواهدی را بیان کند که به خوبی در مسایل تاریخی مدخلیت دارد.

سوم، نتیجه‌گیری می‌کند که بسیاری از مردم شاهدان خوبی هستند، اگرچه ممکن است آنها معرف چیزی نباشند که به طور قطعی و ویژه تاریخ را شکل داده باشند. ولی آنها به صورت درست در همان مکان و زمان حضور داشتند. برای مثال هارولد نیکولسون<sup>۲</sup>، شخص مهمی نبود، از بعضی لحاظ خوش مشرب هم نبود. اما وی به مرکز بسیاری از حوادث دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ نزدیک بود و هرچه را می‌دید می‌نوشت. یادداشت‌های روزانه‌اش به صورت مختصر در سه مجله چاپ شده است. او شاهد حوادثی مهم بود. در

1 Paul Lazarsfeld.

2 Harold Nicholson.

عین حال به ویژه فصولی از کار او نمایشی از مشابهت‌ها، میانه رویها، تردیدها و شروع غلط وقایع عمومی زمان خود و نیز تلاقی وقایع عمومی و خصوصی است. به نظر می‌رسد که اینها دسته‌بندی مناسبی از زندگینامه نویسی به عنوان تاریخ هستند. اما بقیه بیوگرافی‌ها، مطالعاتی هستند که در مورد ویژگی‌ها و ماهیت بشر و زندگی جالب برخی از مردم هستند. بعضی مردم، عجیب، عمیق، تودار، شرور، خیراندیش، فریب‌کار و یا شفاف‌اند. در تمام طبقات، ترکیب جامعه چنین است. فهم و علاقه بشر به ماهیت انسانی، به واسطه شناخت آنها، گسترش می‌یابد. حتی اگر در مورد شخصیت عجیبی چون، سرادموند بک هاوس<sup>۱</sup> باشد.

بک هاوس، چین‌شناس قابل و فروشنده عکس‌های سکس، هرزه‌نگار و جاعل ادبی بود که در دنیایی از تخیل زندگی می‌کرد. به نوعی موفق شد که افرادی را در باب مسایل مربوط به وقایع گرایبی و اعمال زندگی خود متقاعد کند. خود را عاشق ملکه چین، دواج<sup>۲</sup> نشان داد. تقریباً، سالهای زیادی، همه را با دفترچه خاطرات بی ارزشی که از آخرین مغول منچوری جعل کرده بود، فریفت. فردی عجیب و با استعداد بود. ترور روپر<sup>۳</sup> کتاب بزرگی را به او اختصاص داد و من آنرا با علاقه بسیار زیاد خواندم زیرا تنها به این دلیل ساده که بک‌هوس شخصیتی جالب و مرموز بود. به هر حال هیچ اثری کار خوب تاریخی نمی‌شود مگر اینکه حداقل زمینه تاریخی آن به تصویر کشیده شود. در مورد داستان اخیر بک‌هوس، سبک زیبایی‌شناسی و مسایلی که مربوط به اواخر عصر ویکتوریا و زوال خاندان منچوری است مورد توجه است.

#### ۴۱. درباره چشم اندازهای مشترک در تحقیقات تاریخی، کارهای تاریخی که بوسیله چند نفر انجام می‌گیرد، چه نظری دارید؟

جامعه‌شناسان همچون دانشمندان علوم طبیعی به صورت دسته‌جمعی (تیمی) کار می‌کنند، فیزیکدانان هم می‌توانند در گروه‌های ده نفره یا بیشتر فعالیت کنند. در زمینه تاریخی،

1 Sir Edmund Back House.

2 Dowager.

3 Trever Roper.

گاهی اوقات، کار تیمی در تاریخنگاری کار خوبی است. بخصوص در تاریخ فنی و کمی. اما من بدین شکل خیلی کار نکردم. دستیارانی داشتم که سالها با آنها کار کردم و کمک زیادی هم به من کردند، اما همسرم، همانطور که قبلاً اشاره کردم، در بهره‌گیریهای متفاوت از منابع بویژه در داده‌پردازیهای رایانه‌ای همکارم بوده است. در نهایت، به نظر من مورخ باید مسایل را بر مبنای نظریات و نگرشهای شخصی تجزیه و تحلیل کند نه گروهی و جمعی.

تنها یک بار با دوست و همکار صمیمی‌ام، جان کلیو<sup>۱</sup> با تمام وجود همکاری کردم. با هم مقاله‌ای درباره اسکاتلند و آمریکا در قرن ۱۸ نوشتیم. او در مورد تاریخ انگلیس و من درباره تاریخ آمریکا، تحقیق کردیم. دوستان صمیمی بودیم تا اینکه او در ۱۹۹۰ در گذشت. البته دوستی ما تنها به خاطر همکاری در زمینه تحقیق نبود به این دلیل مرگ او بی‌نهایت دردناک بود. به محض اینکه در مورد تشابه فرهنگی آمریکا و اسکاتلند قرن ۱۸ و نه در مورد بررسی عقاید، سخن گفتیم، اهمیت جایگاه مشابه آمریکا و اسکاتلند به عنوان ایالت‌های مرتبط با مادر شهر بریتانیا را دریافتیم و چشم‌انداز طرح را بدون هیچ مشکلی ترسیم کردیم. اما مشکل ریشه در زمان نگارش داشت. هر کدام از ما به دیدگاه‌های خاصی دست یافته بودیم از این رو تلاشی سخت برای دستیابی به عبارت و جمله‌بندی درست و توازن بین ادعا و تمثیل، صورت گرفت.

چنین همکاری‌هایی، نیازمند ارتباط نزدیک از نظر سازگاری شخصیتی است به همین دلیل است بیشتر همکاران موفق، زن و شوهر بوده‌اند. وبس<sup>۲</sup> در بریتانیا، و همینجا بردس<sup>۳</sup>، هندلین و اخیراً راتمنز<sup>۴</sup>. نویسندگانی هستند که کاملاً روابط نزدیکی با هم دارند، به گونه‌ای که همچون یک روح در دو جسم‌اند و مانند رابینسون و گالافر<sup>۵</sup> در "امپراتوری بریتانیا در آفریقا"، فوگل و اینجرمن<sup>۶</sup> در "برده‌داری در آمریکا". به هر حال رایج‌ترین نوع همکاری از این دست در تألیف کتابهای درسی تاریخی است. اما این نوع از همکاریها

1 John Clive.

2 Webbs.

3 Beards & Handlins.

4 Rutmans.

5 Rabinson & Gallagher; The British Empire in Africa.

6 Fogel & Engerman; American slavery.

بدین صورت است که به سادگی فصول دوره های مختلف میان افراد معین تقسیم می شود و هر کسی به تناسب فصلی را می نویسد که در آن دوره متخصص باشد. همکاری واقعی در زمینه تاریخنگاری مشکل است. زیرا تحقیق تاریخ یک فرایند مکانیکی نیست که به تدریج به دیگران سپرده شود. چرا که همانطور که گفتم؛ نگارش تاریخ، حداقل یک مهارت و در بهترین شکل یک هنر است. از این رو، نگارش تاریخ نمایش مهارت و دیدگاههای فردی است.

۴۲. به عنوان مورخ، تا چه حدودی آنچه را که نهایتاً می نویسد متفاوت از آن چیزی است که از طریق اسناد و مدارکشان در مراحل نخستین بدست می آید؟ این تفاوت به چه میزانی است؟

من همیشه شاهد بروز چنین مسئله ای بوده ام. تصور می کنم برخی از مردم می توانند پیشاپیش در باب همه چیز فکر کنند اما نویسندگی در واقع، بیان درست اندیشه آنان است. این روش از نظر من مورد قبول نیست. بعد از مطالعه و تحقیق بسیار، من با چشم اندازی کم و بیش روشن و دقیق آغاز می کنم. در این صورت است که آنچه فکر می کنم می نویسم. موضوع و جزئیاتی برایم آشکار می شود که قبلاً به آنها توجهی نداشتم. گاهی اوقات درگیر عناصر مهمی می شوم که تقریباً در آغاز، مورد توجه نبودند.

در تألیف بیوگرافی هاتچینسون دریافتم که به طوری عجیب با حاکم توری که خوار و تحقیر شده، احساس همدردی می کنم و ناخودآگاه، و با ظرافت، این همدردی خود را منتقل می کردم. توصیفات را کم کردم و پاراگراف را با این جمله شروع کردم که: «هاتچینسون فکر کرد که ...» اما در ادامه و در جمله های بعدی در باب تفکر او هیچ ننوشتم. من نسبت تفکر را از توصیف اسناد به شخص قطع کردم و گفتم: این تاریخ است که می گوید نه هاتچینسون. از قرار معلوم، از لحاظ معنی آنچه تاریخ می گوید از آنچه هاتچینسون می گوید متفاوت است. درصدد فریب کسی نبودم، اما به راحتی پذیرفتم که این توصیف و برداشت کلی از میان پاراگرافها منتقل می شود.

می توان تحت تاثیر شخصیتها و موقعیتها شد، اما چنین وضعی به هر صورت قابل کنترل است. می توان از تمایلات و تاثیرات کنار ماند و یا حتی می توان در این زمینه ها اغراق کرد.

زمانی که بر روی کتاب "ریشه های ایدئولوژی انقلاب آمریکا" کار می کردم، ناگهان متوجه برخی مطالب غیرعادی شدم که نظر را به خود جلب می کرد. رمز و رازهایی خودنمایی می کرد که در ابتدا نمی توانستم توضیحی در باب آنها بدهم. اما به طور ناگهانی جنبه های مختلف آن آشکار می شدند. به طور مثال، برخی اطلاعاتی های آمریکایی به طور مرتب در مورد دانمارک سخن رانده اند. نمی توانستم بفهمم که بر چه مبنایی چنین کاری صورت می گیرد. می دانستم چیزی را بطور واقعی در مورد دانمارک و یا درباره سوئد نمی دانند به همین ترتیب در مورد آن بحث می کنند. این نکته باید پی گیری می شد. در تحقیقات خود آشکار ساختم که مقاله ای با نام "حکومت دانمارک" در دهه شصت قرن هفدهم توسط ویسکانت مالزورث<sup>۲</sup>، نوشته شده است. به دلایلی، مالزورث و این کار مبهم در مورد دانمارک برای مردم دارای اهمیت بود. من باید چرایی آن را می یافتم. مطالب یکی پس از دیگری معنا پیدا می کرد، و کار تا آنجا پیش رفت که همه موضوع را به گونه ای منصفانه و واضح فهمیدم. وقتی به این نقطه می رسید، از اغراق گویی جلوگیری می کنید و در می یابید چگونه یک نفر با دقت باید قطعات را در کنار هم قرار دهد تا به حقیقت پنهان موضوع خارج از هرگونه بزرگنمایی دست یابد. کشفیات و تألیفات، شما را با خود به پیش می برد. وقتی به مطلبی تازه دست می یابید واقعاً جالب است، نگارش آن شما را به تفکر فرو می برد، ضمن اینکه آن تفکرات و تأملات، جهت های خود را دارند.

#### ۴۳. آیا تاکنون، در حین نگارش و پیشرفت تحقیق کار را رها کرده اید ؟

بارها، طرح اولیه را تغییر و گسترش داده ام یا حتی آنرا محدود نموده ام. معمولاً همانطور که کار تحقیق پیش می رود، چندین بار، رئیس اصلی به اجزای کوچک تر تبدیل شده یا در قالب کلی و جدیدی قرار گرفته است. یکی از اساتید روش تحقیق دانشگاه هاروارد که علاقمند به کتاب "ریشه های ایدئولوژی انقلاب آمریکا" بود، پرسید آیا جمع رئیس یا چشم انداز اولیه ای از فصول کتاب را دارم که بتواند به دانشجویان

1 The Ideological Origins of the American Revolution.

2 Viscount Molesworth; State of Denmark.

نشان دهد. من بیشتر ورقهای مربوطه را که در اختیار داشتم جمع‌آوری کردم و به وی گفتم می‌تواند همه آنها را ببیند. وقتی به کلاس رسیدم دیدم، جعبه‌هایی که حاوی کاغذ پاره‌ها و حتی مقاله‌ای از راب گلدبرگ<sup>۱</sup> بود در هم برهم است. در ابتدا طرح کلی مرتب و تمیزی را دنبال می‌کردم ولی سپس مقالات و تکه‌های کاغذ را با چسب نواری و منگنه بهم چسباندم. چشم انداز اصلی مطلب در زمینه‌های مختلف بر روی کاغذپاره‌ها چگونگی رشد خود را نشان می‌داد. آن معلم با دیدن روبانهایی که به دور آن بسته خرده‌های کاغذ پیچیده بودم شگفت‌زده شد.

در این زمینه حدسم این است که خیلی مرتب و منظم نیستم. اما در این مورد شرمندگی هم وجود ندارد. سعی می‌کنم تا آنجا که امکان دارد اجازه دهم خود مطالب به ساختار تحقیق شکل دهد. یادم می‌آید در سمیناری، برای اولین بار، با معلمی روبه‌رو شدم که بسیار منضبط بود. گفت: ”اکنون سه پنجم کارتهایی را که خط قرمز در بالایشان است برای کتابنامه نهایی در نظر بگیرید. سپس پنج هفتم کارتها یا فیش‌های سفید یا آبی را برای طرح و ثبت مطالب اصلی و سایر موارد حفظ کنید و در آخر هم آنها را به طور مناسب و فهرست بندی شده در جعبه‌ها قرار دهید.“ به خود گفتم اگر چنین سخنرانی را من ارائه می‌کردم، من نیز به همین منوال شیوه مقبول و عادی را طی می‌کردم و می‌گفتم ”سه پنجم فیش‌ها و بعد پنج هفتم فیش‌ها را به دقت در جعبه‌ها قرار داده و بعد همه آنها را از پنجره بیرون بیاندازید.“ اما هرگز این کار را نکردم. اما ممکن است که این راهی برای جلب دانشجویان باشد که بتوانند همانگونه که در کار خود پیش می‌روند راه خود را هم پیدا کنند و آنچه شکل واقعی دارد انجام دهند. افراد روش‌های متفاوتی دارند و هر طرح و پروژه‌ای هم ابزار و آلات و مسیر متفاوت خود را دارد.

۴۴. از نظر شما چه رابطه‌ای بین تحقیق و نگارش وجود دارد؟ چگونه آنرا عملیاتی می‌کنید؟

هیچ دستورالعمل معینی به نظرم نمی‌رسد. زمانی که پیرامون موضوعی - که به اندازه کافی مورد تعمق و تأمل قرار گرفته باشد- می‌توان به وضوح درون مایه‌های مطلب را دید و

1 Rube Goldberg.

اطلاعات را کنترل کرد، می‌توان احساس کرد که نوشتن به سهولت آغاز و پیش می‌رود. زمانی انبوهی از اطلاعات را در مورد تاریخ جمعیت‌شناسی و اجتماعی قرن هفدهم گردآوری کردم. اما این اکنون تنها آغاز تمرکز بر کار بود. رفته رفته محتوای تحقیق شکل معینی را باز می‌یافت که قبلاً دیده نمی‌شد. این وضعیت حول محورهایی شکل می‌گرفت که در ابتدا به شکل کلی ترسیم شده بود. بعضی اوقات احساس می‌کنم خیلی زود می‌توانم نوشتن را شروع کنم. زمان نگارش به راحتی وقتی فرا می‌رسد که تحقیق معنای خود را میان اطلاعات گردآوری شده یافته باشد، اینجاست که احساس می‌شود که می‌توان آنرا با استحکام لازم نوشت.

۴۵. یکی از دغدغه‌هایی که در همه حوزه‌های تحقیق و پژوهش از آغاز و در همه مراحل هست، تضمین نتیجه‌ای سودمند و در حد اعلا از تحقیق است. نظر و توصیه شما در این مورد چیست؟

فکر می‌کنم این موضوعی ذاتی و فطری است که جنبه روانشناختی دارد. چنانکه به نظرم می‌آید، برخی افراد نمی‌توانند دغدغه‌های غیرقابل حل را تحمل کنند. برای آنها راحت نیست که مطالبی را آماده کنند، طرحی را شروع کنند، ولی آن را تمام نکنند. یعنی آنها با پایان دادن پروژه‌ها به سمت حل دل‌مشغولی‌ها و نگرانی‌ها سوق داده می‌شوند. این امر به آنان آسودگی خاطر می‌دهد.

گاهی اوقات در گفتن این موضوع به دانشجویان دوره کارشناسی مبالغه می‌کنم، آن‌هم زمانی که می‌گفتم: هر مورخ خوبی باید وسواس اجتناب‌ناپذیری برای پایان پروژه‌اش داشته باشد. البته در عین حال برخی افراد می‌توانند با امور ناقص و حل‌نشده زندگی کنند. اما در این مورد عاملی دیگر وجود دارد و آن این است که اگر تحقیق یا پژوهشی در نقطه مشخص خاتمه داده نشود، خسته‌کننده و ملال‌آور می‌شود. علاقه کاهش پیدا می‌کند، انگیزه از بین می‌رود، چرا که کار باید به صورت منطقی و خودبخودی جریان پیدا کند. در غیر این صورت انرژی تضعیف شده و دلسردی و یأس فراگیر می‌شود. باید تا آنجا که امکان دارد سریع حرکت کرد. وگرنه ممکن است هرگز کار به اتمام نرسد.

۴۶. در آثار خودتان آیا چیزهایی یافت می‌شود که نمی‌خواستید آنها را تکمیل کنید و ناتمام مانده باشد؟

عموماً پروژه‌هایی است که تکمیل نشده‌اند و به نوع دیگری تبدیل شده‌اند. برای مثال به یاد دارم که یکبار در نظر داشتم تاریخ سیاسی قرن ۱۸ را در مقیاس وسیع به صورت توصیفی انجام دهم. آن کار در قالب اثر "ریشه‌های سیاست آمریکا"<sup>۱</sup> جمع و جور شد، کتابی کوچک در سه مقاله کاملاً تحلیلی. انبوهی از مطالب توصیفی را که گردآوری کرده بودم، به بخشهای مجزا تقلیل یافت و در قالب کوچکتري ماهیت متفاوتی به خود گرفت. این کار کاملاً خلاصه در همه حال از اثری بزرگ حاصل شده بود. این کتاب تحلیلی بر اساس آگاهی من از مشروح روایات با تمام جزئیاتی بود که من آنرا نوشتم. همه محتوای ذهنی من و اهمیت و ویژگی روایات در کتابی کوچک گرد آمد.

همین‌طور سالها پیش، تصمیم گرفتم دربارهٔ انقلاب آمریکا تحقیقی چهار جلدی منتشر سازم. من یک جلد مفصل نوشتم که در طی آن کار و تحقیق عمیق، مقدمه‌ای مفصل و فصلهای متعدد شکل گرفت جزوه‌ها که آنرا "استحالهٔ رادیکالیسم انقلاب آمریکا"<sup>۲</sup> خواندم، اما در نهایت به نام "ریشه‌های ایدئولوژی انقلاب آمریکا" منتشر شد و با انتشار همهٔ آن، متوجه شدم سه جلد بعدی دیگر دارای اهمیت نیست.

۴۷. به عنوان شخصی که تجربه زیادی در روش‌های حرفه‌ای و خاص آکادمیک اندوخته است، در مورد تحقیق<sup>۳</sup> و تفسیر<sup>۴</sup> تاریخی چه توصیه‌ای دارید؟

از یک منظر درگیر تاریخ آموزش بوده‌ام. در واقع اولین تدریس دانشگاهی من در زمینه تاریخ آموزش بود. و کتابی مختصر در همین مورد تحت عنوان "آموزش در تشکیل جامعه آمریکا"<sup>۵</sup> نوشتم. آنچه یافته شد و در آغاز آن کتاب نوشتم این بود که بیشتر حرفه‌ای‌ها در چارچوب نظم و دستورالعمل‌ها حرکت کرده و از همین منظر به تاریخ

1 The Origins of American Politics.

2 The Trasforming Radicalism of the American Revolution.

3 Investigation.

4 Interpretation.

5 Education in the Forming of American Society.



قاعده مند نگاه می کنند، در چنبره شبه تاریخ گرفتار می شوند. چرا که آنها گذشته را برای یافتن سوابق و خاستگاه‌های زمان حاضر جستجو می کنند و در یافتن هویت‌های واقعی اشتباه می کنند.

زمانی که در بررسی جداگانه قرآینی از گذشته را به منظور یافتن پیشینه زمان حاضر آغاز می کنید، شما گذشته را کوتاهتر نشان می دهید، چرا که گذشته متفاوت است و اصل و ریشه‌ها در دوره‌های متقدم، معانی متفاوتی داشتند. سعی کردم نشان دهم چطور استادی، مسایل حرفه‌ای امروز آموزش تاریخ را تحریف می کند و آن تاریخی که می تواند به فهم دوره معاصر یاری کند نادیده گرفته می شود. ذکر این مسایل، افراد باسابقه در تاریخ را رنجاند و باعث شد مرا برای گفتن این مطالب به شدت نقد و سرزنش کنند.

نکته این است که اگر فقط در جستجوی پیشینیان تاریخی هستید، که تنها نشانه های مختصر و محدود گذشته دارند، شما شرایط و زمینه هایی که در آن زندگی می کرده اند را از بین برده اید، و حتی در بسیاری موارد در مورد آنچه که مردم صحبت می کنند نیز دچار سوء تفاهم می شوید.

برای مثال "آموزش عمومی" یا آزاد را آنطور که ما می فهمیم در نظر بگیرید. آموزش عمومی و آزاد در قرون ۱۷ و ۱۸ معنایی کاملاً متفاوت از امروز داشت. زمانیکه درباره مدارس "free" قرن هفدهم صحبت می شود به این معنی نیست که رایگان باشد. آن بدین معنی بود که هر کس از هر فرقه مذهبی می توانست آموزش ببیند و آزاد بود. به بیان دیگر هر کس که می توانست شهریه پردازد آموزش می دید. معنای "free" به مفهوم امروزی نبود. و اصطلاح "Public" چنانکه شما امروز به معنی "Public School" مدارس عمومی در انگلستان می فهمید به مفهوم خصوصی "Private" در واژه شناسی معاصر است.

۴۸. اگر ممکن است چند تن از افرادی را که در گذشته به نظر شما در زمینه تاریخ کارهای برجسته ای انجام دادند نام ببرید و علت آنرا هم ذکر کنید.

این موضوع را در کتاب مختصری به نام "تاریخ و تخیل خلاق"<sup>۱</sup> دنبال کردم. چهار مورخ

1 History and the Creative Imagination.

که به نظرم به شکل کم نظیری تأثیر سازنده بر فهم تاریخی داشته‌اند را انتخاب کردم. منظورم معروفترین مورخان نیست، آنان مورخان معروفی نبودند، بلکه مورخانی بودند که کارشان موجب دگرگونی اساسی در موضوعشان شد - به گونه‌ای که در باب این موضوعات هرگز کار مشابهی نوشته نشد - و نیز روش آنها به شیوه‌های جدید بررسی حوزه وسیعی از گذشته منتهی شد. آنها مورخان اخیر بودند، دانشمندانی در حیطه فرهنگ موجود بودند که درک اساسی از حوزه‌های وسیع گذشته را تغییر داده و به نحو چشمگیری غنی کردند. سعی من بر جداسازی و بازنمایی کیفیت و فرایندهای ذهنی است که در پس خلاقیت آنها قرار می‌گیرد.

آنچه دریافتم، اول از همه این بود که هر یک از آنها کاملاً به موقعیت، شرایط، اوضاع و احوال گذشته به طور عمیق پی بردند. همه آنها کاملاً متن‌گرا<sup>۱</sup> بودند.

دوم، کار آنها بر روی داده‌های جدید بود. بر روی حجم قابل توجهی از داده‌های جدید که بازیابی شده یا قبلاً درباره آنها آگاهی وجود داشت ولی تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته بودند، کار می‌کردند و سوم آنکه همه آنان به نوعی امتزاج شخصی با موضوع خود داشتند که تقریباً آنها را موظف می‌ساخت تا به موضوع به گونه‌ای بدیع و نو بیندیشند. هر کس می‌تواند منشا استنباط‌های آنها و روشهایی که شکل‌بندیهای بزرگ تحقیقات دقیق آنها از آن نشأت گرفته است را دنبال کند.

من به بررسی همه این مطالب نخواهم پرداخت اما اجازه دهید تا به توضیح یک مورد از آنها بپردازم. یکی از مورخان، چارلز. ام. اندروس<sup>۲</sup> در دانشگاه یل<sup>۳</sup>، در زمان خودش از مهم‌ترین مورخان دانشگاهی بود هرچند امروزه فراموش شده است. وی برای اولین بار ارتباط متقابل عمیق بین دو گروه مردم، امپراتوری انگلیسی - آمریکایی قرن هیجدهم را بازسازی کرد و به ویژه منشأ و چگونگی ایجاد و رشد مؤسسه‌های عمومی آمریکایی را مؤسسه‌های انگلیسی معرفی کرد. وی کارش را با شرح و فهرست کردن اسناد و مدارک فراموش شده در اداره مرکز اسناد بریتانیا در لندن<sup>۴</sup> - قبل و بعد از

1 Contextualist.

2 Charles M. Andrews.

3 Yale.

4 Public Record Office.

جنگ جهانی اول در زمانی که متحدان آمریکا در دسته بندی اروپا موضوع اصلی چالش در ایالات متحده بود- انجام داد.

اندروس یک بومی ایالت کانکتیکات<sup>۱</sup> بود که به طور عمیقی تحت تاثیر فرهنگ انگلوفیل قرار داشت. وی برای مدتی در مدرسه ای در هارت فورد آن ایالت تدریس می کرد و از آن به بعد همه زندگی کاریش را در یل گذراند. دانش پژوهشی وی سمت و سوی پرمعنایی داشت. او قادر بود ارتباطات قدیمی بین آمریکا و انگلستان آن هم زمانی که این امر بسیار بحث برانگیز بوده را نشان دهد. این در حالی بود که سایر مورخان نیز در عرصه های عمومی بسیاری و در سایر مطالب بحث انگیز به او پیوستند. (مثل جورج لوئیس بیر<sup>۲</sup> و دیگرانی که برای مجله امپراتوری، The Round Table می نوشتند و برخی از آنان حتی پیش بینی می کردند که انگلیس و آمریکا به زودی به لحاظ سیاسی متحد خواهند شد.) اندروس هرگز به طور مستقیم پیرامون مسایل سیاسی بحث نکرد. اما در کتاب تاریخ خودش ارتباط تاریخی عمیق بین انگلیس و آمریکا را نشان داد، امری که او را در سطح نظری و شخصی می تواند خرسند کرده باشد.

همچنین از جمله کسانی که ذکر کردم یکی رونالد سایم<sup>۳</sup> است. وی برای مثال با نوشتن در مورد دوره متاخر جمهوری رم<sup>۴</sup> و ایالات آن به شیوه ای موشکافانه و با استفاده از داده های نسب شناسی<sup>۵</sup> دقیق بر مبنای دانش پیشینه شناسی<sup>۶</sup>، این نتیجه را گرفت که توسعه امور سیاسی در آن دوره به جذب افراد جدید از استانها بستگی داشت. مردان جدید از اسپانیا و جاهای دیگری از اقصی نقاط حاشیه رم وارد امپراتوری می شدند و به جریان اصلی می پیوستند.

سایم، یک نیوزلندی بود که در اکسفورد به درجه استادی تاریخ باستان رسید. خط سیر کلی در تحقیق و مطالعات او حول محور نقل مکان مهاجران از مناطق حاشیه ای و مستعمره نشین به مرکز بوده است و این موضوع را به طور گسترده ای در کتاب جذاب

1 Connecticut.

2 George Louis Beer.

3 Ronald Syme.

4 Roman Republic.

5 Genealogy.

6 Prosopography.

کوچکی تحت عنوان: ”برگزیدگان مستعمرات“<sup>۱</sup> دنبال نمود، و در آن پیرامون دوام امپراتوری و وابستگی آن به عضوگیری و پذیرش طبقات اشرافی جدید در مرکز و حاشیه امپراتوری می‌پردازد. من نمی‌خواهم تلویحا این را بگویم که این کتاب فقط یک اظهار نظر شخصی بیش نیست. کتاب جامع‌تر وی ”انقلاب رومیان“<sup>۲</sup> از ساز و کارهای تاریخی بالاتری برخوردار است. اما این نوعی تاریخ است که تا اندازه‌ای آمیخته با نظرات شخصی نویسنده است.

همانطور که گفتم همه این مورخان - اندروس، سایم و دیگران - متن‌گرایند. همه آنان با داده‌های جدید و تازه کار می‌کردند. همه آنها دارای نوعی علایق و دغدغه‌های شخصی با موضوعاتی تفسیری بودند. از این‌رو این عامل باعث شد که آنان به نقاط مثبت داده‌های خود راجع به مردم و شرایطی که قبلاً برایشان قابل درک نبوده پردازند و تصویری نو برای آنان بسازند، تصویری متفاوت از دنیای تاریخی مرسوم سابق.

۴۹. از بین چهار نفر، تنها به اندروس و سایم پرداختید، آن دو نفر دیگر چه کسانی هستند؟

یکی از آنان پری میلر<sup>۳</sup> است که نوشته‌های او پیرامون فرقه پیورترین در آمریکا بوده نظر شخصی‌ام در مورد او، نسبت به دیگر مورخان، پیچیده‌تر است. در عین حال تحلیل‌های وی بر مبنای اطلاعاتش - نه موعظه‌هایی که به عنوان مهملات در باب خداشناسی، مورد توجه قرار نگرفته‌اند - به پختگی تحلیل‌های پیشینه‌شناسی سایم یا تحلیل‌های اندروس در باب امور اداری بود.

شخص دیگر، لوئیس نامیر<sup>۴</sup> نویسنده تاریخ قرن هیجده انگلیس است. نامیر روشنفکری یهودی و لهستانی رانده شده از خانواده اشراف - ملاک<sup>۵</sup> بود. برای وی همانطور که خود نظر می‌دهد انگلستان قرن هیجده، اساساً وضعیت راضی‌کننده‌ای داشته است. بحث‌های وی پیرامون اهمیت امنیت زمینداری در انگلستان قرن هیجده و آنچه

1 Colonial Elites: Rome, Spain, and the Americans.

2 The Roman Revolution.

3 Perry Miller.

4 Lewis Namier.

5 Landed Gentry.

که او ویژگی غیرایدئولوژیکی سیاست‌های انگلیس می‌شمارد، دور می‌زند. (وی از این عقاید متنفر بود، اعتقاداتی که تاریخ را شکل داد) چیزی که زندگینامه خود وی را تحت تأثیر کمبودها، امید و آرزوهای خانواده اشرافی سرگشته و رانده شده‌اش قرار می‌داد. در زندگینامه وی که توسط همسرش نوشته شد، گرفتاری و درگیری عمیق عاطفی وی با این مشکلات و مسائل فنی تاریخ انگلستان قرن هیجده، به خوبی مشهود است.

#### ۵۰. در مورد ضرورت تألیف تاریخ مناسب برای نسل‌های بعد چه باید گفت؟

از یک منظر این موضوع با قطعیتی که مدنظر من است رابطه دارد. چون به نظر می‌رسد انتهایی برای نوشتن تاریخ وجود ندارد، نباید هم اینطور باشد چون پرسشهای جدیدی پیش می‌آید و تکنیک‌های نو گسترش می‌یابد، اطلاعات جدید کشف می‌شود و نسل‌های بعدی باید چنین روایت‌هایی را به گونه‌ای دیگر نقل کنند.

قبلاً از پل لازارسفلد نام بردم. او علاقه خاصی به این مسأله داشت. با تحلیل و تحقیق به نظرسنجی، پرسش‌نامه و تکنیک‌های ریاضی بررسی اطلاعات منتج شده پرداخت و در سال ۱۹۵۰ مقاله‌ای منتشر کرد که به این سؤال پرداخته می‌شد. نظرسنجی سال ۱۹۵۰ چه دینی نسبت به مورخان سال ۱۹۸۴ دارد؟ به عبارت دیگر گردآورندگان اطلاعات، تحلیل‌گران سنجش و نظرسنجی‌های امروزی بایستی برای استفاده مورخان آینده چه داده‌هایی را گرد آورند؟ مقاله جالبی بود که یادم هست با پل در موردش به طور مفصل بحث کردیم.

نظر من این بوده و هست که این موضوع، مسأله‌ای گمراه‌کننده است که بگوییم شخص نمی‌تواند بداند مورخان آینده به چه نوع اطلاعاتی نیاز دارند و درباره آن چه می‌خواهند بدانند؟ لازارسفلد مطمئن بود می‌توان به پیش‌بینی آنچه مورخ آینده نیاز دارد، پرداخت و نظرسنجی‌های زمان ما می‌تواند آن مواد را گردآوری کند. اما با وجود اینکه موارد خاص و مشخص را می‌توان پیش‌بینی کرد، اما مسایل مهمتر را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. زیرا این جریان رو به توسعه تاریخ است که مسایل جالب‌تری را ایجاد می‌کند. البته پیش‌زمینه هر موادی، ارزشمند است. اما هیچ‌کس نمی‌تواند با اطمینان داده‌هایی را تعیین کند که بعدها برای پرسشهای تاریخی مفید باشد.

اما شما در مورد ضرورت تألیف تاریخ مناسب نو به نو برای نسل‌های بعدی پرسیدید. این کار ضرورتاً انجام خواهد شد. هر نسلی دارای دغدغه‌ها و مسایل خودش است. چون به هر حال تاریخ، پرسش و جستجو در مورد گذشته است. تاریخ یک بازسازی بی روح و ایستا از گذشته نیست که یکبار و برای همیشه شکل نهایی به خود گیرد. تاریخ شکلی از پرسش و تحقیق است و این تحقیق‌ها در هر زمانی تغییر خواهند کرد و تکرار می‌شوند و در گذر زمان رشد می‌کنند. نسل‌های بعدی نیز انواع تاریخ‌های متفاوت را خواهند نوشت و باید چنین کاری پیوسته انجام شود.

۵۱. دانشجویانی که وارد رشته تاریخ می‌شوند قصد دارند به تحقیق و نگارش پیرامون مسایل تازه و نو بپردازند، اما درباره هر موضوعی کارهای زیادی قبلاً صورت گرفته است. امروز یافتن موضوعی برای تمرکز مشکل است. آیا چنین موقعیت مشابهی را زمانی که خودتان وارد این رشته شدید تجربه کرده‌اید؟

من در داشتن معلمانی که مورخان فوق‌العاده‌ای بودند، خوش‌شانس بودم. همراهی با آنها بسیار مغتنم و مفید بود. اما من پیوسته غافلگیر می‌شدم که چطور علایق آنها متفاوت بود، دیدگاه‌های آنها نه تنها با من بلکه با بیشتر افراد نسل من نیز همخوانی نداشت. نیز اصطلاحاتی که آنها برای توضیح مسایل به کار می‌بردند با آنچه ما را قانع می‌نمود تفاوت داشت.

برای مثال مورسیون افزون بر اینکه ناقل قابلی در روایتهای تاریخی بود، داستان‌نویس فوق‌العاده و دریانوردی فداکار و ماهر بود وی در سخنرانی‌هایش در حقیقت به سفرهایش از "مای فلور"<sup>۱</sup> به لنگرگاه می‌پرداخت. او دستورالعمل‌های قایقرانی، فرود به خشکی و غیره را برای ما شرح می‌داد. اما من می‌خواهم بدانم این افراد چه کسانی بودند؟ چه می‌اندیشیدند؟ چه می‌کردند؟ و چگونه زیسته‌اند؟ همچنین تاریخ اجتماعی که بعد تدریس شد- که قالب اولیه آن را در مجموعه «تاریخ زندگی آمریکایی‌ها»<sup>۲</sup> مشاهده می‌کنیم که در نوع خود بسیار مبتکرانه بود- به طور چشم‌گیری توصیفی<sup>۳</sup> و حتی

1 Mayflower.

2 History of American Life.

3 Descriptive.

محاسباتی بود (تاریخ اولین قطارهای زیرزمینی، کاهش و افزایش محصولات غلات، گسترش مرزها، جداول مهاجرت و قوانین آن) و بخش اندکی، تحلیلی یا تشریحی<sup>۱</sup> بود. به عنوان دانشجویان کارشناسی فکر نمی‌کردیم باهوش‌تر از استادانمان باشیم. اما دارای علایق متفاوت بودیم. به مسایلی توجه داشتیم که اساتید ما چندان به آنها توجهی نمی‌کردند. مهم‌ترین سالهای زندگی خلاق آنها در شرایط و اوضاع و احوال متفاوتی از زمان ما بود و آنچه را که باعث هیجان ما می‌شد انجام نمی‌دادند. ما خواهان پرسشهای تازه‌ای بودیم که برای ما همراه کشفیات هیجان‌انگیزی باشد.

با توجه به داده‌هایی که مورخان نوآور بسط دادند می‌توان کارهای تحلیل‌گرانه انجام داد، که ما فکر می‌کردیم کار تازه‌ای باشد. هر کسی این فکر را داشت که آنچه او گردآوری کرده به شیوه‌های دقیق و جالب‌تر می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. و تا حد امکان آثار آنها به حیطه‌های تازه‌ای گسترش یابد. سؤال این بود که آیا شانس یا در نهایت توانایی انجام چنین کاری وجود دارد یا نه؟

#### ۵۲. فکر می‌کنید چنین عکس‌العملی مختص و منحصر به نسل شما بود؟

خیر، اما شاید امروز حس مسئولیت‌های بزرگ بیشتر باشد. چرا که حالا بیش از پانزده هزار نفر عضو انجمن تاریخ آمریکا هستند؛ حدود یک سوم آنها در تاریخ آمریکا مشغول فعالیت می‌باشند. تقریباً همه آنها، دانشمندانی متخصص‌اند، و همانطور که در ابتدای این گفتگو متذکر شدم، آنان اطلاعات قابل توجهی را گردآوری کرده‌اند. چنین مسئله‌ای در سالهای اولیه پس از جنگ جهانی دوم، وجود نداشت. اطلاعات کافی، دانشمندان و متخصصانی که به این فعالیت‌ها بپردازند، ماهنامه‌ها و کتابهای منتشر شده، در آن ایام هنوز رایج نشده بود.

کتاب ”راهنمای هاروارد برای تاریخ آمریکا“<sup>۲</sup>، گواه این مطلب است. این کتاب، کتابنامه تاریخ آمریکا است. چاپ اول آن در سال ۱۹۱۰ به صورت کتاب کوچک و مختصری که به گونه‌ای منطقی شکل گرفته بود، انتشار یافت. در سال ۱۹۵۴ اسکار

1 Explanatory.

2 The Harvard Guide to American History.

هندلین<sup>۱</sup>، چاپ بعدی را ویرایش و منتشر کرد که تقریباً ۷۰۰ صفحه بود. چاپ سوم در سال ۱۹۷۴ توسط فرانک فریدل<sup>۲</sup> در دو جلد قطور منتشر شد که بیش از ۱۲۰۰ صفحه بود. در حال حاضر به دلیل حجم کتابنامه و دشواری گزینش سودمندترین اصول و قواعد برای این کار، نمی‌دانیم چاپ چهارم آن چگونه منتشر خواهد شد. بنابراین از نظر کیفیت تفاوت‌هایی وجود دارد. با این وجود، در بیست سال آینده کتابهای تاریخی منتشر خواهد شد که حتی هنوز تصورش را هم نمی‌کنیم. مطالبی نوشته و منتشر می‌شود که دانشجویان ما در مورد آن فکر کرده‌اند و به تدریج جایگزین مطالبی است که ما قبلاً می‌نوشتیم، از این رو، تاریخ‌نگاری هم دارای تاریخ خود می‌باشد.

---

1 Oscar Handlin.

2 Frank Freidel.



## پیوست ۱

### فهرست پرسشها

۱. برای شروع، پروفیسور بایلین شما تاریخ را چگونه تعریف می کنید؟
۲. بدین ترتیب چگونه مورخ را توصیف می کنید؟
۳. چرا باید تاریخ خواند؟
۴. تاریخ در مدارس در سطوح مختلف از ابتدایی به بالا تدریس می شود. آیا در مورد تعلیم در سطوح مختلف آموزشی، روش جامعی وجود دارد؟
۵. آیا در آموزش دوره کارشناسی تکرار زیادی وجود ندارد و به همین منظور آیا نباید آموزش در این سطح سال به سال وقت کمتری به خود اختصاص دهد؟
۶. منظور از «قابل فهم» که ذکر کردید چیست؟ به نظر می رسد از آنچه که مربوط به دانشجویان است متفاوت باشد، این طور نیست؟
۷. نظراتان در رابطه با آموزش تاریخ در دبیرستان چیست؟
۸. بهترین آزمون برای تشخیص میزان یادگیری دانش آموزان از آموزش تاریخ چیست؟
۹. نظراتان درباره متون درسی تاریخ چیست؟
۱۰. نظرات درباره فهرست موضوعی مطالعاتی چیست؟
۱۱. در دوره های عالی دانشجویان رویکردها، فنون پژوهش و تفسیر نگارش تاریخی را یاد می گیرند. فارغ التحصیلان دوره دکتری (PhD) که به احتمال زیاد باید به تدریس دانشجویان دوره کارشناسی یا دوره های مقدماتی پردازند چگونه برای این امر آماده شوند؟

۱۲. با توجه به آماده سازی دانشجویان مقطع دکتری در رشته تاریخ آمریکا، برای آزمون جامع چه ارزشی قائلید؟
۱۳. چگونه بین آموزش و نگارش تاریخ به عنوان عناصری جداگانه، تعادل برقرار می کنید؟
۱۴. آیا شکل گیری پاره ای تجارب خاص در زمینه پژوهش تاریخی که بیان کردید با گذشت زمان بوده است؟
۱۵. اما آیا یافته های فنی و مبسوط واقعاً مرتبط با تصویر بزرگ تاریخی هستند؟
۱۶. فکر می کنید امروزه امکان تولید نظریه های تاریخی درست و جامع وجود دارد؟ یا امروزه اطلاعات موجود به قدری وسیع اند که دیگر مورخان قادر به انجام چنین کاری نیستند؟
۱۷. تا چه حد افزایش مطالعات فنی نتیجه فناوری جدید در جهان دانش است؟
۱۸. آیا با توسل به رویکرد کمی به تاریخ - شیوه ای که به زمان و مکان اهمیتی نمی دهد - چشم اندازهای بسیاری نادیده گرفته نمی شود؟
۱۹. همه این عوامل چگونه بر ادبیات تاریخنگاری تاثیر می گذارد؟
۲۰. در تاریخ کمی، عبارت هایی همچون «شاخص های جدول ۱۴» یا «تحلیل این جدول آشکار می کند» یافت می شود که از نظر روایی دارای ایراد است. آیا کمیت الزاماً کاربردهای زبانی را دگرگون نمی کند؟
۲۱. آیا مشکلی در مورد اینکه مورخ مجذوب مسایل روش شناسی جدید شود نه مسایل مربوط به گذشته، وجود دارد؟
۲۲. آیا می توانید برای این نگرش جدید درباره تاریخ اجتماعی که به بحث در مورد رفتار مردم به صورت طولانی مدت می پردازد، مثالی بزنید؟ آیا در این مورد مسایل و مشکلات خاصی وجود دارد؟
۲۳. به نظر شما تا چه اندازه ایدئولوژی سیاسی ناشی از نگرانی های اخلاقی عصر حاضر با توجه به طبقه «فرو دست جامعه» در گسترش این نوع تاریخ اجتماعی نقش دارد؟
۲۴. آیا این مسئله مربوط به هر نسلی است؟ با نگاهی به تاریخ خودمان، آیا می توان گفت که یک اخلاق حرفه ای ایجاد شده که تأکید کمتری بر شرایط و تأکید بیشتری بر قضاوت اخلاقی دارد؟
۲۵. شما اکنون در مورد انواع جدیدی از مستندات، اعداد، آمار و مانند این ها صحبت کردید، ولی در واقع شواهد و مدارک تاریخی به شکل های گوناگونی وجود دارد، آیا شما مشاهداتی در مورد استفاده از اشکال دیگر منابع از سوی مورخان دارید؟

۲۶. پس آیا می‌توان گفت یکی از بزرگترین مشکلات مورخ، تعیین اعتبار داده‌های ثبت شده است؟
۲۷. چند لحظه پیش، در اشاره به دانش تاریخی از کلمه «فن» استفاده کردید، چگونه شما تاریخ را در حیطه فنون قرار می‌دهید؟
۲۸. گرچه حوزه تاریخ و عناوین آن بسیار گسترده و متفاوت است، اما آیا اصول راهنمای مفهوم یا روش‌های رهیافت مشترک در مورد مسایل تاریخی به طور کلی وجود دارد؟
۲۹. شما در کتابتان «ریشه‌های ایدئولوژیک انقلاب آمریکا» با توسل به مجموعه‌ای از مفاهیم ذهنی ضرورت جدایی از بریتانیا را توصیف کردید. آیا برخی مورخین در نمی‌یابند که این توصیف تمام توجه را بر جهان نخبه‌گرا متمرکز می‌کند که در مقابل آنها توده‌های محروم هستند؟
۳۰. آیا کتاب «هفت خوان توماس هاتچینسون» درباره یکی از رهبران ضد استعمار در انقلاب آمریکا، بازنمایی واقعیت نیست؟
۳۱. با توجه به مشکل بازنمایی زمینه‌های تاریخی، آیا مسایل دیگری وجود دارد که ناشی از آن باشد؟
۳۲. گفتید دو مشکل در بازنمایی گذشته است، دومی چیست؟
۳۳. آیا نیروهای پرتحرک دارای شرایطی نیستند که موفقیت آنها را باعث شوند؟ به نظر می‌رسد شما در مقاله نخست خود در نشریه «نقد تاریخی آمریکا» با عنوان افکار روشنگری و تجربه سیاسی در آمریکای قرن ۱۸ که نظرگاهی است در باب نیروهای خاصی که ایده‌ها و آرمان‌های معینی را به پیش می‌برند، آن‌چه را که در آن جا شرح می‌دهید تقریباً الگوی تغییر است؟
۳۴. در تاریخ آمریکای جدید کشمکش بین بومیان و مهاجران انگلیسی یک مسأله اصلی است. اگر چه ممکن است تجمیع نظرات مهاجران انگلیسی با انگلستان آن زمان در تصویری کلی زمان ارائه شود، چگونه می‌توان تصویری از سرخ‌پوستان را تجسم کرد؟ و چگونه می‌توان به مطابقت این دو تصویر پرداخت؟
۳۵. آیا در مورد تاریخ زنان که در طول دو یا سه دهه گذشته به عنوان حوزه‌ای مشخص ظهور کرده است، نظریه‌ای ارائه کرده‌اید؟
۳۶. گهگاهی کتابی به دلیل موضوع متمایز و جالبش مورد توجه قرار می‌گیرد (شاید هم به دلیل تبلیغات ناشران کتاب) با توجه به آثار تاریخی و بیوگرافی‌ها، در مورد قطعیت موضوعی در این آثار چه فکر می‌کنید؟

۳۷. اغلب کسانی که به عنوان "مورخ مردمی" یا "شرح حال نگار مردمی" معرفی می‌شوند میان مورخان از جایگاه مناسبی برخوردار نیستند، در این مورد چه نظری دارید؟
۳۸. نظر شما در مورد «افسانه تاریخی» چیست؟
۳۹. اما شما همچنین درباره خودتان گفتید که چیزهایی به طور واقعی در "لحظه خلایقیت" به ذهن متبادر می‌شود. این مسایل به چه میزانی با افسانه نویسی متفاوت است؟
۴۰. چه تفاوتی بین تاریخ و زندگی‌نامه‌نویسی می‌گذارید، زیرا هر دو بر فعالیتها یا موضوعات مربوط به گذشته تمرکز دارند؟
۴۱. درباره چشم اندازهای مشترک در تحقیقات تاریخی، کارهای تاریخی که بوسیله چند نفر انجام می‌گیرد، چه نظری دارید؟
۴۲. به عنوان مورخ، تا چه حدودی آنچه را که نهایتاً می‌نویسید متفاوت از آن چیزی است که از طریق اسناد و مدارک در مراحل نخستین بدست می‌آید؟ این تفاوت به چه میزانی است؟
۴۳. آیا تا کنون، در حین نگارش و پیشرفت تحقیق کار را رها کرده اید؟
۴۴. از نظر شما چه رابطه‌ای بین تحقیق و نگارش وجود دارد؟ چگونه آن را عملیاتی می‌کنید؟
۴۵. از دغدغه‌هایی که در حوزه‌های تحقیق و پژوهش از آغاز و در همه مراحل هست، تضمین نتیجه‌ای سودمند و در حد اعلا از تحقیق است. نظر و توصیه شما در این مورد چیست؟
۴۶. در آثار خودتان آیا چیزهایی یافت می‌شود که نمی‌خواستید آنها را تکمیل کنید و ناتمام مانده باشد؟
۴۷. به عنوان شخصی که تجربه زیادی در روش‌های حرفه‌ای و خاص آکادمیک اندوخته است، در مورد تحقیق و تفسیر تاریخی چه توصیه‌ای دارید؟
۴۸. اگر ممکن است چند تن از افرادی را که در گذشته به نظر شما در زمینه تاریخ کارهای برجسته‌ای انجام دادند نام ببرید و علت آنرا هم ذکر کنید.
۴۹. از بین چهار نفر، تنها به اندروس و سایم پرداختید، آن دو نفر دیگر چه کسانی هستند؟
۵۰. در مورد ضرورت تألیف تاریخ مناسب برای نسل‌های بعد چه باید گفت؟
۵۱. دانشجویانی که وارد رشته تاریخ می‌شوند قصد دارند به تحقیق و نگارش پیرامون مسایل تازه و نو بپردازند، اما درباره هر موضوعی کارهای زیادی قبلاً صورت گرفته است. امروز یافتن موضوعی برای تمرکز مشکل است. آیا چنین موقعیت مشابهی را زمانی که خودتان وارد این رشته شدید تجربه کرده‌اید؟
۵۲. فکر می‌کنید چنین عکس‌العملی مختص و منحصر به نسل شما بود؟

پیوست ۲  
ریزومهٔ برنارد بایلین

**Bernard Bailyn**



Born: 1922 AD  
Currently alive, at 87 years of age.  
Nationality: American  
Categories: Authors, Historian, Professors

- 1922 - Bailyn was born in Hartford, Connecticut.
- 1953 - He earned his Ph.D. from Harvard, and has been associated with the University.
- 1961 - He became a Professor of University of Harvard.
- 1962-1970 - He served as editor-in-chief of the John Harvard Library.
- 1967-1977 - Bailyn is the co-editor of the journal Perspectives in American History.
- 1968 - His Ideological Origins of the American Revolution received Pulitzer and Bancroft Prizes.
- 1966-1981 - He was Winthrop Professor of History.
- 1981 - Professor Bailyn is a member of the American Historical Association (President).
- 1986 - The Voyagers to the West received a Pulitzer Prize.

1989-94 - He was a Trustee of the Institute of Advanced Study, Princeton.

1993 - Professor Emeritus.

1983-1994 - Director of the Charles Warren Center for Studies in American History.

\* He is the Author of the following books:

1955 - "*The New England Merchants in the Seventeenth Century*"

1967 - "*The Ideological Origins of the American Revolution*"

1968 - "*The Origins of American Politics*"

1985 - "*The Great Republic*"

1986 - "*The Peopling of British North America*"

1986 - "*Voyagers to the West*"; (1987 Pulitzer Prize)

1994 - "*On the Teaching and Writing of History*"

2003 - "*To Begin the World Anew: The Genius and Ambiguities of the American Founders*"